

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

www.moshaf.org

پایگاه اطلاع رسانی مرکز طب و نشر قرآن کریم

پایگاه اطلاع رسانی مرکز طب و نشر قرآن کریمه
www.moshaf.org



بررسی علمی - تطبیقی

بررسی رسم المصحف

و

ضبط المصحف

شیوه نگارش و علامت گذاری قرآن کریم

پایگاه اطلاع رسانی
www.mosaf.org
نشر و توزیع
مركز موفات

www.moshaf.org

پایگاه اطلاع رسانی مرکز طبع و نشر قرآن کریم

نام کتاب: بررسی علمی - تطبیقی رسم المصحف و ضبط المصحف

(شیوة نگارش و علامت‌گذاری قرآن کریم)

طراحان: اعضای شورای تحقیق: ابراهیم پورفرزیب (مولایی)، عبد الرسول عبّاسی، حجة الاسلام
محمدرضا شهیدی‌پور، ابوالفضل علّامی میانجی، دکتر حمیدرضا مستفید، سید مهدی سیف،
کریم دولتی، مصطفی زرنگار و دکتر سید حسین مرعشی.

محققان: کریم دولتی، دکتر حمیدرضا مستفید، علیرضا چیدری، دکتر سید حسین مرعشی
و دکتر امیر محمود کاشفی

ویراستار ادبی: محمد مهدی عقابی

ناشر: مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران

چاپ: چاپخانه سلام

نوبت و تاریخ چاپ: دوم - زمستان ۱۳۸۷

قطع: وزیری

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۵۱۰-۲-۱

فهرست اجمالی

پیش‌گفتار ۷

بخش یکم: رسم‌المصحف (شیوه‌نگارش قرآن کریم)

- مقدمه ۱۱
- فصل یکم: کتابت قرآن در عهد رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ۱۳
- فصل دوم: معنای رسم و تعریف رسم‌المصحف ۲۲
- فصل سوم: پیشینه به کارگیری قواعد علم رسم در کتابت قرآن ۲۵
- فصل چهارم: نظر علمای مذاهب اسلامی و مراکز قرآنی در باره رسم‌المصحف ۳۶
- فصل پنجم: قواعد رسم‌المصحف ۴۶
- فصل ششم: تحقیقات انجام شده در مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران و نتایج حاصله ۵۱

بخش دوم: ضبط‌المصحف (شیوه علامت‌گذاری قرآن کریم)

- مقدمه ۱۰۱
- فصل یکم: معنای ضبط و چگونگی پیدایش آن در خط قرآن ۱۰۳
- فصل دوم: پیشینه ضبط‌المصحف ۱۱۲
- فصل سوم: نظر علما و مراکز قرآنی در باره به کارگیری علائم در خط قرآن ۱۴۱
- فصل چهارم: شیوه‌های رایج علامت‌گذاری در زمان معاصر ۱۴۶
- فصل پنجم: تحقیقات انجام شده در مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران و نتایج حاصله ۱۶۴
- فهرست‌ها ۱۷۴

پایگاه اطلاع رسانی مرکز طب و نشر قرآن کریمه
www.moshaf.org

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیش‌گفتار

قرآن معجزه جاوید و چشمه جاری وحی الهی در طی قرون و اعصار است. زبان و ادبیات قرآن، معارف و مفاهیم بلند آن و حتی ظاهر کلام الهی هر کدام، از ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی برخوردار است که در هر عصر و زمان روزنه‌ای از پرتو درخشان آن به روی خلق گشوده می‌شود.

از ابتدای نزول قرآن تا کنون عموم مسلمانان علاوه بر توجه به معارف قرآن کریم، در حفظ و نگهداری متن آیات الهی از تغییر و تحریف اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند تا آن جا که متن مکتوب آیات قرآن کریم که از آن به مصحف یاد می‌شود، خود موضوعی مهم و مورد توجه بسیاری از عالمان و دانشمندان علوم قرآنی بوده است.

مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران از ابتدای تأسیس در سال ۱۳۷۴ به عنوان یک مرکز تحقیقاتی، در زمینه موضوعات مختلف مربوط به کتابت قرآن کریم پژوهش‌های گسترده‌ای را آغاز کرده است. از جمله این پژوهش‌ها بررسی شیوه نگارش و علامت‌گذاری قرآن کریم می‌باشد که برای نخستین بار در کشور صورت گرفته است.

در این خصوص ضمن مراجعه به کلیه منابع مهم و مصاحف قدیم و جدید و نظریات علما و دانشمندان اعم از شیعه و سنی، نتایج مهمی حاصل آمده که در نگارش قرآن کریم و علامت گذاری حروف و کلمات آن اعمال شده است. از مهم ترین اهداف این تحقیقات، تسهیل متن مصحف از لحاظ نگارش و علامت گذاری و راحت تر شدن قرائت و آموزش قرآن کریم برای عموم فارسی زبانان می باشد.

نوشتار حاضر، خلاصه تحقیقات مربوط به دو موضوع فوق الذکر است که با همکاری گروهی از کارشناسان مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران در طی سال های اخیر انجام شده و نتایج آن در مصاحف اعمال شده است.

در این جا لازم است از همه عزیزانی که ما را در انجام این تحقیقات و تهیه و تدوین این اثر یاری نموده اند تشکر و سپاسگزاری کنیم. بخصوص از اعضای محترم شورای تحقیق مرکز که در به ثمر رساندن این تحقیقات نقش مؤثری داشته اند قدردانی می کنیم؛ اساتید محترم آقایان: ابراهیم پورفرزین (مولایی)، عبد الرسول عبایی، حجة الاسلام محمدرضا شهیدی پور، ابوالفضل علامی میانجی، دکتر حمیدرضا مستفید، سید مهدی سیف، کریم دولتی، مصطفی زرنگار و دکتر سید حسین مرعشی.

همچنین از آقایان دکتر محمدرضا ستوده نیا، دکتر قاسم بستانی، دکتر محمدعلی لسانی فشارکی و محسن بادپا که در مراحل نخستین این دو تحقیق ما را یاری نموده اند و نیز از کلیه همکاران مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران تشکر می شود. امید است که این اثر مورد توجه و استفاده عموم علاقمندان به قرآن کریم قرار گرفته و ما را از نظرات ارزشمند خود بهره مند نمایند.

معاونت تحقیقات

مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران

بخش یکم

رسم المصحف

(شیوه نگارش قرآن کریم)

پایگاه اطلاع رسانی مسجد طبع و نشر قرآن کریم
www.mosnaf.org

پایگاه اطلاع رسانی مرکز طب و نشر قرآن کریمه
www.moshaf.org

مقدمه

قرائت قرآن کریم از موضوعات مهم و مورد تأکید در آیات و روایات است و انس با این کتاب آسمانی در سایه قرائت آیات و درک نورانیت آن امکان‌پذیر است و یکی از راه‌هایی که عموم مسلمانان خصوصاً غیر عرب‌ها را به تلاوت قرآن نزدیک می‌کند، سهولت متن مصحف است به گونه‌ای که عامه مردم در هنگام قرائت قرآن با کم‌ترین مشکل مواجه شوند.

از آن‌جا که مصاحف موجود در کشور، شیوه‌های مختلفی را در نگارش قرآن به کار گرفته‌اند و این شیوه‌ها اولاً با نگارش مقبول در جهان اسلام متفاوت است و ثانیاً در همه موارد با املای متداول عربی نیز مطابق نمی‌باشد و این امر مشکلاتی را برای عموم مردم خصوصاً نوآموزان پدید آورده است؛ ضرورت پرداختن به این موضوع بیش از پیش آشکار است.

به همین دلیل مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران با هدف تسهیل در قرائت و آموزش قرآن کریم، با تحقیقات و بررسی‌های میدانی (شامل بررسی بیش از بیست مصحف خطی و چاپی معتبر) و کتابخانه‌ای (شامل بررسی عمده کتب تألیف‌شده موجود در زمینه نگارش کلمات قرآن کریم) طرح جدیدی از رسم‌المصحف را بر

اساس منابع معتبر و قابل پذیرش علم رسم، عرضه کرد. نتایج این تحقیقات به اطلاع تعداد زیادی از کارشناسان داخلی و خارجی و مؤسسات تحقیقاتی رسید و در این نوشتار خلاصه‌ای از این تحقیقات گرد آمده است. در این بخش، ضمن بیان سابقه کتابت قرآن در صدر اسلام و همچنین معنای رسم المصحف و پیشینه به کارگیری آن، قواعد این علم به طور خلاصه بیان شده و در پایان نتایج حاصل از این تحقیقات ذکر شده است.

پایگاه اطلاع رسانی مرکز طبع و نشر قرآن کریم
www.moshaf.org

فصل یکم

کتابت قرآن در عهد رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

کتابت قرآن کریم، یکی از مطالب بسیار مهم در تاریخ و علوم قرآن است. در زمان رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله) و پس از نزول آیات الهی، آن حضرت به کتابت آیات نازل شده امر می کردند که سبب حفظ قرآن از کاستی و زیادی شده است.^۱ نگهداری از قرآن به مثابه آخرین متن الهی، از دو طریق صورت می گرفت: یکی به طریق شفاهی (از راه حفظ کردن)؛ و دیگری به طریق نوشتاری (از راه کتابت و نوشتن آن).^۲

این دو طریق همواره مانند دو بازو یکدیگر را کمک می کردند؛ گاهی حافظه به مدد نوشتن می آمد و گاه به عکس. البته طریق شفاهی رواج بیشتری داشت و خط در واقع یاور حافظه شمرده می شد.^۳

با این که اعراب آن روزگار از حافظه خوبی برخوردار بودند، توجه ویژه پیامبر اکرم به امر کتابت قرآن کاملاً مشخص است و همین توجه سبب گردیده که در مدت زمانی

۱- البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۳۴

۲- همان، صص ۳۳۶ - ۳۳۴؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۰۲

۳- در آستانه قرآن، ص ۱۷

کوتاه، نسخه‌های متعددی از قرآن کریم نگارش شود. سوگند خوردن خدا به قلم و آنچه مردم نگارش می‌کنند در قرآن کریم نیز اهمیت این موضوع را از زاویه‌ای دیگر بیان می‌کند.^۱

پیدایش خط عربی

امروزه دیگر تردیدی نمانده که خط عربی از الفبای نبطی مشتق شده است؛ بدین قرار که نبطیان^۲ خود در آغاز خصوصاً برای امور بازرگانی از خط و زبان آرامی که در آن روزگار جنبه بین‌المللی داشت، استفاده می‌کردند؛ اما این خط به سرعت تحولی تازه یافت و به خط نبطی گرایید. از سوی دیگر می‌دانیم که زبان نبطیان، یکی از لهجه‌های عربی کهن بوده است. به همین جهت در آثار آرامی آن زمان، تأثیر عربی به خوبی آشکار است و هر چه از دوران قدرت نبطیان دور شده، به اسلام نزدیک‌تر می‌شویم، این تأثیر آشکارتر می‌گردد به عبارت دیگر چنین احساس می‌شود که تازیان شمال با حفظ خط آرامی - نبطی، اندک اندک از زبان آرامی روی گردانیده، به استفاده از لهجه عربی خویش پرداختند.^۳

خط کوفی و خط نسخ

از آغاز دوران اسلامی به دو نوع خط برخورد می‌کنیم: یکی گوشه‌دار و درشت است که بیشتر به کار حک شدن بر روی اشیاء سخت مانند سنگ و آجر و غیره می‌آید و به «خط کوفی» شهرت یافته؛ دیگری خط نسخ که دارای حروف مدور و نازکی است که در تند نوشتن و به خصوص برای نوشتن بر روی پاپیروس به کار می‌رفته است.

۱- اشاره به آیات نخست سوره قلم است.

۲- نبطیان، گروهی از مردم عراق بودند. بعضی، آنها را در اصل ساکن عربستان و برخی آنها را ساکن بین‌النهرین دانسته‌اند که از آنجا به اطراف رفته‌اند (لغت‌نامه دهخدا). پایتخت حکومت ایشان، «پترا» نام داشت. آنان در سال ۱۰۵ میلادی توسط رومیان منقرض شدند (فرهنگ فارسی معین، ج ۶، ص ۲۱۰۴).

۳- راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، ص ۶۶

در مورد خط نسخ که از آغاز اسلام در کنار خط کوفی دیده می‌شود، نظریات متعددی وجود دارد. ظاهراً قدیم‌ترین اثر موجود، مربوط به سال ۲۲ هجری قمری است.^۱

ویژگی‌های خط و کتابت قرآن در صدر اسلام

مهم‌ترین ویژگی‌های خط کوفی و نگارش عربی با عنایت به کتابت قرآن در آن دوران به قرار ذیل است:

۱- خط کوفی مورد استفاده در آن زمان، بسیار ساده و به دور از پیچیدگی بود. در این خط، حروف و کلمات بسیار ابتدایی نوشته می‌شد و به همین جهت، بعضی حروف شبیه به هم هستند. برای مثال کافی بود اندازه دندان‌ه حرف ضاد کمی بلندتر شود تا به حرف ظاء شبیه شود یا برعکس آن.^۲ همچنین اگر قسمت پایینی حرف واو کشیده شده، به حرف بعدی نزدیک می‌شد، به حرف فاء شبیه می‌شد و خلاف آن نیز مشکل‌آفرین بود.^۳

۲- برای تمایز حروف متشابه در الفبای عربی، از علامت‌های مجیزه‌ای استفاده نمی‌شد؛ مثلاً حروف باء، تاء و ثاء یکسان نگاشته می‌شدند و نون و یاء در ابتدا یا میان کلمه با حروف یادشده همسان نوشته می‌شدند.^۴

۳- علایم و حرکات حروف نگاشته نمی‌شد و اصل کلمه - بدون نقطه و اعراب - نوشته می‌شد؛ از این رو کلمه‌ای نظیر «سرل» ممکن بود به صورت‌های متفاوتی از قبیل

۱- راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، ص ۶۹

۲- نمونه آن در آیه ۲۴ سوره تکویر ملاحظه می‌شود. قرائت مشهور، «بضنین» است و در قرائت ابوعمر، این‌کثیر و کسائی «بظنین» آمده است (التیسیر فی القرائات السبع، ص ۱۷۹).

۳- نمونه آن در آیه ۱۵ سوره شمس ملاحظه می‌شود. قرائت مشهور، «و لایخاف» است و در قرائت نافع و ابن‌عامر، «فلایخاف» آمده است (التیسیر فی القرائات السبع، ص ۱۸۱).

۴- نمونه آن در آیه ۸۰ سوره انبیاء ملاحظه می‌شود. قرائت حفص و ابن‌عامر، «لتحصنکم» است؛ قرائت شعبه، «لنحصنکم» و قرائت سایر قاریان هفت‌گانه، «لیحصنکم» (التیسیر فی القرائات السبع، ص ۱۲۶).

«يَنْزِلُ»، «يُنزِلُ»، «يُنزِلُ»، «تُنزِلُ»، «تُنزِلُ» و ... خوانده شود. البته توجه به مفهوم کلمه در جمله می توانست به قرائت صحیح کلمه کمک کند؛ هر چند باز هم امکان اشتباه خوانی کلمات وجود داشت.^۱

۴- صدای کشیده الف، از میان بسیاری از کلمات دارای چهار حرف و بیشتر حذف می شد. برای نمونه، کلمات «مَالِكٌ» (حمد: ۴)، «العالمين» (حمد: ۲) و «وِلْدَانٌ» (واقع: ۱۷) به صورت «ملك»، «العلمين» و «ولدن» نگارش می شد.

۵- صدای کشیده در کنار حرف مجانس خود، معمولاً از خط حذف می شد؛ مثلاً کلمات «امنتم» (اعراف: ۱۲۳)، «الغاوون» (شعراء: ۲۲۴) و «يستحي» (بقره: ۲۶) به صورت «امنتم»، «الغاون» و «يستحي» نوشته می شد.

۶- همزه بدون پایه، نمادی در کتابت نداشت و کلاً از خط حذف می شد؛ مثلاً کلمات «جاء» (نصر: ۱) و «اشيء» (انعام: ۱۴۸) به صورت «جا» و «شی» نگاشته می شد. از همزه پایه دار نیز فقط پایه باقی می ماند و شکل ویژه همزه از خط حذف می شد؛ مثلاً کلمات «تأكلون» (یوسف: ۴۷)، «المؤمنون» (بقره: ۲۸۵)، «يومئذ» (فرقان: ۲۶) و «نبي» (حجر: ۴۹) به صورت «تاكلون»، «المؤمنون»، «يومئذ» و «نبي» نوشته می شد.

۷- موارد استثنایی و خاص در رسم الخط قرآن متعدد بود؛ از جمله این موارد می توان اشاره کرد به:

الف - حذف حرف؛ نظیر «قل» به جای «قال» (انبیاء: ۱۱۲) و «ابرهیم» به جای «ابراهیم» (بقره: ۱۲۴).

ب - افزایش حرف؛ نظیر «لشایء» به جای «لشیء» (کهف: ۲۳) و «ملانهم» به جای «ملثهم» (یونس: ۸۳).

۱- نمونه آن در آیه ۸ سوره حجر ملاحظه می شود. قرائت حفص، حمزه و کسائی، «ما نُنزلُ»؛ قرائت شعبه، «ما تُنزلُ» و قرائت سایر قاریان هفت گانه، «ما تَنزَلُ» است (التیسیر فی القرائات السبع، ص ۱۱۰).

۲- قرائت حمزه، کسائی و شعبه، با همزه استفهام و به صورت «أءامنتم» است و سایر قاریان هفت گانه به صورت «ءامنتم» بدون همزه استفهام خوانده اند. روایت قبل به صورت «و آمنتم» نقل شده است (التیسیر فی القرائات السبع، ص ۹۲).

ج - موصول نوشتن کلمات مفصول؛ نظیر «انما» به جای «ان ما» (انفال: ۴۱) و «الو» به جای «ان لو» (جن: ۱۶).

د - مفصول نوشتن کلمات موصول؛ نظیر «کل ما» به جای «کلما» (نساء: ۹۱) و «فی ما» به جای «فیما» (شعراء: ۱۴۶).

ه - تبدیل حرفی به حرف دیگر؛ نظیر «رحمت» به جای «رحمة» (اعراف: ۵۶) و «ایم» به جای «ایم» (ابراهیم: ۵).

با عنایت به موارد پیش گفته، مشخص می‌شود که فقط شخصی می‌توانست از مصحف مکتوب استفاده کند که حافظ دقیق یا نسبی آیات و سوره قرآن باشد و اگر کسی آشنایی قلبی با قرآن کریم نداشت، استفاده از مصحف برایش مشکل و بلکه غیرممکن بود.

کاتبان وحی

با وجود این که در آغاز اسلام افراد کمی با خواندن و نوشتن آشنایی داشتند، پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) عده‌ای را به تدریج برای کتابت وحی انتخاب کردند که به این افراد کاتبان وحی می‌گویند.

کاتبان وحی، آنچه را که می‌نوشتند، در خانه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌گذاشتند و نسخه دیگری برای خودشان از آن می‌نوشتند.^۱

در مورد شمار نویسندگان وحی اختلاف وجود دارد. اسامی حدود ۴۰ نفر در بعضی از منابع آمده است.

ابوعبدالله زنجانی (متوفای ۱۳۶۰ ق.)، شمار کاتبان وحی در زمان رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را ۴۳ نفر برشمرده است.^۲ اسامی مهم‌ترین آنان چنین است:

۱-دراسات فی علوم القرآن، ص ۷۶

۲-تاریخ القرآن، صص ۹۴-۹۱

علی بن ابی طالب (علیه السلام)^۱، مصعب بن عمیر (متوفای ۳ ق.)، عبدالله بن جحش (م ۳ ق.)، عبدالله بن رواحه (م ۸ ق.)، ثابت بن قیس (م ۱۲ ق.)، شرحبیل بن حسنه (م ۱۸ ق.)، ابی بن کعب (م ۲۰ ق.)^۲، علاء بن حضرمی (م ۲۱ ق.)، حاطب بن ابی بلتعنه (م ۳۰ ق.)، معیقب بن ابی فاطمة سدوسی (م ۳۵ یا ۴۰ ق.)، حذیفه بن یمان (م ۳۶ ق.)، عبدالله بن سعد بن ابی سرح (م ۳۷ ق.)^۳، زید بن ثابت (م ۴۵ ق.)^۴، حنظله بن ربیع اسدی

۱- حضرت علی (علیه السلام) در مقام احتجاج بر جماعتی از مهاجر و انصار فرمود: ای طلحه، تمام آیه‌هایی را که خداوند متعال بر محمد (صلی الله علیه و آله) نازل فرمود، نزد من موجود است و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آنها را به من املاء فرموده و من نوشته‌ام و همین‌طور تأویل آنها و همه حلال‌ها و حرام‌ها و حدود آنچه را که امت تا روز قیامت به آن احتیاج پیدا می‌کنند نیز نزد من است؛ حتی دینه خراش جزئی (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۴۱).

۲- ابی بن کعب بن قیس انصاری بخاری، جزء ۷۰ نفری است که در پیمان عقبه دوم حاضر بوده و با پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بیعت کرده است. وی را اولین کسی که در مدینه نگارش وحی را به عهده گرفت، دانسته‌اند. همچنین قرائت ابی نزد ائمه (علیهم السلام) از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است؛ تا جایی که شیخ کلینی روایتی را در کتاب کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «ما اهل بیت به روش ابی قرائت می‌کنیم.» (تاریخ و علوم قرآن، ص ۲۹ به نقل از خلاصة الرجال).

۳- علامه مجلسی از تفسیر علی بن ابراهیم نقل می‌کند که آیه «و من اظلم ممن افتری علی الله کذباً او قال او حی الیّ و لم یوح الیه شیء و من قال سأنزل مثل ما انزل الله...» درباره عبدالله بن ابی سرح نازل شده است. او برادر رضاعی عثمان بود و اسلام آورد و به مدینه آمد و خط زیبایی داشت. هر وقت که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) وحی نازل می‌شد، او را فرا می‌خواند و وحی را بر او املاء می‌کرد و او می‌نوشت؛ لیکن به جای «سمیع بصیر» می‌نوشت «سمیع علیم». عاقبت مرتد شد و به مکه برگشت و به قریش گفت: «قسم به خدا، محمد نمی‌داند چه می‌گوید؛ من هم قادرم مانند او بگویم.» در روزگار فتح مکه یکی از افرادی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور قتل او را صادر کردند (بحار الانوار، ج ۸۹، صص ۳۶ - ۳۵).

۴- زید در سن یازده سالگی همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه مهاجرت کرد و در مدینه به فراگیری دین همت گماشت. او یکی از کسانی (انصار) بود که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرآن را جمع کرد. زید همچنین از طرف پیامبر (صلی الله علیه و آله) مأمور یادگیری خط یهودی شد و آن را در یازده روز فرا گرفت تا نامه‌های یهودیان به پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بخواند. از زید نقل شده است: «من همسایه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بودم و هر وقت وحی نازل می‌شد، مرا احضار می‌فرمود و من آن را می‌نوشتم.» (المصاحف، ص ۷). با این حال، شخصیت زید بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دلیل بیعت نکردن با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و مخالفت با آن حضرت، در نظر علمای شیعه مقبول نیست (ر.ک: حقائق هامه حول القرآن الکریم، صص ۱۲۷ - ۱۳۳).

(م ۴۵ ق.)، عبدالله بن ارقم ازهری (م ۵۵ ق.)، ارقم بن ابی ارقم (م ۵۵ ق.)، سعید بن عاص (م ۵۹ ق.) و فرزندش خالد (م ۱۴ ق.)، معاویه بن ابی سفیان (م ۶۰ ق.)^۱، عبدالله بن زید (م ۶۳ ق.)^۲.

ادوات و نوشت افزارهای کتابت

در نقل های مربوط به کتابت وحی در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، نام نوشت افزارهای گوناگونی به چشم می خورد که کاتبان وحی از آنها استفاده می کردند. در اینجا به ذکر برخی از این وسایل می پردازیم:

- ۱- **عُسْب**: جریده و چوبه نخل که برگ های آن را می کنند و در قسمت پهنای آن، قرآن را می نوشتند.
- ۲- **لِخَاف**: سنگ های سفید نازک و ظریف.
- ۳- **اَكْتاف**: جمع کتف به معنای استخوان شانه، معمولاً استخوان شانه شتر یا گوسفند که پس از خشک کردن روی آن می نوشتند.
- ۴- **اَقْتَاب**: چوب هایی بود که بر شتران می نهادند تا بر آنها سوار شوند.
- ۵- **اضلاع**: استخوان های صاف حیوانات.
- ۶- **ادیم**^۳: پوست یا چرم دباغی شده.
- ۷- **رِقَاع**^۴: جمع رُقعه، شامل برگ کاغذ یا درخت و گیاه و پوست حیوانات.

۱- معاویه در سال هشتم هجری و در حادثه فتح مکه ایمان آورد. وی جزو افرادی است که قرآن آنان را «المؤلفة قلوبهم» نامیده است (تاریخ سیاسی اسلام، سیره رسول خدا، ص ۶۴۳). با توجه به اینکه بیشتر آیات، پیش از سال هشتم هجری نازل شده، کاتب بودن معاویه در این مدت کم و با سابقه ای که دارد، فضیلتی برای وی به حساب نمی آید. درباره معاویه از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است: «زهانی معاویه در حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به نگارش وحی مشغول بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) با دست خود و شمشیر به پهلو معاویه اشاره کرد و فرمود: اگر کسی روزگاری را درک کند که این شخص، امیر و فرمانروای مردم باشد، او را سزاست که پهلو وی را با شمشیر ببرد.» (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۶).

۲- درسهایی از علوم قرآنی، ج ۱، ص ۳۳۵. به نقل از تاریخ القرآن ص ۴۲؛ المدخل لدراسة القرآن الکریم، ص ۳۰۰؛ دراسات فی علوم القرآن الکریم، ص ۷۵.

۳- برای اطلاع بیشتر در باره موارد ۱ تا ۶ رک: الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، صص ۱۶۸ و ۱۶۹.

۴- همان؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۴۰.

۸- حریر: پارچه.

۹- شفاظ: تکه چوب سرکج (هفت مانند) که در دسته‌های جوال (گونی بزرگ) قرار می‌دهند و آن را می‌بندند (تا بر روی گونی امکان نوشتن وجود داشته باشد).

۱۰- آسیار^۱: جمع سیر به معنی تسمه چرمی.

اسامی نوشت افزارهای دیگری که در قرآن کریم نیز آمده چنین است:

۱۱- قرطاس^۲: کاغذ. این کلمه به صورت‌های مفرد و جمع در قرآن کریم آمده است.

۱۲- قلم^۳: نوشت افزار.

۱۳- مداد^۴: مرکب.

۱۴- صُخف^۵: برگ‌هایی از کاغذ که روی آن نوشته شده است.

۱۵- سِجِل^۶: صحیفه و هر آنچه که در آن چیزی نوشته شود.

۱۶- رَق^۷: پوست نازک و ظریف و همچنین برگ سفید که بر آن می‌نویسند.

در اینجا ذکر این نکته خالی از لطف نیست که بی‌شک مهم‌ترین و اصلی‌ترین وسیله برای کتابت مصحف در آن زمان، کاغذ یا ورقه‌های نازک پوست بوده است. همان‌طور که در زمان حاضر نیز چنین است و نگارش بر روی سنگ - خواه سنگ قبر مردگان باشد یا سنگ‌های قیمتی و نظایر آنها - و تابلوهای پارچه‌ای و سایر نوشت‌افزارها، بیشتر جنبه هنری و نمادین داشته و در کتابت قرآن از این وسایل استفاده نمی‌شود.

۱- برای اطلاع بیشتر در باره موارد ۸ تا ۱۰ رک: بحار الانوار، ج ۸۹، صص ۴۰ و ۴۸

۲- انعام: ۷ و ۹۱. در روایت نیز به لفظ قرطیس اشاره شده است (همان)

۳- لقمان: ۲۷، قلم: ۱، علق: ۴

۴- کشف: ۱۰۹

۵- طه: ۱۳۳، نجم: ۳۶، مدثر: ۵۲، عبس: ۱۳، تکویر: ۱۰، اعلی: ۱۸ و ۱۹، بینه: ۲. همچنین بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۴۰

۶- انبیاء: ۱۰۴

۷- طور: ۳

فصل دهم

معنای رسم و تعریف رسم المصحف

معنای رسم

معنای لغوی رسم در منابع و کتب لغت چنین است:
«رسم یعنی چاهی که زمین، آن را در خود پوشانده و مستور کرده است؛ و نیز، اثر، نشانه یا باقیمانده آن؛ یا اثر و نشانه‌ای که مرتفع نبوده و تقریباً با زمین هم سطح باشد»^۱
مارغنی (متوفای ۱۳۴۱ ق.) گوید:

«رسم، با کلمات خط، کتابه، زبر، سطر، رقم و رسم هم معناست»^۲
علی محمد ضبّاع (متوفای ۱۳۸۰ ق.) نیز درباره معنای لغوی رسم، مشابه همین کلام را بیان می‌کند.^۳

ظاهراً در حدیث شریف علوی: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ»^۴

۱- القاموس المحيط، ذیل «رسم»: «الرَّسْمُ: رَكِيَّةٌ تَدْفِنُهَا الْأَرْضُ، وَالْأَثْرُ، أَوْ بَقِيَّةٌ، أَوْ مَا لَا شَخْصَ لَهُ مِنَ الْأَثَارِ؛ هَمَجْنِينَ رَك: لِسَانِ الْعَرَبِ، ذِيلُ «رَسْم»
۲- دليل الحيران، ص ۲۵: «و يَرَادُ الرِّسْمُ الْخَطَّ وَ الْكِتَابَةَ وَ الزَّبْرَ وَ السَّطْرَ وَ الرَّقْمَ وَ الرَّشْمَ - بِالشَّيْنِ الْمَعْجَمَةَ - ...»

۳- سمير الطالبي في رسم و ضبط الكتاب المبين، ص ۲۰

۴- نهج البلاغه، حکمت ۳۶۹

نیز رسم به معنای خط است.

تعریف رسم المصحف

در اصطلاح علوم قرآنی، «رسم» به دو نوع تقسیم می‌شود:

الف - رسم قیاسی که امروزه به آن «رسم الاملاء» گفته می‌شود. در املاء، تقریباً تمام کلمات، همان‌گونه که تلفظ می‌گردند، نگارش می‌شوند.^۱

ب - رسم توقیفی (یا اصطلاحی) که «شیوه نگارش ویژه برخی از کلمات قرآن» است. منظور از نگارش ویژه، نگارش خاصی است که با رسم قیاسی متفاوت است؛ مثلاً طبق قواعد رسم توقیفی، کلمه «شیء» فقط در یک موضع از قرآن کریم^۲ به صورت «شایء» نوشته می‌شود.

در جدول ذیل به چند مورد دیگر از مواردی که طبق قواعد رسم توقیفی، با شیوه‌ای مغایر با قواعد رسم قیاسی کتابت می‌شوند، اشاره شده است:

تکرار در قرآن	رسم توقیفی	املائی کلمه	تکرار در قرآن	رسم توقیفی	املائی کلمه
۳	فَنَجَّيْنَهُ	فَنَجَّيْنَاهُ	۷۳	الْعَلَمِينَ	العالمين
۳	ضُحَاهَا	ضُحَاهَا	۱۲	مَأْوَاهُمْ	مأواهم
۴۷	يُحْيِي	يا قوم	۲۰	يُحْيِي	يُحْيِي
۱	نُجِي	نُجِي	۲	عُلَمَاؤُا	عُلماء

مارغنی درباره تقسیم رسم به قیاسی و توقیفی چنین می‌گوید:

«رسم دو نوع است: قیاسی و توقیفی. نوع دوم را - با توجه به این که اصطلاح و

۱- البته نگارش کلماتی نظیر «أُولَئِكَ» (با واو زائد) یا «مِائَةٌ» (با الف زائد) نشان می‌دهد که همیشه در رسم الاملاء، نگارش کلمات با تلفظ منطبق نیست.

روش صحابه بوده است - اصطلاحی نیز می‌نامند. رسم قیاسی، نگارش حروف کلمه با فرض ابتدا از آن کلمه و نیز با فرض وقف بر آن است ... رسم توقیفی، علمی است که به وسیله آن، موارد اختلاف خط مصاحف عثمانی با قواعد رسم قیاسی شناخته می‌شود.^۱

وی در ادامه می‌گوید:

«موضوع رسم توقیفی، حروف مصاحف عثمانی از حیث حذف، زیاده، ابدال، فصل، وصل و امثال آن است.»^۲

به هر تقدیر، در علوم قرآنی، اصطلاحاتی نظیر «رسم»، «علم الرسم» و «رسم المصحف» همگی مترادف با «رسم توقیفی» و به معنای «روش ویژه نگارش برخی از کلمات قرآن» هستند. ما نیز در این کتاب به جای رسم توقیفی، از اصطلاحات یادشده استفاده می‌کنیم.

۱- دلیل الحیران، ص ۲۵: «الرَّسْمُ قِسْمَانِ، قِيَاسِيٌّ وَ تَوْقِيفِيٌّ. وَ يُسَمَّى الْقِسْمُ الثَّانِي بِالِاصْطِلَاحِيِّ، نِسْبَةً لِاصْطِلَاحِ الصُّحَابَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ. فَالرَّسْمُ الْقِيَاسِيُّ هُوَ تَصْوِيرُ الْكَلِمَةِ بِحُرُوفِ هِجَائِهَا عَلَى تَقْدِيرِ الْإِبْتِدَاءِ بِهَا وَ الْوَقْفِ عَلَيْهَا ... وَ الرَّسْمُ التَّوْقِيفِيُّ عِلْمٌ تُعْرَفُ بِهِ مُخَالَفَاتُ خَطِّ الْمَصَاحِفِ الْعُثْمَانِيَّةِ لِأَصُولِ الرَّسْمِ الْقِيَاسِيِّ.»

۲- همان: «مَوْضُوعُ الرَّسْمِ التَّوْقِيفِيِّ حُرُوفُ الْمَصَاحِفِ الْعُثْمَانِيَّةِ مِنْ حَيْثُ الْحَذْفُ وَ الزِّيَادَةُ وَ الْإِبْدَالُ وَ الْفَصْلُ وَ الْوَصْلُ وَ نَحْوَ ذَلِكَ.»

فصل سوم

پیشینه به کارگیری قواعد علم رسم در کتابت قرآن

امروزه مصاحف با مراعات تمام یا بخشی از قواعد «علم رسم» نوشته می‌شوند. اکنون این سؤال مطرح است که از بدو نزول و کتابت قرآن کریم تا امروز، مسلمانان تا چه میزان به این علم و قواعد آن پایبند بوده‌اند و نگارش قرآن توسط آنها تا چه اندازه بر اساس این قواعد صورت گرفته است.

برای بررسی این امر، تاریخ شیوه نگارش مصحف را در چند دوره بررسی می‌کنیم:

زمان رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)

هیچ یک از منابع علم رسم، در مورد چگونگی نگارش تمام یا بخشی از قرآن در زمان رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) گزارشی نداده‌اند و هیچ نسخه‌ای از قرآن نیز وجود ندارد که بتوان به طور قطع به آن دوران نسبت داد. از این رو نمی‌توان اثبات کرد که مصحف در زمان رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر اساس رسم خاصی - که متفاوت با شیوه نگارش آن روز بوده - نگارش می‌شده است.

با توجه به اهتمام رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به کتابت قرآن از طرفی و نبودن دستوری خاص از جانب آن حضرت در مورد نگارش ویژه کلمات قرآن از طرف دیگر، به این نتیجه می‌رسیم که در صدر اسلام شیوه‌ای خاص و توقیفی در مورد

نگارش کلمات قرآن وجود نداشته است؛ زیرا اگر چنین بود، این قواعد یا دست کم کلیات آن، طی احادیثی از خود آن حضرت نقل می‌شد. وقتی آن حضرت درباره خوشنویسی برخی حروف و کلمات اشاراتی دارند^۱، چگونه است که درباره امر مهمی همچون توقیفی بودن کتابت برخی کلمات و نحوه نگارش آن سکوت فرموده باشند؟! این اشاره، خود گویای این است که کتابت قرآن دارای شیوه تعیین شده‌ای از جانب آن حضرت نبوده و کاتبان قرآن، مطابق عرف کتابت آن دوران، قرآن را به رشته تحریر در می‌آوردند.

زمان سه خلیفه اول (تا سال ۲۵ هجری)

در این دوره نیز همچون دوره قبل، گزارشی که مبتنی بر بیان شیوه خاص نگارش برخی از کلمات قرآنی باشد، دیده نمی‌شود.

زمان توحید مصاحف (سال‌های ۲۵ تا ۳۰ هجری)

طبق نقل تاریخ‌نویسان، این محدوده زمانی، زمان «توحید مصاحف» (یا یکسان‌سازی مصاحف) به دستور خلیفه سوم است. در این زمان نیز در هیچ یک از منابع، به شیوه خاص نگارش کلمات - به آن معنی که گفته شد - اشاره نشده است.

البته نقلی مبنی بر نگارش کلمه خاصی از قرآن وجود دارد که مطابق آن، زمانی که بین زید بن ثابت و سایر افرادی که در کتابت مصحف در آن زمان نقش داشتند^۲، در نگارش کلمه «التابوة» اختلاف شد، بنا به دستور عثمان، آن را مطابق زبان قریش و به صورت «التابوت»^۳ نگاهاشتند^۴؛ ولی این امر حاکی از وجود وضع خاصی در قبال شیوه

۱- برای مثال، آن حضرت به زید بن ثابت فرمودند: «اذا كتبت بسم الله الرحمن الرحيم فبیتین السین فیه.» یعنی: وقتی بسم الله الرحمن الرحیم را می‌نویسی، سین آن را خوب مشخص کن. برای موارد دیگر از این قبیل، رک: بحار الانوار، ج ۸۹، صص ۳۴ و ۳۵.

۲- در نام این افراد اختلاف است؛ اما بنا بر نقل دانی عبارتند از: عبدالله بن عمرو بن عاص، عبدالله بن زبیر، ابن عباس و عبدالرحمن بن حارث بن هشام (المقنع، ص ۴).

۳- این کلمه دو بار در قرآن به کار رفته که ظاهراً اولین موضع (بقره: ۲۴۸) مورد نظر است.

۴- المقنع، ص ۴

کتابت قرآن در آن زمان نیست.

هر چند علمای قرون بعدی (به طور عمده قرون سوم و چهارم هجری) وقتی به بررسی مصاحف زمان خود یا مصاحف قدیم پرداختند و رسم موجود در آنها را مغایر با رسم الخط رایج زمان خود یافتند، تصور کردند که در زمان عثمان هم دو روش کتابت موجود بوده، این برداشت صحیح نیست؛ زیرا بنا بر شواهد و قراین گوناگون، مصحف در آن زمان بر اساس املائی متداول عربی نگارش می‌شد.^۱

ابوعمر و دانی^۲ (متوفای ۴۴۴ ق.) به اسناد خود از مالک بن انس (متوفای ۱۷۹ ق.) نقل می‌کند:

«از مالک سؤال شد: به نظر شما اگر امروزه کسی قرآن را بنویسد، آیا می‌تواند بر اساس روشی بنویسد که مردم در این روزگار ایجاد کرده‌اند؟ مالک گفت: نه، بلکه باید به همان روش نخستین بنویسد.»^۳

از این عبارت به وضوح به دست می‌آید که تا اواسط قرن دوم، دو روش کتابت وجود نداشته که یکی مختص قرآن و دیگری برای سایر نوشته‌ها باشد؛ بلکه در زمان صحابه یک روش وجود داشته و آن همان است که در نگارش قرآن نیز به کار می‌رفته است. البته رفته رفته خط تکامل پیدا کرده و قواعد جدیدی برای نگارش وضع شده و کم کم نگارش جدید از نگارش قدیم که در مصاحف نیز به کار می‌رفته، متمایز شده است.

از سوی دیگر از همین نقل تاریخی می‌توان استفاده کرد که تا اواسط قرن دوم

۱- برای مثال، رک: رسم المصحف، ص ۱۲۹ به بعد

۲- ابوعمر و عثمان بن سعید قرطبی دانی (۴۴۴ - ۳۷۱ ق.) مقری و محدث بزرگ اندلس، در دانیة اندلس به دنیا آمد. صاحب تألیفات ارزشمند در علوم قرآن، رسم المصحف و وقف و ابتداست. معروف‌ترین کتاب او التیسیر فی القراءات السبع است. همچنین کتاب مهمی در زمینه علامت‌گذاری قرآن به نام المحکم فی نقط المصاحف تألیف کرده است.

۳- المقنع، صص ۹ و ۱۰: «سُئِلَ مَالِكٌ فَقِيلَ لَهُ: أَرَأَيْتَ مَنْ اسْتَكْتَبَ مُصْحَفًا الْيَوْمَ، أَتَرَى أَنْ يَكْتُبَ عَلَيَّ مَا أَحَدَثَ النَّاسُ مِنَ الْهَجَاءِ الْيَوْمَ؟ فَقَالَ: لَا أَرَى ذَلِكَ، وَلَكِنْ يَكْتُبُ عَلَيَّ الْكِتَابَةَ الْأُولَى.»

(یعنی زمان مالک)، مصاحف به شیوه‌ای نوشته می‌شدند که بعدها «رسم المصحف» نام گرفت. البته این نام‌گذاری به دلیل قداست آن نبوده؛ بلکه روش دیگری جز آن شناخته شده و معمول نبوده است.

از سال ۳۰ هجری تا اوایل سده پنجم (زمان تألیف کتاب المقنع)

در این دوره کم‌کم دوگانگی در نگارش قرآن به چشم می‌خورد. یک روش، روش قدیم و سنتی (منسوب به عثمان) بود و دیگری روشی که به مرور زمان در اثر پخته‌تر شدن خط و شکل‌گیری علمی مثل علم نحو، در کنار روش پیشین خودنمایی می‌کرد. این بود که عده‌ای رفته رفته به امر نگارش اهتمام ورزیدند؛ مثل «نافع» (متوفای ۱۶۹ ق.) که ابو عمرو دانی برخی از اقوال مربوط به رسم را به او نسبت می‌دهد.^۱ البته با دقت در مواردی که از نافع و غیر او نقل شده، در می‌یابیم که بیشتر موارد، آنهایی است که دو نوع نگارش در آن باعث اختلاف در قرائت کلمه می‌شود؛ مثل: «و ما یخدعون»^۲ که «و ما یُخادعون» هم خوانده شده است. بنابر این به احتمال قریب به یقین می‌توان گفت که اهتمام به رسم، نه به دلیل خود رسم، بلکه به دلیل ارتباط آن با قرائت بوده و از این رو پرداختن به رسم در واقع نوعی اهتمام به قرائت بوده است. به تعبیر دیگر، خود رسم موضوعیت نداشت؛ بلکه بیشتر طریقت داشته است. پس به هیچ وجه بعید نیست که دیگر قراء سبعه هم که به رسم اهتمام ورزیده‌اند، به این جهت باشد؛ مثل ابن عامر در کتابش به نام المقطوع و الموصول فی القرآن یا ابو عمرو بصری در کتابش به نام مرسوم المصحف.^۳

یکی از قدیم‌ترین کتبی که در این برهه درباره خط و رسم مصاحف نسبتاً مفصل سخن گفته و امروزه در دست است، کتاب المصاحف تألیف ابن ابی داؤد سجستانی

۱- المقنع، صص ۱۴ - ۱۰

۲- بقره: ۹

۳- البته از آنجا که این کتاب‌ها به ما نرسیده و در طول تاریخ از بین رفته است، نمی‌توان قاطعانه درباره محتوای آنها سخن گفت (البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵).

(متوفای ۳۱۶ ق.) است. وی صفحاتی از کتاب خود را به نقل نگارش کلمات قرآن اختصاص داده است.^۱ در بین این موارد، کلماتی یافت می‌شوند که شیوه نگارش آنها در قرائت دخیل است؛ ولی نگارش اکثر این کلمات با قرائت ارتباطی ندارد.

غیر از مالک، احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ ق.) نیز این فتوا را دارد که قرآن باید با نگارش قدیم نوشته شود؛ چنان که سیوطی (متوفای ۹۱۱ ق.) می‌نویسد: «امام احمد گفته است: مخالفت کردن با مصحف امام در واو، یاء، الف و غیر آنها حرام است.»^۲



لمونه‌ای به خط نسخ، کتابت‌شده توسط ابن بواب

شامل آیات ۴۲ (جمیعاً یعلم) تا آخر سوره رعد و آیات ۱ تا ۶

(اذکروا نعمة الله) سوره ابراهیم

از طرف دیگر، برخی مصاحف باقی مانده از این دوره، مثل مصحف به خط علی بن هلال معروف به ابن بواب (متوفای ۴۲۳ ق.)

به خط نسخ که در سال ۳۹۱ هجری نوشته شده است، در اکثر موارد به قواعد علم رسم پایبند نیستند و این امر از التزام نداشتن خطاطان و علمای آن دوره به رسم‌المصحف حکایت می‌کند؛ چه این که اگر مخالفت با قواعد علم رسم حرام بود، خطاط

۱- المصاحف، صص ۱۲۸-۱۱۷

۲- الاتقان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۱۴۶: «قال الامامُ أحمد: تحرُّمُ مخالفةِ المصحفِ الامامِ فی واوِ او یاءِ او الفِ أو غیرِ ذلك.»

معروفی مثل ابن بواب به این سادگی جرأت نمی کرد برخلاف قواعد این علم، مصحف بنویسد.

آنچه ذکر شد، مربوط به تحول و تطور علم رسم در سرزمین های شرقی ممالک اسلامی بود؛ اما در مغرب بلاد اسلامی^۱ این امر بر عکس بوده است.

با بررسی مسیر قرائت و رسم در سرزمین های غربی، به سه نکته برمی خوریم:

الف - مذهب مالک در سرزمین های غربی رواج داشته است.

ب - قرائت در سرزمین های غربی، بیشتر بر اساس قرائت نافع بوده است.

ج - علم رسم در سرزمین های غربی بسیار جدی تلقی شده و رواج داشته است.

اولین کسی که قرائت نافع را در اندلس وارد کرد، غازی بن قیس (متوفای ۱۹۹ ق.)

است.^۲ وی در هنگام تألیف کتاب *موطأ* توسط مالک، نزد او حضور داشته و اولین

کسی است که این کتاب را به اندلس برده^۳ و در واقع مروج مذهب مالکی در اندلس

بوده است. مالک در علم قرائت، شاگرد نافع بوده است^۴؛ ضمن آن که نافع نیز در فقه،

شاگرد مالک بوده است.^۵

۱- مغرب، نام سرزمین وسیعی است که از غرب مصر تا اقیانوس اطلس کشیده شده و شامل کشورهای لیبی، تونس، الجزایر و مراکش بوده و در دوره اسلامی به سه قسمت تقسیم می شد: الف: مغرب آدنی یا افریقیه که «قیروان» پایتخت سیاسی آن بود و لیبی و تونس و بخش هایی از شرق الجزایر فعلی را در بر می گرفت. ب: مغرب اوسط: شامل الجزایر کنونی. ج: مغرب اقصی که کشور مغرب یا مراکش کنونی را باید منطبق بر آن دانست. در آغاز فتح آن منطقه، مسلمانان، آن منطقه را افریقیه - همان نام معروف نزد بیزانس ها - می نامیدند. در ادامه گسترش فتوحات اسلامی به سمت سواحل اقیانوس اطلس و اندلس، نام افریقیه برای مناطق وسیع فتح شده کوچک بود و از آن زمان نام مغرب در جغرافیای اسلامی وارد شد (مقدمه ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا از آغاز تا ظهور عثمانی ها، ص ۱۹۵ به نقل از: فتح العرب للمغرب، ص ۲). سایر بلاد اسلامی، «مشرق» محسوب می شود.

۲- القراء و القرائات بالمغرب، ص ۱۳

۳- الاعلام، ج ۵، ص ۱۱۳. البته بعضی می گویند: اولین کسی که موطأ را به اندلس برد، زیاد بن عبدالرحمن (متوفای ۱۹۳ ق.) از شاگردان مالک بوده است (المذاهب الاسلامیه الخمسه، ص ۳۷۷).

۴- القراء و القرائات بالمغرب، ص ۱۳. مالک درباره قرائت نافع گفته است: «قراءة نافع سخته». یعنی: قرائت نافع، سنت است (کتاب السبعة فی القرائات، ص ۶۲)

۵- الایرانیون و الادب العربی، ج ۶، ص ۵۲۳؛ به نقل از: ترتیب المدارک و تقریب المسالك لمعرفة اعلام

با توجه به این مقدمات است که درباره شهرت قرائت نافع در سرزمین‌های غربی اسلامی گفته‌اند: «و چه بسا انتشار مذهب مالکی در مغرب، در شهرت قرائت نافع در آنجا بی تأثیر نباشد.»^۱

با این مقدمات و اضافه کردن این نکته که کتاب غازی بن قیس با عنوان «هجاء السنه» یکی از منابع مهم ابوعمرو دانی در المقنع است، به احتمال قریب به یقین می‌توان گفت که تأثیر فتوای مالک در تخلف نکردن از هجای قدیم، از عمده‌ترین علل التزام علمای مغرب اسلامی به علم رسم بوده است.

زرقاتی در مورد کتابت قرآن بر اساس قواعد عربی به صراحت می‌گوید: «اهل مغرب از این کار (کتابت قرآن بر اساس قواعد جدید املا) به خاطر گفته مالک پرهیز می‌کردند.»^۲

به هر حال، چه به دلیل فتوای مالک و چه به دلیل دیگری که بر ما پوشیده است، علم رسم در سرزمین‌های غربی رفته رفته رشد و نمو کرد، و ابوعمرو دانی، نقطه اوج این رشد است.

از اوایل سده پنجم (زمان تألیف کتاب المقنع) تا اوایل قرن چهاردهم

در این فاصله، در سرزمین‌های غربی ممالک اسلامی، این علم روز به روز تکامل بیشتری پیدا کرد و کتب بسیاری در این باره به رشته تحریر درآمد که از آن جمله می‌توان اشاره کرد به:

- کتاب المقنع، تألیف ابوعمرو عثمان بن سعید دانی^۳

→
مذهب مالک، ج ۱، ص ۱۷۵

۱- القراء و القرائات بالمغرب، ص ۱۳

۲- مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۱۶: «تَحَامَاهُ أَهْلُ الْمَغْرِبِ بِنَاءً عَلَى قَوْلِ الْإِمَامِ مَالِكٍ.»

۳- کتاب المقنع فی معرفه مرسوم مصاحف اهل الأمصار تألیف ابوعمرو عثمان بن سعید دانی (۴۴۴ - ۳۷۱ ق.) از جمله مهم‌ترین کتب علم رسم به شمار می‌آید. در این کتاب، مؤلف علاوه بر نقل حدود ۴۰ روایت از صحابه، تابعین و علمای پیش از خود - به خصوص کتاب هجاء السنه تألیف غازی بن قیس اندلسی - به ذکر رسم مصاحف مکتوب از قرن اول تا زمان خود نیز مبادرت ورزیده است. دانی در المقنع،

- کتاب التَّنزیل، تألیف ابوداود سلیمان بن نجاح^۱ (متوفای ۴۹۶ ق.).
- قصیده عقیلة اتراب القصائد فی اسنی المقاصد که شاطبی (متوفای ۵۹۰ ق.) آن را سروده است. این قصیده، به نظم درآمدۀ کتاب المقنع است.^۲
- منظومۀ مورد الظمان که خراز (متوفای ۷۱۸ ق.) آن را در علوم رسم و ضبط سروده و دلیل الحیران علی مورد الظمان شرح آن است که ابراهیم بن احمد مارغنی تونسی آن را نوشته است.^۳
- منظومۀ الاعلان بتکمیل مورد الظمان که ابن عاشر اندلسی (متوفای ۱۰۴۰ ق.) آن را در تکمیل مورد الظمان سروده و تنبیه الختان علی الاعلان بتکمیل مورد الظمان، شرح آن است که مارغنی آن را نوشته است.^۴

هنگام نقل روایات رسم، گاه به جرح و تعدیل آنها پرداخته و صحت و سقم آنها را نیز بررسی کرده است. او در نقل رسم مصاحف، به مشاهدات خود از مصاحف مناطق گوناگون نیز بسیار تکیه کرده است. برخی از مصاحف مورد اشاره وی، در قرون اولیه نوشته شده، که او از آنها با عناوینی چون: «مصاحف اهل العراق العتق»، «مصاحف اهل المدینه و العراق الاصلیة القدیمه» و... یاد می‌کند. ابوعمر و دانی معتقد است که مصاحف این مناطق، از روی مصحف امام ویزد آن منطقه نوشته شده یا لاقلاً رسم آنها به رسم مصحف امام نزدیک است. مؤلف در پایان کتاب به موضوعاتی خارج از مباحث علم رسم نیز پرداخته است.

۱- ابوداود سلیمان بن نجاح (۴۹۶ - ۶۱۳ ق.)، شاگرد دانی است و در علم رسم المصحف، او و دانی، سرآمد دیگران‌اند. معمولاً در اخذ هجای مصاحف و رسم آن، از روایت این دو استفاده می‌شود.

۲- قصیده یادشده، معروف به العقیلة است. شاطبی در این قصیده ۷۸۹ بیتی، کتاب المقنع (تألیف ابوعمر و دانی) را به نظم در آورده است. ابن قاصح در سال ۷۹۱ قمری بر این قصیده شرحی به نام تلخیص الفوائد و تقریب المتباعد نگاشته که در آن به شرح مضامین این قصیده در ابواب گوناگون پرداخته و ابیات آن را با استناد به نظر متقدمان تشریح کرده است.

۳- کتاب دلیل الحیران علی مورد الظمان فی قنئی الرسم و الضبط، تألیف ابواسحاق ابراهیم بن احمد بن سلیمان مارغنی تونسی، شرح مختصری بر منظومۀ مورد الظمان از ابوعبدالله محمد بن محمد بن ابراهیم اموی شریشی مشهور به «خراز» است. خراز، عالم به قرائات بوده و اصل وی از فاس است. او در علوم بسیاری از جمله رسم، ضبط و قرائات، عالم بوده است. مورد الظمان مجموعاً بیش از ششصد بیت دارد که از این شمار، حدود دو سوم آن به رسم اختصاص دارد و بقیۀ آن درباره ضبط است. اساس سرودن این منظومه، بیان نظر علمای متقدم نظیر دانی و سلیمان بن نجاح بوده است. تألیف دلیل الحیران در سال ۱۳۲۵ قمری به پایان رسیده است.

۴- کتاب تنبیه الختان علی الاعلان بتکمیل مورد الظمان تألیف مارغنی بوده و شرحی بر منظومۀ الاعلان

در سرزمین‌های شرقی نیز تألیفات مهمی هر چند محدود در شام، مصر، حجاز و ایران در این باره صورت گرفته است؛ نظیر:

- *الوسيلة الى كشف العقيلة*، تألیف عَلم الدین سخاوی (متوفای ۶۴۳ ق.)، از علمای دمشق و شاگرد شاطبی.

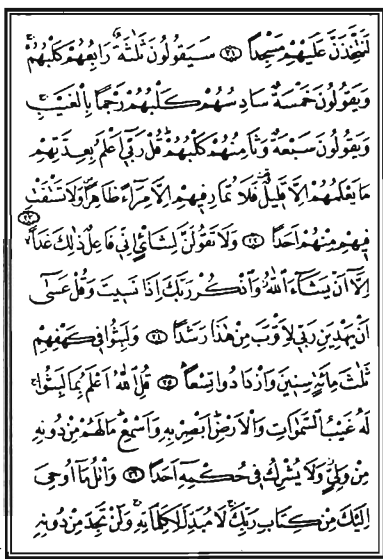
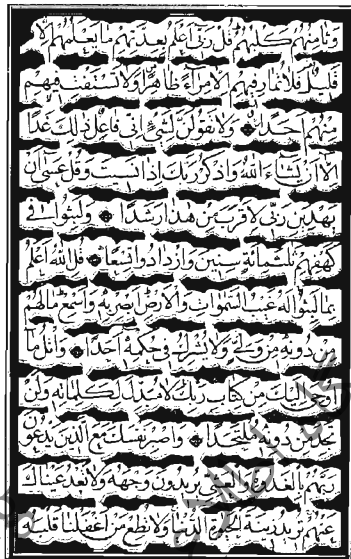
- *تلخیص الفوائد و تقریب المتباعد*، تألیف ابن قاصح بغدادی مصری (متوفای ۸۰۱ ق.) در شرح *العقيلة* شاطبی.

- *الشرح فی القرائات العشر*. ابن الجزری (متوفای ۸۳۳ ق.) در این کتاب به بحث رسم پرداخته و نکاتی در باره آن بیان کرده است.

- *اتحاف فضلاء البشر بالقرائات الاربعة عشر*. دمیاطی بناء (متوفای ۱۱۱۷ ق.) در این کتاب به بحث رسم پرداخته و مطالبی را ذکر کرده است.

با این همه شاید بتوان گفت که معمولاً این علم در کتابت قرآن در سرزمین‌های شرقی تأثیر بسزایی نداشته و مصاحف بدون رعایت بسیاری از قواعد علم رسم نوشته شده‌اند؛ برای نمونه می‌توان مصاحف به خط حافظ عثمان (متوفای ۱۱۱۰ ق.)، میرزا احمد نیریزی (متوفای ۱۱۵۵ ق.) و محمد امین رشدی (زنده به سال ۱۲۳۶ ق.) را برشمرد:

بتکمیل مورد *الظمان* سروده ابن عاشر اندلسی (متوفای ۱۰۴۰ ق.) است. ابن عاشر در سروده خود به رسم کلمات قرآن بر اساس تمام قرائات به جز قرائت نافع پرداخته است. وی با این کار در حقیقت منظومه مورد *الظمان* سروده خراز را تکمیل کرده است؛ چرا که منظومه خراز به رسم و ضبط کلمات قرآن بر اساس قرائت نافع پرداخته است. شرح مارغنی بر هر دو قصیده، همراه یکدیگر به چاپ رسیده است.



نمونه‌ای به خط نسخ کتابت شده توسط حافظ عثمان شامل آیات ۲۱ تا ۲۷ سوره کهف

نمونه‌ای به خط نسخ کتابت شده توسط احمد نیریزی شامل آیات ۲۲ تا ۲۸ سوره کهف

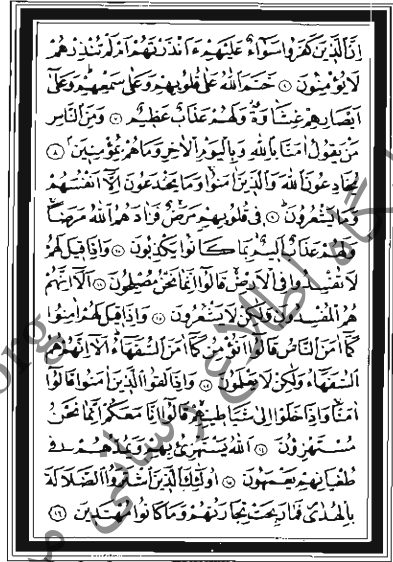
از اوایل قرن چهاردهم هجری تا زمان حاضر

در اوایل قرن چهاردهم هجری، یکی از علمای الازهر مصر به نام شیخ رضوان بن محمد، مشهور به المخلاّتی (متوفای ۱۳۱۱ ق.)، مصحفی مطابق با قواعد علم رسم و بر اساس دو کتاب معروف این علم، یعنی المقنع تألیف ابوعمر و دانی و التنزیل تألیف سلیمان بن نجاح کتابت کرد. این مصحف در سال ۱۳۰۸ قهری در قاهره به چاپ رسید و مورد اقبال اهل علم قرار گرفت.^۱ پس از این، آرام آرام، کتابت مصحف بر اساس قواعد رسم المصحف مورد توجه قرار گرفت و بدین ترتیب رسم المصحف در سرزمین‌های شرقی ممالک اسلامی جانی تازه گرفت و احیا شد.

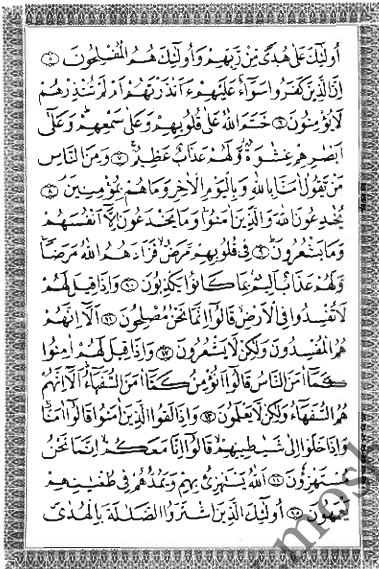
از جمله کارهای مهمی که در این دوره صورت پذیرفت، می‌توان به تغییر رسم و علایم ضبط مصحف مشهور به سلطانی - که خطاط شهیر عثمانی مصطفی نظیف (متوفای ۱۳۳۱ ق.) نگاشته - اشاره کرد.

۱- تاریخ المصحف الشریف، ص ۵۲

در این مصحف، مواردی که خلاف قواعد رسم کتابت شده بود، تغییر داده شد و بدین ترتیب رسم این مصحف طبق یکی از طرق منقول رسم اصلاح گردید.



نمونه‌ای از اصل مصحف به خط مصطفی نظیف
شامل آیات ۱۶ تا ۱۶ سورة بقره



نمونه‌ای از مصحف تغییر یافته به خط مصطفی نظیف
شامل آیات ۱۶ تا ۱۶ سورة بقره

هر چند در این دوره، علمای بزرگی در بلاد شرقی عالم اسلام به دفاع از رسم المصحف پرداختند، در کشورهای نظیر ایران و ترکیه همچنان خطاطان بدون رعایت کامل اصول رسم به کتابت مصحف اقدام می‌کردند و کتابت حامد الآمدی (متوفای ۱۴۰۲ ق.) و طاهر خوشنویس (متوفای ۱۳۵۵ ش.) از جمله این موارد است.

نمونه‌ای از مصحف به خط حامد الآمدی
شامل آیات ۴۳ تا ۵۱ سورة ذاریات

وَفِي مُؤَدَّ إِذْ قِيلَ لَهُ قَتَلْتُمْ أَبْنَاءَكُمْ فَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٥٠﴾ فَتَوَخَّاهُمْ مِنْكُمْ
فَلَمَّا دَخَلْتُمْ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿١٥١﴾ فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَارٍ
وَمَا كَانُوا مُنْقَرِبِينَ ﴿١٥٢﴾ وَقَوْلُهُمْ رَبِّنا إِنَّا نَحْنُ الْمُغْتَابُونَ ﴿١٥٣﴾
﴿١٥٤﴾ وَالسَّمَاءُ بَيْنَ يَدَيْهِمْ وَالْأَرْضُ خِزْيَانُهَا
فَعَبَّ لَهُمْ وَأَسْفَىٰ لَهُمْ ﴿١٥٥﴾ وَبَدَّلَ لَهُمُ اللَّهُ آيَاتِهِمْ
فَلَمَّا هَمَّوْا أَنْ يَدْعُوا بِهِمْ بِأُلْهُبِهِمْ ﴿١٥٦﴾ فَذُكِّرُوا
وَلَا يَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنَّ لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿١٥٧﴾

فصل چهارم

نظر علمای مذاهب اسلامی و مراکز قرآنی در باره رسم المصحف

نظر علمای شیعه

پیش از آنکه به نظر علمای بزرگوار شیعه در زمینه رسم پردازیم، به این نکته مهم اشاره می‌کنیم که به اعتقاد شیعه، کتابت قرآن توسط امامان معصوم (علیهم‌السلام) و در رأس ایشان حضرت علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) انجام شده و چنانچه نسخه‌های مکتوب ایشان در اختیار ما بود، از هر دلیل و مدرک دیگری در این باره بی‌نیاز بودیم؛ ولی متأسفانه دست ما از چنین نسخه‌هایی کوتاه است و ناچار باید به دیگر آثار اکتفا کنیم. از آن رو که علما و مفسران شیعه کتاب یا اثری مستقل درباره رسم المصحف تألیف نکرده‌اند (یا به ما نرسیده است)^۱، به منظور دستیابی به نظریات ایشان در این خصوص، به تحقیق و بررسی آثار و تفاسیر آنان پرداختیم. از میان این آثار، ۱۷ اثر مهم از قرون متفاوت انتخاب شد و مورد بررسی قرار گرفت که به ترتیب زمانی عبارت‌اند از:

- تفسیر القمی: تألیف ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی (متوفای ۳۲۹ ق.).

۱- البته رساله‌ای در باب رسم از شیخ احمد احسائی - رئیس فرقه شیخیه - در مجموعه الرسائل وجود دارد که محققان مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران به طور کامل آن را بررسی کرده‌اند.

- غرر الفوائد و درر القلائد، معروف به امالی المرتضی: تألیف علی بن حسین موسوی معروف به سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ ق.).
- التبیان الجامع لعلوم القرآن، معروف به التبیان فی تفسیر القرآن: تألیف ابوجعفر محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ق.).
- مجمع البیان لعلوم القرآن، معروف به مجمع البیان فی تفسیر القرآن: تألیف امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (متوفای ۵۲۰ ق.).
- جوامع الجامع: تألیف امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (متوفای ۵۲۰ ق.).
- رَوْحُ الْجَنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ: تألیف جمال‌الدین ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی رازی (متوفای ۵۵۰ ق.).
- منهج الصادقین فی الزام المخالفین: تألیف مولی فتح‌الله کاشانی (متوفای ۹۷۷ ق.).
- الصافی فی تفسیر کلام‌الله: تألیف مولی محسن محمد بن مرتضی فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ ق.).
- البرهان فی تفسیر القرآن: تألیف سید هاشم بن سلیمان بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ ق.).
- نورالثقلین: تألیف عبد علی بن جمعه عروسی حویزی (متوفای ۱۱۱۲ ق.).
- کنز الدقائق و بحر الغرائب: تألیف میرزا محمد بن محمد رضا قمی مشهدی (متوفای ۱۱۲۵ ق.).
- تفسیر القرآن الکریم: تألیف سید عبدالله شیر (متوفای ۱۲۴۲ ق.).
- تفسیر القرآن الکریم: تألیف آیت‌الله شهید سید مصطفی خمینی (متوفای ۱۳۹۷ ق.).
- المیزان فی تفسیر القرآن: تألیف علامه سید محمد حسین طباطبائی (متوفای ۱۴۰۲ ق.).
- اطیب البیان: تألیف سید عبدالحسین طیب (متوفای ۱۳۷۰ ق.).
- تفسیر نمونه: تألیف آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی
- در این آثار، سه بخش - مقدمه، تفسیر سوره حمد و برخی کلمات دارای رسم خاص - مورد بررسی قرار گرفت.

اقوال و نظریات برخی از مفسران و علمای شیعه در باره رسم المصحف

۱- شیخ ابوالفتوح رازی (قدس سره الشریف) می‌فرماید:

«مال هؤلاء»^۱؛ در مصاحف، لام جدا می‌نویسند. علت معتمد، متابعت مصحفی است که به خط صحابه یافته‌اند.^۲

«جمله قراء، اکن»^۳ خوانده‌اند به جزم؛ مگر ابو عمرو که او خوانده «اکون» به واو و نصب نون، عطفاً علی قوله «فَصَدَّقَ». ابو عمرو را گفتند: چرا واو در مصحف‌ها نیست؟ گفت: از کتابت بیفتاد؛ چنان که فی قولهم کلمن و الاصل کلمون بیفتاد.^۴

۲- علامه ابوالحسن شعرانی (رضوان الله علیه) می‌فرماید:

«در مصاحف، کلماتی بر خلاف رسم معهود نوشته‌اند و از عصر اول تا کنون، غالباً بدان مقید بودند و آن را تغییر ندادند؛ برای آن که توهم تحریف در قرآن نشود. و به اعتقاد ما، حفظ آن واجب است برای همین عرض. و مذاهب اهل سنت را فعلاً حاضر ندارم؛ ولیکن غالب مصاحف آنها، مراعات رسم الخط اصلی را کرده و بعضی مانند قرآن معروف حافظ عثمان، در پاره‌ای مواضع تخلف نموده است. هر چه موافق رسم الخط معهود آن زمان بوده، در زمان ما تغییر کرده است، باز باید همان رسم قدیم را محفوظ داشت؛ الا آن که الف اشباع را برای حفظ از غلط در تلفظ مراعات کرده، حفظ لفظ را مهم‌تر از حفظ نقش کتاب شمرد.^۵ بعضی پندارند چون این خصوصیات، تبدی از طرف پروردگار نیست، مراعات آن واجب نیست و به نظر من برای حفظ قرآن واجب است؛ هر چند رسم الخط دیگر به از آن باشد؛ چنان که اگر دیوار مسجدی را کج بنا کنند، باید به همان صورت نگاه داشت. اما علامات خط، مثل

۱- نساء: ۸۷

۲- روح الجنان و روح الجنان، ج ۳، ص ۴۴۳، با اندکی ویرایش

۳- منافقون: ۱۰

۴- روح الجنان و روح الجنان، ج ۱۱، ص ۱۶۷

۵- در اینجا علامه شعرانی به ذکر مثال‌های متعددی درباره اختلاف رسم المصحف و رسم الاملاء

می‌پردازد.

همزه به صورت سر عین و تشدید و اعراب، به هر صورت مجاز است.^۱
 همچنین ایشان در پاورقی تفسیر رُوحِ الْجِنَان و رُوحِ الْجَنَان می‌فرماید:
 «آنچه در قرآن برخلاف قاعده خط نوشته‌اند، غرض، متابعت قرآن‌های زمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و صحابه است تا از تحریف و تصحیف مأمون باشد؛ از جمله
 "مال هؤلاء" که لام حرف جر را از "هؤلاء" جدا می‌نویسند؛ و علت دیگر که به تکلف

ابداع کنند، معتبر نیست و نظیر این در قرآن بسیار است.^۲

«وجود کلمه "هذان" در قرآن، دلیل بزرگی است بر عدم تحریف؛ چون اگر بنای قراء بر اعمال رأی و سلیقه و مراعات قواعد بوده، حتماً این کلمه را تغییر می‌دادند و
 "هذین" می‌کردند؛ اما بنا بر سماع بوده است.»^۳

۳- شهید سید مصطفی خمینی (رضوان الله علیه) چنین می‌فرماید:

«در باره حذف همزه بسم الله: قبل از اسلام و بعد از آن می‌نوشتند: "باسمك اللهم"؛ در حالی که همزه نوشته می‌شد. بعد از ظهور اسلام و تغییر یافتن آنچه در ابتدای نوشته‌ها به کار می‌رفت، این چنین می‌نوشتند: "بسم الله"؛ یعنی همزه را در امثال آن حذف کردند ... و امکان اینکه در کتابت این لفظ اشتباه شده باشد، وجود ندارد؛ در حالی که در مورد سایر غلط‌ها در کتابت قرآن که زیاد هم هست، احتمال اشتباه می‌دهیم، که چه بسا بیش از ۵۰ مورد باشد. و نهی می‌کنیم کتابت از روی برخی نوشته‌ها را؛ چرا که احتمال اشتباه کاتب یا عدم اطلاع او از رسم الخط در ابتدا وجود دارد و گروه‌های بعدی این غلط‌ها را حفظ کردند به خاطر شدت اهتمام در حفظ قرآن از حوادث و تغییرات و همچنین عدم اتهام مخالفین قرآن به تحریف آن. پس به این نوع کتابت مبادرت ورزیدند؛ در حالی که می‌دانستند این نوع کتابت، خارج از قانون

۱- مقدمه تفسیر منهج الصادقین، صص ۳۰ و ۳۱

۲- روح الجنان و روح الجنان، ج ۳، ص ۴۴۳، پاورقی

۳- همان، ج ۷، ص ۴۷۰، پاورقی

رسم الخط است.»^۱

«آنچه در این فرع فقهی مسلم است، لزوم محافظت است بر آنچه در ابتدا نگارش یافته، به خاطر دوری جستن از سایر تصرفات و انواع تحریفات در قرآن. چه بسا کاتبان از همان اول غلط نوشته باشند و سپس به خاطر شدت اهتمام امت مسلمان بر حفظ قرآن از تصرفات حتی اندک، همان غلط حفظ شده باشد.»^۲

۴- رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در این باره می‌فرماید:

«مسأله رسم بسیار مهم است؛ در اینجا دو مطلب مطرح است:

اول این که کیفیت نگارش کلماتی که مقرئین قدیمی ذکر کرده‌اند و معین کرده‌اند که این طور نوشته شود؛ مثلاً "ابرهیم" یا "ملک"، یعنی الف را محذوف می‌دانستند، اینها را باید رعایت کرد. در گذشته رعایت نمی‌کردند اینها را باید رعایت کرد. آنها [اهل سنت] تحریف را عیب می‌دانند و درست هم هست. برخلاف مصلحت است عوض کردن آنها؛ پس باید رعایت شود. و دوم این که مثلاً در کجا الف مقصوره برای علامت گذاری باشد ... این ربطی به

۱- تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، صص ۹۱ - ۸۷: «فی حذف همزة «بسم الله»: كانوا يكتبون قبل الاسلام و بعده هكذا: «باسمك اللهم» محافظین علی الهمزة فی الكتابة: و بعد ظهور الاسلام و الانقلاب فیما یکتب فی مبادئ المکاتیب، کتّبوا هكذا، «بسم الله» حاذفین الهمزة فی مثله ... ولا یُمكن احتمال الغلط فی الكتابة فی خصوص هذه اللفظة، و إن احتملنا ذلك فی سائر الاغلاط الكتابية الكثيرة الموجودة فی القرآن، و ربّما یبلغ أكثر من خمسين مورداً، و أنهیناها فی بعض المخطوطات الی أكثر منها ظاهراً؛ لأن احتمال اشتباه الکتب أو عدم اطلاع علی رسم الخطوط فی الابتداء قریب. و قد بُنی الطبقات اللاحقة علی صيانة تلك الاغلاط؛ لشدة اهتمامهم بحفظ الكتاب العزیز عن الحوادث و التغيرات، و عن معرضة القرآن العظیم لوصمة اتهام التحریف، فبادروا الی تلك الكتابة عالمین بأنها خارجة عن قانون رسم الخط.»

۲- همان، صص ۲۲۳ و ۲۲۴: «و الذي هو التحقيق فی هذا الفرع الفقهی: لزوم المحافظة علی المکتوب الاولی؛ حذراً عن وقوع سائر التصرفات فی الكتاب من أنواع التحریف و غیره، و لعل الکتب من الاوّل کتّب غلطاً فاستحفظ علیها؛ إرشاداً الی التزام الامة الاسلامیة علی هذه الشدة من الحفظ عن التصرفات حتی الیسیرة، فتبصر.»

رسم الخط ندارد؛ مثلاً کجا جزم باشد، کجا بدون علامت ...»^۱

۵- علامه حسن زاده آملی (حفظه الله) در این باره می فرماید:

«رسم الخط قرآن، سماعی است؛ نه قیاسی. یعنی ما حق نداریم که مطابق صرف و نحو، قرآن را تغییر دهیم؛ به نحوی که خلاف رسم الخط متعارف شود. مثلاً ما بعد از واو جمع، الف می گذاریم و در بسیاری موارد در قرآن، بعد از واو جمع، الف ندارد. ما حق نداریم الف بگذاریم. بعضی جاها، بعد از واو مفرد، الف آمده؛ حق نداریم آن را حذف کنیم. اگر جایی تاء گرد آمده یا کشیده، باید به همان صورت محفوظ بماند؛ یعنی همان طور که زمان پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) مکتوب شده، کسی حق ندارد تغییر و تبدیل کند. و این معنای متأسفانه بعضی از خطاطان که قرآن نوشته اند، مراعات نکردند و خیلی غلط وارد قرآن کردند؛ مثلاً "مالك" باید به صورت "ملك" نوشته شود و "مالك" خوانده شود و نمی توان بعد از میم، الف گذاشت و به صورت "مالك" نوشت.»^۲

۶- آیت الله معرفت (حفظه الله) در باره رسم می فرماید:

«نظر بیشتر محققان بر این است که رسم قدیم (رسم المصحف) مجاز است به رسم حاضر (رسم الاملا) تبدیل شود؛ به دو دلیل: یکی این که رسم قدیم توقیفی نبوده؛ بلکه اصطلاح صحابه است؛ و دیگر آن که قواعد نگارش در بدو امر غیر متقن بوده است. باید توجه داشت که اسلوب های نگارش قدیم، قرائت را برای بسیاری از مردم آسان نمی کند و چاره ای جز تغییر رسم قدیم به رسم الاملا نیست؛ آن رسمی که عموم مردم - که سطح اطلاعات متوسطی دارند - آن را می شناسند؛ چرا که باید قرآن مورد استفاده عامه مردم قرار گیرد و این کار باعث محقق شدن هدف نزول این کتاب چاودان که همان هدایت همه مردم تا ابد است، خواهد شد.»^۳

۱- فرمایش مقام معظم رهبری در جمع اعضای دارالقرآن الکریم سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۱/۶/۷۰

۲- فصلنامه بیانات، سال اول، شماره ۲، ص ۹۲

۳- التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۸۳: «و هذا رأی جمهور المحققین، ذهبوا الی جواز تبدیل الرسم القديم

ملاحظه: لازم به ذکر است که نقل نظر آیه الله معرفت صرفاً جهت حفظ امانت صورت گرفته است، و الا نظر ایشان با نظری که مرکز آن را ملائک عمل خود قرار داده کاملاً مغایر است.

در اینجا لازم می‌دانیم به دو نکته در فرمایشات ایشان اشاره کنیم:

الف - در بخشی از نظریه خود گفته‌اند: «نظر بیشتر محققان بر این است که رسم قدیم جایز است به رسم حاضر تبدیل شود»، در حالی که نظر بیشتر محققان برخلاف این است؛ به خصوص در نزد اهل سنت.

ب - در بخشی دیگر از این نظریه گفته‌اند: رسم قدیم توقیفی نبوده بلکه اصطلاح صحابه است.

باید متذکر شویم آن دسته از کسانی که قائل به توقیفی بودن رسم المصحف هستند، همگی معتقدند این عمل را صحابه انجام داده‌اند و رسم المصحف را «الرسم الاصطلاحی» نیز می‌نامند، چون آن را بر اساس اصطلاح صحابه می‌دانند.^۱ غایه الامر اینکه معتقدند صحابه از طرف خود کاری نکرده‌اند و هر چه انجام داده‌اند به تعلیم پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بوده است.^۲

نظر علمای اهل سنت

به طور کلی، علمای مذاهب گوناگون اهل سنت درباره لزوم تبعیت از رسم المصحف اختلاف ندارند. از بین این علما، مالک بن انس و احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ ق.) سرشناس‌ترین شخصیت‌هایی هستند که با صراحت به وجوب رعایت

→ الى الرسم الحاضر بعد أن لم يكن رسم السلف عن توقيف، وإنما هو اصطلاح منهم أو كانت الكتابة في بداءة أمرها غير متقنة، أمّا مع تقدّم أساليب الكتابة و فيها من التوضيح ما يجعل امر القراءة سهلاً على الجميع، فلا بدّ من تغيير ذاك الرسم الى المصطلح الحاضر الذي يعرفه كافة الاوساط وليكون القرآن في متناول عامّة الناس، و في ذلك تحقيق للغرض الذي نزل لاجله هذا الكتاب الخالد ليكون هدى للناس جميعاً مع الابد»
 ۱- دليل الحيران، ص ۲۴: «الرسم قسمان: قياسي و توقيفي. و يسمّى القسم الثاني بالاصطلاح نسبة لاصطلاح الصحابة»

۲- شيخ محد عبدالعظيم زرقاني در *مناهل العرفان* (ج ۱، ص ۳۱۴) از علامه ابن المبارک از شيخ عبدالعزيز دباغ نقل می‌کند: «ما للصحابة و لا لغيرهم في رسم القرآن و لا شعرة واحدة و انما هو توقيف من النبي و هو الذي أمرهم أن يكتبوه على الهيئة المعروفة بزيادة الالف و نقصانها لاسرار لا تهتدى اليها العقول ...»

رسم المصحف فتوا داده‌اند.^۱ همچنین در دوران معاصر، برخی از مراکز علمی و فقهی اهل سنت نیز فتاوی در این باره منتشر کرده‌اند، که به برخی از این نظریات اشاره می‌شود:

۱- مالک بن انس: «از مالک سؤال شد: به نظر شما اگر امروزه کسی قرآن را بنویسد، آیا جایز است بر اساس روشی (رسم الخطی) بنویسد که مردم در این روزگار ایجاد کرده‌اند؟ مالک گفت: نه؛ بلکه باید به همان روش نگارش نخستین بنویسد.»^۲

۲- احمد بن حنبل: «مخالفت با کتابت و رسم مصحف عثمان در حرف واو، الف، یاء یا غیر آنها حرام است.»^۳

۳- کمیته فتوای مصر: فتوای این کمیته در وجوب التزام به رسم المصحف برای نخستین بار در سال ۱۳۵۵ هجری قمری بدین شرح انتشار یافت:

«اما نظر کمیته فتوا درباره چاپ مصحف کریم به روشی که امروزه معمولاً پیروی می‌شود (یعنی کتابت بر اساس قواعد املاء عربی)، این است که قرآن باید مطابق آنچه که مأثور بوده و به ما رسیده است نوشته شود؛ چرا که قرآن به هنگام نزولش بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و بعد از آن، به همان صورت نگاشته شده و هیچ تغییر و تبدیلی در آن ایجاد نگردیده و مصاحف عثمان هم به همان گونه کتابت شده و در شهرهای مختلف توزیع گردیده است تا پیشوا و راهنمای مسلمانان باشد. به علاوه، اصحاب پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، عمل عثمان را پذیرفتند و هیچ‌یک از آنان در این عمل با او مخالفت نکردند و نگارش مصحف با این شیوه کتابت در زمان بنی‌سحابه و تابعین و

۱- هر چند از ابوحنیفه (متوفای ۱۵۰ ق.) و شافعی (متوفای ۲۰۴ ق.) فتوای صریحی در این باره نقل نشده است، در طول تاریخ، علمای حنفی و شافعی بسیاری به وجوب التزام به رسم المصحف فتوا داده‌اند (برای اطلاع بیشتر از برخی نظریات علمای مذاهب گوناگون اهل سنت رک: البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، صص ۱۴ - ۱۰).

۲- المقنع، صص ۹ و ۱۰: «سُئِلَ مَالِكٌ، فَقِيلَ لَهُ: أَرَأَيْتَ مَنْ اسْتَكْتَبَ مُصْحَفًا الْيَوْمَ، أَتَرَى أَنْ يُكْتَبَ عَلَيَّ مَا أَحَدَثَ النَّاسُ مِنَ الْهَجَاءِ الْيَوْمَ؟ فَقَالَ: لَا أَرَى ذَلِكَ، وَلَكِنْ يُكْتَبُ عَلَيَّ الْكُتُبَةُ الْأُولَى.»

۳- البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۴: «وَقَالَ أَحْمَدُ: تَحْرِمُ مُخَالَفَةُ حَطِّ مُصْحَفِ عُثْمَانَ فِي وَاوٍ، أَوْ أَلْفٍ، أَوْ يَاءٍ، أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ.»

پیروان تابعین و علمای بزرگ در زمان‌های مختلف نیز ادامه داشته است.^۱

۴- مجمع البحوث الاسلامیه (در الازهر): این مجمع در ششمین گردهم‌آیی خود که در سال ۱۳۹۱ قمری برگزار شد، به مسلمانان سفارش کرد که برای حفظ متن قرآن از تحریف، از رسم المصحف تبعیت کنند.^۲

۵- هیئة كبار العلماء (در عربستان سعودی): این هیئت در سال ۱۳۹۹ قمری با صدور بیانیه‌ای، بر لزوم تبعیت از رسم المصحف تأکید کرد.^۳

۶- المجمع الفقہی الاسلامی (وابسته به «سازمان جهان اسلام» در مکه مکرمه): این مجمع در سال ۱۳۹۹ قمری، نظر هیئت علمای بزرگ عربستان در مورد التزام به رسم المصحف را تأیید کرد.^۴

۷- شیخ رزق خلیل حبه (شیخ المقاری مصر): «رسم مصحف عثمانی، توقیفی است. و معنای توقیفی بودن این است که هر کس می‌خواهد مصحفی بنویسد، باید ملزم به رسم عثمانی باشد که در زمان عثمان بن عفان و با اجماع صحابه توسط گروهی که معاویة بن سفیان در آن حضور داشت و به ریاست زید بن ثابت، کاتب وحی، نوشته شد. و پیامبر، که درود خدا بر او باد، فرمود: «اصحاب من، مانند ستارگان هستند؛ به هر کدام اقتدا کنید، هدایت می‌شوید.» و فرمود: «از سنت من و سنت خلفای راشدین که بعد از من می‌آیند، تبعیت کنید و به آنها تمسک جوئید.» اما رسم املائی؛ از آن‌رو که در هر

۱- مجلة الرسالة، جزء ۱۰، مجلد ۷، ص ۷۳۰، شوال ۱۳۵۵ ق. / ۱۹۳۷ م: «و أمّا طبع المصحفِ الکریم علی قواعدِ الرسمِ الکتابی العادی المتبعِ الإن، فاللجنة تری لزومَ الوقفِ عند المأثور من کتابة المصحف و هجائه و ذلك لأنّ القرآن الکریم کُتب وقت نزوله علی النبی صلی الله علیه و سلم و مضی عهده صلی الله علیه و سلم و القرآن علی هذه الکتبة لم یُحدث فیها تغییر و لا تبدل و قد کُتبت به مصاحف عثمان و وزعت علی الامصار لتکون إماماً للمسلمین و أقرّ أصحابُ النبی صلی الله علیه و سلم عمل عثمان رضی الله عنه و لم یخالفه أحد فیما فعل واستمرّ المصحف مکتوباً بهذا الرسم فی عهد بقية الصحابة و التابعین و تابعی التابعین و الائمة المجتهدين فی عصورهم المختلفة.»

۲- رسم المصحف و ضبطه، صص ۸۱ و ۸۲

۳- همان، صص ۸۳ و ۸۴

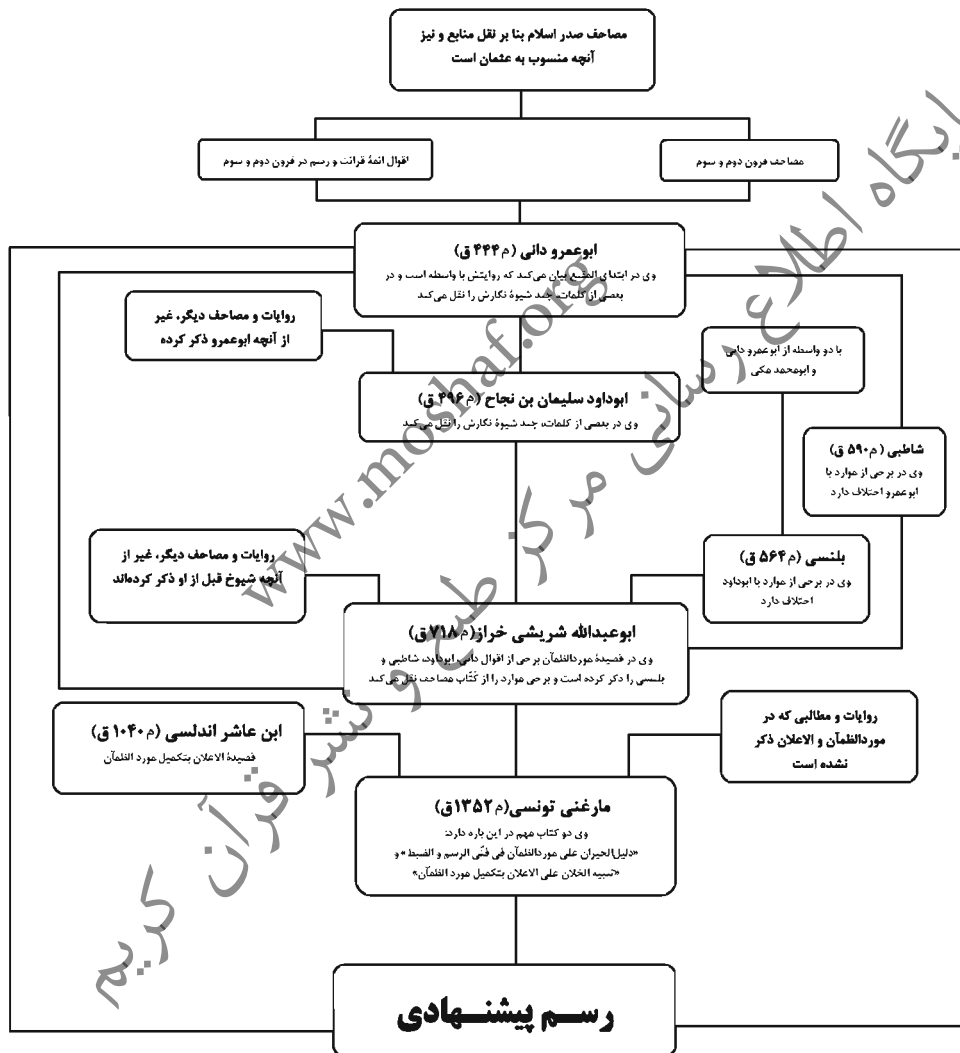
۴- همان، صص ۸۴ و ۸۵

زمانی در معرض تغییر و تبدیل قرار دارد، نمی‌توان در کتابت یک مصحف کامل از آن استفاده کرد؛ اما در اجزاء قرآن و بعضی از جمله‌ها و آیات، علما نوشتن آنها با رسم املائی را به منظور آسان نمودن برای کودکان و نوآموزان اجازه داده‌اند.^۱

۱- مصاحبهٔ شیخ رزق خلیل حبه با مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، پاییز ۱۳۷۸ ش: «رسم المصحف العثماني توقيفي. و معنى توقيفي أنه ملزم لمن أراد أن يكتب مصحفاً أن يكتبه بالرسم العثماني الذي في عهد عثمان بن عفان و بإجماع الصحابة و كان بلجنة من بينها معاوية بن سفيان و ذلك برئاسة زيد بن ثابت كاتب الوحي. والرّسول صلى الله عليه و سلم يقول: «أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم» و يقول: «عليكم بسنتي و سنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدى. غَضُوا عَلَيْهَا بِالْوُجُودِ». أمّا الرسم الاملائی، ففرضة للتغيير و التبدیل فی أى وقت. و هذا بالنسبة للمصحف الكامل. و أما الاجزاء و بعض الجمل و الآيات، فقد أجاز العلماء كتابتها فی الألواح و غيرها للصغار بالرسم الاملائی تسهياً عليهم»

شمای کلی سلسلهٔ راویان رسم المصحف

از آن رو که رسم المصحف، علمی منقول محسوب می‌شود و لازم است به منابع آن استناد شود، سلسلهٔ راویان رسم المصحف تحقیق شده در مرکز، در نمودار ذیل خلاصه شده است:



بخش دوم

ضبط المصحف

(شیوه علامت‌گذاری قرآن کریم)

پایگاه اطلاع رسانی مرکز طبیح و نشر قرآن کریم
www.mostaf.org

پایگاه اطلاع رسانی مرکز طب و نشر قرآن کریمه
www.moshaf.org

مقدمه

صحیح خواندن قرآن کریم، از مهم‌ترین موضوعاتی است که در ترویج فرهنگ قرآنی در جوامع اسلامی مطرح است. در این راستا امروزه از ابزارهای گوناگونی چون کتاب، نوار، فیلم و ... برای آموزش قرائت صحیح این کتاب آسمانی استفاده می‌شود؛ ولی بی‌گمان مهم‌ترین و در دسترس‌ترین وسیله برای آموزش قرآن، همان متن مصحف است که در اختیار همگان قرار دارد. بنابراین، شیوه نگارش و علامت‌گذاری قرآن کریم می‌تواند در تسریع امر آموزش مؤثر باشد. به همین دلیل، شیوه علامت‌گذاری حروف و کلمات قرآن کریم (ضبط المصحف) از اهمیت خاصی برخوردار است. می‌دانیم که مصاحف رایج در کشورهای اسلامی، دارای شیوه‌های گوناگون رسم و ضبط هستند. البته میزان تنوع روش‌های ضبط، بیش از شمار شیوه‌های رسم است. استادان و مربیان قرآن کریم و همچنین قرآن‌آموزان بر این باورند که گوناگونی روش‌های موجود ضبط و ناهمخوانی آنها با یکدیگر موجب سردرگمی نوآموزان قرآن کریم شده است. از این گذشته، استفاده از علایم متعدد، باعث تراکم علامات در خط مصحف و در نتیجه مشکل شدن قرائت آن گردیده است. با عنایت به مطالب پیش گفته، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران بر آن

شد که پس از بررسی روش‌های ضبط رایج در کشورهای اسلامی، شیوه جدیدی را تهیه و ارائه کند که علاوه بر دارا بودن مزایای شیوه‌های موجود، از کمترین مشکل برخوردار باشد. روش جدید علامت‌گذاری، ویژگی‌هایی دارد که باعث آسان‌تر شدن روخوانی قرآن کریم و تعلیم آن شده است.

در این نوشتار، معنای ضبط المصحف و حکم شرعی التزام به قواعد این علم، پیشینه به کارگیری علایم گوناگون، روش‌های کنونی ضبط در جهان اسلام، و در آخر، چکیده‌ای از فعالیت‌های پژوهشی مرکز درباره ضبط و نتایج آن ارائه شده است.

مدیریت تحقیق و پژوهش

مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران

www.moshaf.org
مرکز طبع و نشر قرآن کریم

فصل یکم

معنای ضبط و چگونگی پیدایش آن در خط قرآن

معنای لغوی ضبط

«ضبط» در لغت یعنی حفظ کردن شیء همراه با دقت و احتیاط.

فیروزآبادی در قاموس می نویسد:

«آن را ضبط کرد، یعنی با احتیاط و دقت حفظ کرد.»^۱

معنای اصطلاحی ضبط

ضبط در اصطلاح علوم قرآنی، علمی است که به وسیله آن، علایمی که برای نشان دادن حالات مختلف آوایی یا صوتی یک حرف - اعم از سکون، فتحه، ضمه، کسره و غیر آن - به کار می رود، شناخته می شود.

مارغنی در تعریف «فن الضبط» یا «علم الضبط» چنین می گوید:

«فن ضبط، علمی است که به وسیله آن، علایم فتحه و ضمه و کسره و سکون و شدید و مد و غیره که بر حروف عارض می شوند، شناخته می شود. به عبارت دیگر،

۱- القاموس المحيط، ذیل ضبط: «ضَبَطَهُ ضَبْطًا وَ ضَبَّاطَةً: حَفِظَهُ بِالْحَرَمِ»

«ضبط»، هم معنای «شکل» است.^۱

ذکر این نکته لازم است که «شکل» به معنای علامت گذاری و اعراب گذاری است. ابن منظور نقل کرده است: «شکلتُ الكتابَ یعنی آن را اعراب گذاری کردم»^۲ نیز در «المعجم الوسیط» چنین آمده است: «شکَلَة، مصدر مرّه از فعل شَکَلَ، به معنی یک بار «شکل» انجام دادن است، و به یکی از حرکاتی که برای حروف گذارده می شود و علامت این حرکات نیز «شکل» گفته می شود»^۳.

چگونگی پیدایش علامت گذاری در خط قرآن

این مسلم است که خط عربی در آغاز عاری از نقطه و علامت بوده و کم کم در قرون اولیه اسلامی، به همت بعضی از عالمان، علامت گذاری و نقطه گذاری شده است. عامل اساسی بی که این دسته از عالمان را به کار علامت گذاری و نقطه گذاری ترغیب کرد، بروز خطا در تلاوت قرآن کریم بود و این میل و رغبت نیز طبق روایات تاریخی، نتیجه شیوع خطا در گویش عرب های آن زمان بوده است. البته ممکن است این رویکرد به خاطر اختلاط ایشان با غیر عرب ها ایجاد شده باشد. بنابر این، شیوع خطاهای گویشی، سبب پایه ریزی علم نحو و تکمیل خط از طریق نقطه گذاری شد و در این راه، دو اقدام مهم صورت گرفت:

۱- پایه ریزی علم نحو

۲- تکمیل خط از طریق «نقط».

آنچه مورد بحث ماست، دومین اقدام مهم یعنی نقط است که در ادامه به شرح آن

۱- دلیل الحیران، ص ۲۰۱؛ و نیز رک: ارشاد الطالبین، ص ۴: «فَنُ الضَّبِطِ عِلْمٌ يُعْرَفُ بِهِ مَا يَدُلُّ عَلَى عَوَارِضِ الحُرُوفِ الَّتِي هِيَ الفَتْحُ وَ الضَّمُّ وَ الكَسْرُ وَ السُّكُونُ وَ الشَّدُّ وَ المَدُّ وَ نَحْوُ ذَلِكَ مِمَّا سَيَأْتِي؛ وَ يُرَادُ بِالضَّبِّ الشُّكْلُ».

۲- لسان العرب، ذیل شکل: «شکلتُ الكتابَ أشکَلُهُ فهو مشكول إذا قَيَّدْتَهُ بالاعراب».

۳- المعجم الوسیط، ذیل شکل: «الشُّكْلَة: المَرَّةُ مِنَ الشُّكْلِ، وَ تُطَلَّقُ عَلَى إِحْدَى الحَرَكَاتِ الَّتِي تُضَبِّطُ بِهَا الحُرُوفُ. وَ رَمَزُ هَذِهِ الحَرَكَةِ».

می پردازیم.

نقط و انواع آن

نقط به معنای نقطه گذاری حروف قرآن بوده و بر دو نوع است :

- نقطه گذاری برای اعراب (نقط الإعراب)

- نقطه گذاری حروف (نقط الإعجام)

نقطه گذاری برای اعراب

معروف است که «ابوالاسود دُئلی»^۱ (متوفای ۶۹ ق.) از اصحاب امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام)، اولین کسی است که برای نشان دادن اعراب و حرکات حروف، قرآن را نقطه گذاری کرد؛ ولی جزئیات این عمل، در نقل های تاریخی، متفاوت ذکر شده است.

از جمله قدیم ترین منابعی که در این باره سخن گفته، کتاب *ایضاح الوقف و الابتداء فی کتاب الله عزوجل* تألیف ابن الانباری (متوفای ۳۲۸ ق.) است. وی با اسناد خود از عثبی چنین نقل می کند:

«عثبی گوید: معاویه نامه ای به زیاد بن سمیه - والی بصره - نوشت و فرزندش عیدالله را به حضور خود طلبید. وقتی عیدالله به نزد معاویه رفت، معاویه با او سخن گفت و متوجه شد که عیدالله غلط حرف می زند. پس او را به نزد زیاد بازگرداند و نامه ای به وی نوشت و در آن نامه او را ملامت کرده، گفت: آیا فردی همچون عیدالله، به حال خود رها می شود و تربیت نمی گردد؟»

از این رو زیاد به سراغ ابوالاسود فرستاد و به او گفت: ای ابوالاسود، این سفیدرویان

۱- مشهورترین نام و نسب وی، ظالم بن عمرو بن سفیان بن چندل دُئلی کنانی است. او را عثمان و عمرو نیز نامیده اند که هیچ کدام صحیح به نظر نمی رسند. وی شاعر و تابعی مشهوری است که غالباً از او به عنوان صحابی حضرت علی (علیه السلام) و واضع علم نحو یاد می کنند. وی از معدود فقیهان و بزرگان و اُمرای تابعی است و از ساکنان بصره در زمان خلافت عمر و حاکم و والی بصره در زمان حضرت علی (علیه السلام) بوده است (رک: الأعلام، ج ۳، ص ۲۳۶؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۵، ص ۱۷۹).

[غیر عرب‌ها] زیاد شده‌اند و بخشی از کلام عرب را فاسد کرده‌اند؛ چه خوب بود که چیزی را بنا می‌گذاشتی که مردم گفتار خود را بدان وسیله اصلاح می‌کردند و کلام خدا را خوب می‌شناختند. ولی ابوالاسود امتناع کرد و دوست نداشت خواسته زیاد را اجابت کند. زیاد، مردی را بر سر راه ابوالاسود قرار داد و به او گفت: بر سر راه ابوالاسود بنشین، وقتی از نزدیک تو عبور کرد، قرآن را عمداً غلط تلاوت کن. او نیز چنین کرد؛ یعنی وقتی ابوالاسود از نزدیکی او عبور می‌کرد، با صدای بلند چنین خواند:

«أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» (کلمه «رسوله» را با کسر لام خواند).

این موضوع بر ابوالاسود گران آمد و گفت: خداوند بزرگوارتر از آن است که از رسولش براءت جوید. سپس بلافاصله به نزد زیاد برگشت و گفت: خواسته‌ات را پذیرفتم؛ ولی به نظر من رسید که از قرآن شروع کنم. پس سی نفر را نزد من بفرست. زیاد چنین کرد و ابوالاسود از بین آنها ده نفر را برگزید و آنها را بررسی و امتحان کرد تا یک نفر از عبدالقیس را انتخاب نمود. بدو گفت: مصحف را بردار، و رنگی غیر از رنگ مرکب [متن قرآن] انتخاب کن و هرگاه لب‌هایم را باز کردم، یک نقطه روی حرف بگذار؛ وقتی آنها را جمع کردم، یک نقطه کنار حرف قرار بده؛ وقتی لبم را پایین آوردم، یک نقطه زیر آن قرار بده؛ و اگر بعه‌ا از هر یک از این حرکات، «ن» تلفظ کردم، دو نقطه بگذار. [بدین ترتیب] از اول قرآن شروع کرد و تا آخر قرآن پیش رفت. سپس مختصری را که بدو منسوب است، نوشت.^۱

۱- ابضاح الوقف و الابتداء فی کتاب الله عز و جل، ج ۱، صص ۴۱ - ۳۹: «کتب معاویة الی زیاد یطلب منه عبید الله ابته. فلما قدم علیه کلمه فوجده یلحن، فردّه الی زیاد و کتب الیه کتاباً یلومه و یقول: أ مثل عبید الله یضیع؟»

فبعث زیاد الی ابی‌الاسود فقال له: یا ابالاسود ان هذه الحمراء قد کثرت و أفسدت من السن العرب، فلو وضعت شيئاً یصلح به الناس کلامهم و یعرفون به کتاب الله. فابی ذلك ابوالاسود و کره اجابة زیاد الی ما سال. فوجه زیاد رجلاً و قال له: اقعده فی طریق ابی‌الاسود فاذا مرّ بک فاقراً شيئاً من القرآن و تعمد اللحن فيه ففعل ذلك. فلما مرّ به ابوالاسود رفع الرجل صوته یقرا: «ان الله بریء من المشرکین و رسوله». فاستعظم ذلك ابوالاسود و قال: عز وجه الله ان یبرأ من رسوله. ثم رجع من فوره الی زیاد فقال له: یا هذا! قد اجبتک

دکتر محمد سالم محیسن در این باره می گوید:

«همان طور که جماعتی از علما از جمله ابو عمرو و دانی، ابوداود سلیمان بن نجاج و ابوحاتم^۱ تصریح کرده‌اند، صحیح این است که اولین کسی که قرآن را اعراب گذاری کرد، ابوالاسود دثلی بود که به دستور زیاد بن ابیه - زیاد والی بصره در زمان معاویه بن ابی سفیان - این کار را انجام داد.»^۲

با توجه به این که مدت ولایت زیاد بن ابیه در بصره از طرف معاویه، از سال ۴۴ یا ۴۵ هجری قمری شروع شده و به سال وفات او یعنی سال ۵۳ خاتمه یافته است، پس باید گفت: زمان اعراب گذاری قرآن، در حدود سال‌های ۴۴ یا ۴۵ هجری تا ۵۳ هجری و مکان این ابتکار نیز شهر بصره بوده است.

البته نقل‌های تاریخی دیگری نیز در دست است که امر اعراب گذاری را به افراد دیگری نسبت می‌دهد^۳؛ ولی آنچه ذکر شد، قول مشهور بین اهل علم است.

الی ما سالت و رایت ان ابدأ باعراب القرآن، فابعث الی بثلاثین رجلاً فاحضرمهم زیاد فاختر منهم ابوالاسود عشرة ثم لم یزل یختارهم حتی اختار منهم رجلاً من عبدالقیس؛ فقال: خذ المصحف و صبغاً یخالف لون المداد، فاذا فتحت شفٹی فانقط واحدة فوق الحرف، و اذا ضممتها فاجعل النقطة الی جانب الحرف، و اذا كسرتها فاجعل النقطة فی اسفله، فان اتبعت شیئاً من هذه الحركات غنة فانقط نقطتين. فابتدأ بالمصحف حتی اتی علی آخره ثم وضع المختصر المنسوب الیه بعد ذلك.»

۱- سهل بن محمد، مقرئ و ادیب بصری (متوفای ۲۵۵ ق.). وی از سجستان (سیستان) بود و خود نیز به این نکته اشاره کرده. اما برخی، سجستان خاستگاه وی را یکی از قرای بصره پنداشته‌اند. ابوحاتم در محیط علمی بصره پرورش یافت و در سال‌های پایانی سده ۲ و آغاز سده ۳ هجری قمری، از شیوخ بزرگ آن دیار دانش آموخت. وی از جایگاه اجتماعی و نفوذ زیادی برخوردار بود. سجستانی خود مثل قرآء سبعة قرائت خاصی داشته است. قرائت وی در نیمه دوم قرن چهارم در بخش‌هایی از ایران مانند سیستان، خراسان و بلاد جبل رواج داشت. در این زمان، در اصفهان اگر کسی قرائت ابوحاتم را نمی‌دانست، به او قاری نمی‌گفتند (رک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، صص ۳۱۶ - ۳۱۱؛ ابن‌مهران نیشابوری، الفایة فی القراءات العشر، ص ۷۱).

۲- ارشاد الطالبین الی ضبط الکتب المبین، ص ۴. و نیز رک: السبیل الی ضبط کلمات التنزیل، ص ۴: «و الصحیح كما نصّ علیه جماعة من العلماء - منهم الدانی و ابوداود و ابوحاتم - ان اول من وضعه ابوالاسود الدثلی بامر زیاد ابن ابی زیاد والی البصرة فی خلافة معاویه بن ابی سفیان.»

۳- برای مثال، رک: المحکم فی نقط المصاحف، ص ۷

اما نحوه کار ابوالاسود - همان گونه که از نقل سابق استفاده می‌شود - بدین گونه بوده که برای نشان دادن فتحه، از یک نقطه بالای حرف؛ برای نشان دادن ضمه، از یک نقطه مقابل حرف؛ و برای نشان دادن کسره، از یک نقطه زیر حرف استفاده کرده و به جای تنوین نیز دو نقطه به کار برده، و این نقطه‌گذاری، با رنگی غیر از رنگ خط قرآن انجام گرفته است.

به این دلیل که این اعراب‌گذاری با نقطه انجام گرفت، به این کار، «نَقطِ الاعراب» گفته شد.

در دوره عباسیان، عالم بزرگ، خلیل بن احمد فراهیدی بصری^۱ (۱۷۰ - ۱۰۰ ق.) ظاهر شد. او در نقطه‌گذاری برای اعراب تحوّل پدید آورد و به جای نقطه‌های اعراب، علایم فعلی فتحه، کسره و ضمه را ابداع کرد که به آن اعراب مستطیل می‌گویند. همچنین علایم تشدید، سکون، همزه، اختلاس و اشمام را نیز او ابداع کرده است.^۲

به نظر می‌رسد که اعراب مستطیلی که خلیل بن احمد وضع کرد، در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم در مصاحف مورد استفاده قرار گرفت. این کار بیشتر در محیط عراق انجام پذیرفت؛ زیرا مرکز حرکت‌های علمی و زبان‌شناسی بود. در بلاد مغرب و اندلس اما به گونه‌ای که ابوعمرو دانی می‌گوید، همواره به روش قدیم پایبند بودند و تصور می‌کردند که روش قدیم را صحابه و تابعین پایه‌گذاری کرده‌اند و از این رو پیروی از آن سزاوارتر است.^۳

البته کاتبان مصاحف در بلاد اندلس و مغرب عربی نیز پس از عصر ابوعمرو دانی در اعراب‌گذاری حرکات به اعراب مستطیل روی آوردند. در سخنان برخی از دانشمندان

۱- وی اهل بصره و از بزرگان علم نحو، لغت و ادبیات عرب و واضع علم عرض است. از مهم‌ترین کتاب‌های او کتابی است در لغت به نام العین (الاعلام، ج ۲، ص ۳۱۴).

۲- ارشاد الطالبین الی ضبط الكتاب المبین، ص ۵

۳- رسم المصحف، ص ۵۲۱

پس از دانی، به این تحوّل اشاره‌هایی شده است.^۱

به هر حال، پس از خلیل بن احمد، نهضت اصلاح، تکمیل و تحسین علایم ضبط تا به امروز ادامه داشته است.

کار ابوالاسود را قرآن پژوهان بعدی، «نقط» یا «النَّقْطُ الْمُدَوَّرُ»، و کار خلیل بن احمد را «شکل» یا «شکل الشعر» نامیدند.

نقطه‌گذاری حروف

«نقطُ الإعجام» یا نقطه‌گذاری حروف، قرار دادن علایمی برای حروف است تا موجب تمیز و شناخت حروف از یکدیگر شود. اعجام از نظر لغوی به معنی برطرف کردن ابهام است.^۲ یا نقطه‌گذاری حروف متشابه و همانند نیز از آنها رفع ابهام می‌شود و به این جهت به آن اعجام می‌گویند.^۳

عرب از این رو حروف زبان عربی را به دو گروه تقسیم کرده است:

- حروف مُعْجَم (نقطه‌دار)

- حروف مُهْمَل (بدون نقطه)

شمار حروف مُعْجَم: ۱۵ حرف: «ب، ت، ث، ج، خ، ذ، ز، س، ض، ظ، غ، ف، ق، ن، ی». البته حرف «ی» در پنج حالت بدون نقطه آمده است.

شمار حروف مُهْمَل: ۱۳ حرف: «ا، ح، د، ر، س، ص، ط، ع، ک، ل، م، ه، و».

تاریخ نقطه‌گذاری حروف

در باره نخستین نقطه‌گذار حروف متشابه، میان قرآن پژوهان اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی قول صحیح این است که «یحیی بن یعمر» و «نصر بن عاصم لیثی»، نخستین کسانی بودند که به این کار همت گماردند. این کار با دستور «حجاج بن یوسف ثقفی»

۱- رسم‌المصحف، ص ۵۲۸

۲- المعجم الوسیط، ص ۵۸۶

۳- پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص ۴۶۸

- والی عراق در زمان حکومت «عبدالملک بن مروان» - صورت گرفت.
یحیی بن یعمر، نخستین کسی است که این مهم را آغاز کرد^۱ و نصر بن عاصم - که شاگرد ابوالاسود و یحیی بن یعمر بود - کار دو استاد خود را در تکمیل نگارش قرآن دنبال کرد.

سبب نقطه گذاری حروف

زمانی که فتوحات اسلامی زیاد شد و عده زیادی از غیر عرب‌ها به اسلام گرویدند، در مکالمات و گفت‌وگوها، تحریف و اشتباه رو به فزونی گذاشت و ترس آن بود که این لحن و تحریف به حریم قرآن نیز آسیب رسانند. از این رو عبدالملک بن مروان به حجاج دستور داد که جلوی این کار را بگیرد.

حمزه اصفهانی در این باره می‌گوید: «علت پیدایش نقطه گذاری برای حروف این بود که مردم حدود چهل و چند سال - یعنی از زمان عثمان تا حکومت عبدالملک بن مروان - از روی مصاحف پنجگانه‌ای که به دستور عثمان نوشته شد و به شهرها ارسال گردید، می‌خواندند.

در این مدت، در زبان مردم تصحیف‌هایی به وجود آمد و این بدان جهت بود که مثلاً حروف «ب، ت، ث» در حال اتصال و انفصال شبیه هم بودند یا حرف‌های «ن» و «ی» در حال اتصال شبیه هم نوشته می‌شدند و از این رو اشتباه در کتابت به طور کامل هویدا شد و چون این اشکالات در عراق گسترش یافت، حجاج بن یوسف به کاتبان خود دستور داد که برای حروف مشابه، علایمی را وضع کنند.^۲

حجاج برای این کار مهم، نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر را برگزید. این دو، از برجسته‌ترین متخصصان فنون قرائت و سرآمد همگان در زبان‌شناسی عرب و آگاه از دقایق این زبان بودند و همچنین از پارسایان زمان خود به شمار می‌رفتند.

۱- المحکم فی نقط المصاحف، ص ۵

۲- رسم المصحف، ص ۵۴۰

آنان برای شناخت حروف متشابه، نقطه‌هایی را وضع کردند و برای تمایز این نقطه‌ها از نقطه‌هایی که ابوالاسود برای اعراب در مصحف گذاشته بود، نقطه‌های حروف را به رنگ خط مصحف نوشتند.

از اینجا می‌توان فهمید که نقطه‌گذاری برای اعراب، زودتر از نقطه‌گذاری حروف صورت گرفته است؛ زیرا زیاد بن ابیه و ابوالاسود، قبل از حجّاج، یحیی بن یعمر و نصر بن عاصم می‌زیستند.

پایگاه اطلاع رسانی مرکز طبع و نشر قرآن کریم
www.moshaf.org

فصل دوم

پیشینه ضبط المصحف

با توجه به مطالب پیش گفته، می‌توان گفت که پیدایش علایم، تأثیر بسزایی در صحت قرائت قرآن کریم داشته و از بروز خطا در تلاوت قرآن جلوگیری نموده است. این علایم به مرور زمان و با توجه به شرایط مختلف دچار تغییر و دگرگونی شده است که در ادامه به این موضوع می‌پردازیم.

سیر تحول علایم از آغاز تاکنون

۱- حرکات کوتاه (فتحه، ضمه، کسره)

اشکال گوناگون این حرکات از ابتدای پیدایش تا کنون به صورتهای ذیل بوده

است:

الف - در آغاز به شکل نقطه : « • »

همان طور که بیان شد، علایم فتحه، کسره، ضمه و نیز تنوین را در اواسط قرن اول،

ابوالاسود به شکل نقطه ابداع کرد. این نوع علامت گذاری تا زمان خلیل بن احمد

فراهیدی ادامه داشت.

ب - به شکل عَ

خلیل با ابتکار جدیدی سه علامت عَ را ابداع کرد که با کمی تغییر تا به امروز باقی مانده است. البته در بدو امر، علامات خلیل در قرآن‌ها به کار گرفته نمی‌شد؛ بلکه فقط ادبا و اهل شعر آن را در کتاب‌های خود به کار می‌بردند.^۱

این نکته نیز سزاوار توجه است که علایمی که خلیل در آغاز وضع کرد، با وضعیت

فعلی آنها اندکی متفاوت بود. ابو عمرو دانی از قول ابن کيسان چنین نقل می‌کند:

«... علامات ضمه، واو کوچکی است روی حرف تا با واو اصلی کلمه اشتباه نشود؛ و

علامت کسره، یائی است زیر حرف؛ و علامت فتحه یک الف خوابیده و کج روی

حرف است...»

از این عبارت معلوم می‌شود که کسره دو آغاز به صورت یاء کوچک نوشته می‌شده

است.

خرّاز (متوفای اوایل سده هشتم) در سروده معروفش در علم رسم و ضبط به نام مورد

الظمان فی فنی الرسم والضبط دربارۀ نحوه نگارش حرکات کوتاه می‌گوید:

«فتحه، بالای حرف و یک الف کوچک خوابیده است، و ضمه به صورت یک واو

کوچک در مقابل یا روی حرف شناخته می‌شود، و نیز کسره به صورت یاء در زیر

حرف قرار داده می‌شود.»^۳

ج - به شکل عُ

مارغنی بعد از شرح سروده خرّاز چنین می‌گوید:

«و ظاهر کلام ناظم (خرّاز) و دیگران این است که واوی که نشانه ضمه است و یائی

۱- رسم المصحف، ص ۵۲۱

۲- المحکم فی نقط المصاحف، ص ۷: «... فالضمة واو صغيرة الصورة فی اعلی الحرف، لئلا تلتبس بالواو

المکتوبة؛ و الكسرة یاء تحت الحرف؛ و الفتحة الف مبطوحة فوق الحرف...»

۳- دلیل الحیران، ص ۲۰۲: «ففتحة اعلاه و هی الف مبطوحة صغری و ضمٌ یعرف

واوًا کذا امامه او فوقًا و تحته الكسرة یاءٌ تُلقی»

که نشانه کسره است، سرشان باقی است. بعضی از متأخرین گویند که «سر» هر دو حذف می‌شود؛ همان طور که بخشی از الف نشانه فتحه حذف می‌شود. در کلام دانی و دیگران نیز اشاره‌ای به این مطلب هست و نزد ما (یعنی در تونس) نیز این گونه عمل می‌شود؛ با این فرق که رأس یاء به طور کامل حذف می‌شود و دو نقطه آن نیز نوشته نمی‌شود و فقط کشیدگی آن باقی می‌ماند؛ اما واو، فقط گردی سر آن حذف می‌شود و شکل آن کج است.^۱

از این کلام به دست می‌آید که مغاربه در زمان دانی گاهی ضمه را به صورت «د» می‌نوشتند و در زمان خراز چه بسا به صورت «و» مثل مشارقه کتابت می‌کردند؛ ولی در زمان مارغنی که اوایل قرن چهاردهم است، باز روش قدیم یعنی «د» مورد توجه بوده و در زمان حاضر نیز چنین است.

با مراجعه به بعضی از مصاحف خطی مثل مصحف نسخ به خط ابن بواب به این نتیجه می‌رسیم که علامت کسره گاهی به صورت یک الف خنجری زیر حرف نیز بوده است.

پس کسره در آغاز به صورت یاء و بعد با حذف رأس و نقطه‌های آن و گاهی به صورت یک الف خنجری نشان داده می‌شده و دست کم می‌توان گفت که مورد اخیر در قرن چهارم رواج داشته است. اما آیا قبل از این تاریخ هم از آن استفاده می‌شده یا خیر؟ در پاسخ باید گفت: دقیقاً برای ما روشن نیست.

به هر حال، «شکل» خلیل را بعضی از متعصبین برای استفاده در قرآن نپذیرفتند. دانی در قرن پنجم یعنی پس از گذشت حدود سه قرن از ابتکار خلیل، هنوز بر نقطه اصرار می‌ورزید و نقطه مدور را مورد بررسی قرار می‌داد! وی متعصبانه، عمل خلیل را برای

۱- دلیل الحیران، ص ۲۰۳: «و ظاهر کلام الناظم و غیره ان الواو الدالة على الضمة و الياء الدالة على الكسرة لهما رأس. و ذکر بعض المتأخرین اسقاط رأسهما كما أسقط بعض الالف الدالة على الفتحة. و فی کلام الدانی و غیره ما يشعر به، و علیه العمل عندنا الا ان الياء يسقط رأسها بالكلية و تسقط نقطاتها و تبقى جرّتها فقط. و اما الواو فيسقط من رأسها الدارة فقط و يكون شكلها معوجاً.»

استفاده در قرآن رد کرده، می گوید:

«در مصاحف کامل بهتر است از «شکل الشعر»، یعنی همان «شکل» و علامت‌هایی که در کتاب‌ها وجود دارد و خلیل آنها را اختراع کرده، استفاده نشود تا با این کار به تابعین که علامت‌گذاری با نقطه را آغاز کرده بودند، اقتدا کرده و از پیشوایان گذشته پیروی کرده باشیم.»^۱

از عبارت دانی استفاده می‌شود که این علائم در شعر و سایر کتب غیر از قرآن به کار می‌رفته و در عین حال در مصاحف نیز معمول بوده؛ ولی دانی این کار را برای قرآن نمی‌پسندیده است.

خانم دکتر همد شلبی در رساله دکتری خود با نام *القراءات بافریقیه قرائات و مصاحف منطقه قیروان*^۲ را تا نیمه قرن پنجم بررسی کرده و مشاهدات خود را از بعضی از مصاحف درج نموده است. وی می‌گوید:

«علامت حرکات را در بعضی از مصاحف (تا نیمه قرن پنجم در قیروان) به صورت نقطه‌گذاری و در بعضی دیگر به صورت حرکات می‌بینیم.»^۳

البته به نظر می‌رسد علامت خلیل در شرق ممالک اسلامی آن روزگار، مثل عراق، کم‌کم از اواخر قرن سوم به مصاحف راه یافته باشد.^۴

۱- المحکم فی نقط المصاحف، ص ۲۲: «و ترک استعمال شکل الشعر، و هو الشكل الذی فی الکتب الذی اخترعه الخلیل فی المصاحف الجامعة من الامهات و غیرها اولی و احق، اقتداءً بمن ابداً النقط من التابعین و اتباعاً للائمة السالفین.»

۲- قیروان، به عربی، کاروان است و شهری بزرگ در افریقا بوده است (رک: معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۲۰). این شهر، پایتخت مغرب ادنی بوده است. مغرب ادنی شامل لیبی، تونس و بخشی از شرق الجزایر فعلی است. (رک: مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی افریقا، از آغاز تا ظهور عثمانی‌ها، ص ۱۹۵).

۳- القراءات بافریقیه من الفتح الی منتصف القرن الخامس الهجری، ص ۹۲: «فنرى الشكل فی بعض المصاحف علی صورة نقط و نراه فی البعض الاخر علی صورة حرکات.»

۴- رک: رسم المصحف، ص ۵۲۱

خلاصه

سیر تحول علایم فتحه، ضمه، کسره

الف - شکل « • » زمان ابوالاسود و نیز تا قرن ۵ و ۶ نزد مغاربه

ب - $\frac{\text{ـَـ}}{\text{ـِـ}}$ بعد از زمان خلیل نزد مشارقه

ج - $\frac{\text{ـُـ}}{\text{ـِـ}}$ قرن ۶ و ۷ به بعد نزد مغاربه

د - $\frac{\text{ـُـ}}{\text{ـِـ}}$ مشارقه معاصر

ه - $\frac{\text{ـُـ}}{\text{ـِـ}}$ مغاربه معاصر

وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٦﴾ وَلَا تُجَادِلْ
عَنِ الَّذِينَ يَخْتَفُونَ أَنفُسُهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ
خَوَّانًا أَثِيمًا ﴿١٧﴾ يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ
مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ
اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿١٨﴾

نمونه (از مصاحف مشارقه):

وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٦﴾ وَلَا تُجَادِلْ
عَنِ الَّذِينَ يَخْتَفُونَ أَنفُسُهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا
﴿١٧﴾ يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ
يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿١٨﴾

نمونه (از مصاحف مغاربه):

۲- سکون

الف - در آغاز، بی علامت

در زمان ابوالاسود که نقطه الاعراب ابداع شد، علامتی برای سکون وضع نکردید و

این امر تا زمان خلیل بن احمد ادامه داشت.^۱

ب - به شکل « > »

خلیل ضمن ابداع علایم فتحه، ضمه و کسره، علامتی نیز برای سکون ابداع کرد. این علامت چنین بود: « > ».

در این که این علامت چیست و از چه کلمه‌ای برگرفته شده است، سه نظر وجود دارد:

۱- این علامت، «رأس الخاء» است که از اول کلمه خفیف گرفته شده است. دانی در این باره می‌گوید:

«علمای زبان عربی - سیبویه و عموم پیروانش - خاء را علامت سکون قرار می‌دهند و منظورشان اشاره به اول کلمه «خفیف» است.»^۱

۲- بعضی گفته‌اند: این علامت، «رأس الجیم» است که از اول کلمه «جزم» گرفته شده است.^۲

۳- بعضی دیگر گفته‌اند: این علامت، «رأس الحاء» است که از کلمه «استرح» گرفته شده است.^۳

احمد محمد ابوزیتحار در این باره چنین می‌گوید:

«در اصل این علامت اختلاف است. بعضی گفته‌اند: رأس جیم است که از لفظ «جزم» گرفته شده و شاید به این دلیل باشد که معنای جزم، قطع است و در سکون، قطع حرکت از اتصال به حرف وجود دارد. و بعضی گفته‌اند: رأس حاء است و از لفظ استرح گرفته شده؛ زیرا تلفظ سکون برای انسان، از سنگینی تلفظ حرکت راحت‌تر است. و بعضی نیز گفته‌اند: رأس خاء است که از لفظ «خفیف» گرفته شده؛ زیرا ساکن،

۱- المحکم فی نقط المصاحف، صص ۵۱ و ۵۲: «و اهل العربیة من سیبویه و عامّة اصحابه يجعلون علامته خاء، یریدون بذلک اول کلمة «خفیف»».

۲- شرح الضبّان، ج ۴، ص ۲۰۹

۳- همان

از متحرک سبک تر و خفیف تر است.»^۱

ج - به شکل «ه»

علامت دیگری که برای سکون به کار می‌رفته، دایره توخالی بالای حرف بوده است. این علامت در قرن دوم در مدینه رایج بوده؛ ولی از رواج آن پیش از قرن دوم اطلاعی نداریم. دانی، قولی را از قالون (۲۲۰ - ۱۲۰ ق.) در این باره ذکر می‌کند و ظاهراً

این روش تا زمان دانی یعنی قرن پنجم نیز ادامه داشته است. وی می‌گوید:

«اهل مدینه، دایره کوچکی را به عنوان علامت سکون بالای حرف به کار می‌برند.

همچنین این دایره را روی حرف خفیفی که تشدید یا تخفیف آن اختلافی است و همین طور روی حرف خفیفی که می‌ترسند افراد بی اطلاع آن را مشدد کنند، قرار می‌دهند تا

نشان دهند که مشدد نیست. احمد بن محفوظ از محمد بن احمد از عبدالله بن عیسی و او

از قالون روایت کرده که در مصاحف اهل مدینه، روی هر حرف غیر مشدد یک دایره

قرمز قرار دارد و اگر حرف ساکن باشد نیز روی آن دایره قرمز می‌گذارند.»^۲

دکتر هند شلبی می‌گوید:

«سکون را در بعضی مصاحف (تا نیمه قرن پنجم) به صورت دایره می‌بینیم؛ در حالی

که در بعضی دیگر به صورت جرّه (کشیدگی) ظریفی دیده می‌شود. اولی، روش اهل

مدینه، و دومی، نشان‌دهنده روش اهل اندلس است.»^۳

۱- السبیل الی ضبط کلمات التّنزیل، ص ۹: «و اختلف فی اصل مأخذه علی هذا المذهب. فقیل: رأس جیم أخذت من لفظ جزم، و لعل ذلك - والله اعلم - ان الجزم معناه «القطع» و فی السکون قطع الحركة عن اتصالها بالحرف؛ و قیل: رأس حاء من لفظ «استرح» اذ فی النطق بالسکون راحة عن ثقل النطق بالحركة؛ و قیل رأس حاء من «خفیف» اذ الساکن اخف من المتحرک.»

۲- المحکم فی نقط المصاحف، ص ۵۱: «و اهل المدينة يجعلون علامته دارة صغيرة فوق الحرف. و کذا يجعلون هذه الدارة علی الحرف الخفیف المختلف فيه بالتشديد و التخفیف، و الحرف الذی یخاف ان یشدّه من لا معرفة له، دلالة علی خفته. حدثنا احمد بن محفوظ، قال حدثنا محمد بن احمد، قال حدثنا عبدالله بن عیسی، قال حدثنا قالون: ان فی مصاحف اهل المدينة ماکان من حرف مخفّف فعليه دارة حمرة، و ان کان حرفاً مسکناً فکذلک ایضاً.»

۳- القراءات بافریقته، ص ۹۲: «و نرى السکون فی بعض المصاحف علی شکل دوائر بینما نراه فی البعض الآخر علی شکل جرة لطيفة، و الاول هو ما علیه اهل المدينة، اما الثانی فیمثل طريقة اهل الاندلس.»

در ادامه، به بحث جرّه (ك) به عنوان علامت سکون می پردازیم.

د - به شکل کشیدگی مانند فتحه

علامت دیگری که برای سکون به کار می رفته و طبق نقل دانی در زمان وی (یعنی قرن ۵ ق.) در مغرب متداول بوده، این علامت است: «ك»؛ یعنی یک فتحه روی حرف ساکن. وی چنین می گوید:

«و اما سکون؛ همه اهل شهر و دیار ما، چه در گذشته و چه در حال، کشیدگی بی را بالای حرف ساکن به عنوان علامت سکون قرار می دهند؛ در حالی که علمای زبان عربی، سیوییه و عموم پیروانش، خاء را علامت سکون قرار می دهند و منظورشان، اشاره به اول کلمه «خفیف» است و علامت گذاران شهر ما (اندلس) نیز همین (یعنی رأس الخاء) را مد نظر داشته اند؛ با این فرق که با حذف رأسش، آن را مختصر کرده و کشیدگی آن را باقی گذاشته اند که به شکل کشیدگی مانند الف خوابیده در آمده است.

این کار به خاطر کثرت استعمال و تکرار این علامت صورت گرفته است.^۱

ظاهراً این علامت برای سکون در زمانی رایج بوده است که از نقط ابوالاسود برای علامت گذاری استفاده می شده و نه شکل خلیل؛ چه این که در شکل خلیل، این علامت با فتحه اشتباه می شده است. این علامت به تدریج و با عمومیت یافتن شکل خلیل؛ منسوخ شده و امروزه تنها به عنوان یک استثناء در کلمه «بِأَيِّدٍ»^۲ در بعضی از مصاحف به قرائت نافع که به روش مغاربه علامت گذاری شده، به کار می رود. در این کلمه، دایره توخالی (o)، علامت ناخوانا بودن یاء دوم است و استثنائاً به جای علامت سکون (ح) از یک «جرّه» بر روی یاء اول استفاده شده است؛ به این شکل: «بِأَيِّدٍ»^۳.

۱- المحکم فی نقط المصاحف، ص ۵۲: «فأما السکون فعمامة اهل بلدنا - قديماً و حديثاً يجعلون علامته جرّة فوق الحرف المُسکّن ... و اهل العربية من سيوييه و عمامة اصحابه يجعلون علامته خاءً يريدون بذلك اول كلمة «خفیف» و ذلك اراد نقاط اهل بلدنا، الا انهم اختصروها بان حذفوا رأسها و بقوا مطّتها فصارت جرّة كالف مبطوحة لكثرة استعمال هذا الضرب و تکرّره.»

۲- ذاریات: ۴۷

۳- مصحف به روایت ورش، ص «ط»

هـ- به شکل « هـ » یا « هـ »

روش دیگری که در گذشته برای نشان دادن حرف ساکن به کار می‌رفته، استفاده از

« هـ » یا « هـ » به عنوان علامت سکون بوده است؛ چنان که دانی می‌نویسد:

«بعضی از علمای زبان عربی، برای سکون، علامت « هـ » را قرار داده‌اند؛ زیرا این

حرف، به هنگام وقف که حتماً باید حرف متحرک را در آن هنگام ساکن کرد، به کار

می‌رود؛ مثل: کتابیه، حسابیه، مالیه و امثال آن.»^۱

یعنی چون هاء سکت برای وقف به کار می‌رود و در وقف هم باید حرف متحرک

را ساکن کرد، پس « هـ » علامتی برای سکون شده است؛ البته بعید نیست که « هـ » همان

«دایره» باشد.

و- بدون علامت

در روزگاری، در عراق، بی‌علامت بودن حرف، نشانه ساکن بودن آن بوده است؛

برای نمونه، ابن مجاهد می‌گوید:

«حروف ساکن در مصحف علامت گذاری نمی‌شود.»^۲

در گذشته نیز از دانی نقل کردیم که اهل عراق برای سکون علامتی قرار نمی‌دادند.

ابوزیتحار هم می‌نویسد:

«بعضی از علامت‌گذاران اهل عراق معتقد بوده‌اند که حرف ساکن، به علامتی که

نشانه ساکن بودن آن باشد، نیاز ندارد.»^۳

۱- المحکم فی نقط المصاحف، ص ۵۲: «و من اهل العربیة من يجعل علامته هاء من حیث اختص بها الوقف

الذی یلزم فیه تسکین المتحرک؛ و ذلک فی نحو قوله: «کتابیه» و «حسابیه» و «مالیه» و شبهه.»

۲- همان، ص ۲۱۱ به نقل از ابن مجاهد: «و الساکن من الحروف لا یُنقَط فی المصحف.»

۳- السبیل الی ضبط کلمات التنزیل، ص ۹: «فذهب بعض نُقَاط العراق الی عدم احتیاج الساکن الی علامة تدل علی سکونه.»

خلاصه :

سیر تحول علامت سکون

الف - بدون علامت در زمان ابوالاسود

ب - « > » در زمان خلیل و بعد از آن

ج - « ۵ » قرن دوم در مدینه و بعد از آن نزد مغاربه و برخی مشارقه

د - بدون علامت در قرن چهارم در عراق

ه - در زمان دانی نزد مغاربه

و - « ه، ه » در زمان دانی

ز - « > » نزد اکثر مشارقه معاصر

ح - « ۵ » نزد مغاربه معاصر و برخی مشارقه

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدِي وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿٧٨﴾ وَالْأَرْضَ

فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمُهَيَّدُونَ ﴿٧٩﴾ وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٨٠﴾ وَقِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكَرِيمٌ مُّبِينٌ ﴿٨١﴾

نمونه (از مصاحف مشارقه):

قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا قَاسِيَيْنِ ﴿٧٨﴾ وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدِي وَإِنَّا

لَمُوسِعُونَ ﴿٧٩﴾ وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمُهَيَّدُونَ ﴿٨٠﴾ وَمِنْ

كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٨١﴾ وَقِرُّوا إِلَى اللَّهِ

نمونه (از مصاحف مغاربه):

۳- تشدید

الف - در آغاز، بی علامت

ب - به شکل « ۷ » و « ۸ »

در قرون دوم و سوم هجری، در مدینه از « ۷ » و « ۸ » به عنوان علامت تشدید

استفاده می کردند.

دانی از قول قالون چنین نقل می کند:

«در مصاحف اهل مدینه، روی هر حرف مشدد یک دال قرار دارد که دهانه آن به

طرف بالا است و اگر مکسور باشد، زیر حرف قرار می گیرد.^۱
 در ادامه نیز می نویسد: «قالون، حرف مضموم را ذکر نکرده است.»^۲
 اهل مدینه، حرف دال را - به عنوان علامت تشدید - از حرف آخر کلمه شدید
 برگرفته بودند.
 دانی می گوید:

«اهل مدینه، علامت تشدید را دال قرار دادند؛ چون حرف آخر کلمه شدید، دال
 است.»^۳
 در زمان دانی، روش اهل مدینه، در مغرب و اندلس جاری بوده است. وی می گوید:
 «علامت گذاران اهل مدینه، اعم از گذشتگان و بعد از آنها، این وجه (قرار دادن دال
 به عنوان علامت تشدید) را اختیار کردند. اهل شهر و دیار ما، در گذشته و حال نیز از
 این روش پیروی کرده و می کنند و من نیز آن را برگزیده‌ام و به این روش
 علامت گذاری می کنم.»^۴

در تکمیل این قسمت، شایسته است کلام ابوزیتحار را هم نقل کنیم که می گوید:
 «علامت گذاران مدینه و به دنبال آنها نقاط اندلس، علامت تشدید را به صورت دالی
 که دهانه‌اش به طرف بالا قرار دارد، روی حرف مفتوح می گذاشتند؛ ولی در حرف
 مضموم، آن را بر عکس روی حرف، و در حرف مکسور، زیر حرف قرار می دادند.»^۵

۱- المحکم فی نقط المصاحف، ص ۵۰: «ان فی مصاحف اهل المدينة ما کان من حرف مشدد فعليه دال، و فتحة الدال فوق. قال: و ان کان یرجع الی الکسر فمن تحت الحرف.»

۲- همان

۳- همان: «و انما جعل اهل المدينة علامة التشدید دالاً، من حیث کانت الدال آخر کلمة «شدید.»»

۴- همان: «و الی هذا الوجه (ای کون علامة التشدید دالاً) ذهب نقاط اهل المدينة من سلفهم و خلفهم. و علی استعماله و اتباع اهل المدينة فيه عامة اهل بلدنا قديماً و حديثاً. و هو الذي اختار و به أنقَطُ.»

۵- السبيل الی ضبط کلمات التنزیل، ص ۱۱: «و ذهب نقاط المدينة، و تبعهم نقاط الاندلس الی أنها دال قائمة الجناحين، توضع فوق الحرف ان کان مفتوحاً؛ و منکسة الی اسفل ان کان مضموماً؛ و تحته منکسة ان کان مکسوراً هكذا: «الحق من ربک.»»

ج - به شکل یک نقطه (••)

در عراق، همزمان با دانی و نیز پیش از او، برای نشان دادن حرف مشدد، از یک نقطه استفاده می کردند؛ چنان که دانی می گوید:

«اهل عراق، چه گذشتگان و چه بعد از آنها، در مصاحف، علامت سکون، تشدید و مدّ را به کار نمی برند؛ بلکه حروف را از این علامات خالی می گذارند. از نظر آنان، فرق بین مشدد و مخفف این است که روی حرف مشدد یک نقطه می گذارند و حرف مخفف را نقطه نمی گذارند.»^۱

د - به شکل « ٴ »

در اوایل قرن دوم هجری، در بصره، خلیل بن احمد علامت « ٴ » را ابداع کرد؛ بنا بر این، در بصره، همزمان با مدینه، علامت « ٴ » برای تشدید به کار می رفت.

دانی در مورد ابداع علامت « ٴ » به عنوان تشدید از سوی خلیل بن احمد می نویسد: «خلیل، علامت تشدید را به صورت سه دندانۀ کوچک بر حروف مشدد ابداع کرد و آن را از اول کلمۀ «شدید» گرفت.»^۲

روش خلیل که در آغاز برای غیر قرآن به کار گرفته می شد، کم کم در قرآن ها نیز به کار رفت و حتی در حدود قرن پنجم که دانی سرسختانه توصیه می کرد که از به کارگیری علایم خلیل در مصاحف پرهیز شود، رفته رفته در مصاحف مغاربه نیز از این روش یعنی «سه دندانۀ کوچک» برای نشان دادن تشدید استفاده شد.

مشاهدات دکتر شلبی در این خصوص جالب است. وی می گوید:

«تشدید در بعضی از مصاحف به شکل « ٴ » (حرف اول کلمۀ شدید) است؛ در حالی که در بعضی دیگر به شکل « ٴ » (حرف آخر کلمۀ شدید) دیده می شود که با

۱- المحکم فی نقط المصاحف، ص ۵۶: «و عامة اهل العراق - من السلف و الخلف - لایجعلون فی المصاحف علامة للسکون و لا للتشدید و لا للمد، بل یُعمرون الحروف من ذلک کله. و الفرق عندهم بین المشدد و المخفف جعلُ نقطة علی الحرف المشدد و اعراء الحرف المخفف منها فقط.»

۲- همان، ص ۷: «فجعل (ای الخلیل) علی الحرف المشدد ثلاث سنّینات، و اخذه من اول «شدید».»

توجه به مفتوح، مضموم یا مکسور بودن حرف، حالت و محل آن تغییر می کرده است. اولی، روش اهل مشرق، و دومی، نشان‌دهنده روش اهل مدینه و اهل اندلس است. عجیب‌تر این که گاهی در یک مصحف، ترکیبی از هر دو روش را می‌بینیم؛ مثلاً تشدید را گاهی به تبع اهل مشرق، به صورت سین، و گاهی به تبع اهل مغرب، به صورت دال نوشته‌اند.^۱

از شعر خراز و نیز شرح مارغنی به دست می‌آید که در زمان آنها، روش مغاربه، استفاده از علامت «س» به عنوان تشدید بوده است.^۲ خراز از دال به عنوان علامت دیگر تشدید نام می‌برد و می‌گوید:

«بعضی از اهل ضبط، علامت تشدید را دال قرار داده‌اند. اگر حرف، مکسور باشد، این دال زیر حرف قرار دارد، و در صورت مفتوح بودن، بالای حرف، و در صورت مضموم بودن، بدون شک مقابل حرف قرار می‌گیرد.»^۳

در پایان این قسمت، اشاره به تشدید حروف مقطعه که تنها در دلیل الحیران ذکر شده، بی‌مناسبت نیست. مارغنی در این باره می‌گوید:

«تذکر: از جمله مطالبی که مناسب این بحث است، حکم حروف مقطعه است ... و اما ادغام تام: این ادغام در میم لام [در «الم»] و نیز نون [سین] در «طسم» است که حکم آن، قرار دادن تشدید روی حرف بعدی یعنی میم است. و اما ادغام ناقص: این ادغام در نون «یس» در روایت ورش و نیز طبق یک نقل از او در «ن و القلم» انجام می‌شود که

۱- القراءات بافریقیه، صص ۹۲ و ۹۳: «و یأتی التشدید فی بعض المصاحف علی هذا الشكل: «س» (و هو بدایة کلمة: شدید)، یبَیِّنُما یرد فی البعض الآخر علی هذا الشكل «۸» باعتبار ان الحرف مفتوح او مضموم او مکسور (و هو نهاية کلمة: شدید). و تُمَثَّلُ الاولی طریقه اهل المشرق و تمثل الثانية طریقه اهل المدینة و اهل الاندلس. و الاغرب من هذا أننا نجد فی المصحف الواحد مزجاً بین طریقتی المشاركة و المغاربة فی صور الشكل، کان یکتب التضعیف فی المصحف الواحد مرة تبعاً لاهل المشرق و اخرى تبعاً لاهل الاندلس.»

۲- دلیل الحیران، صص ۲۱۵ و ۲۱۶

۳- همان، ص ۲۱۶: «و بعض اهل الضبط دالاً جعله و فوقه فتحاً و فی انضمامه یكون ان كان بکسر أسفله یكون لاً امترأء من أمامه»

و فوقه فتحاً و فی انضمامه

حکمش طبق روش فعلی ما، قرار ندادن علامت تشدید است.^۱
از این گفته به دست می آید که این روش نزد مغاربه در اوایل قرن چهاردهم معمول بوده و امروزه چنان که در مصاحف فعلی آنها دیده می شود، هنوز نیز رایج است.

نمونه (از شیوه مشارقه):

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾

نمونه (از شیوه مغاربه):

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾

خلاصه:

سیر تحول علامت تشدید

- الف - بی علامت در زمان ابوالاسود
ب - به شکل « ۸ » و « ۷ » در قرن دوم در مدینه و نیز در زمان دانی نزد مغاربه
ج - به شکل نقطه نزد اهل عراق در زمان دانی
د - به شکل « ۷ » در زمان خلیل بن احمد فراهیدی
ه - به شکل « ۷ » در زمان معاصر

۴- تنوین

تنوین، نون ساکنی است که به آخر اسم های منصرف ملحق می شود. به عبارت دیگر، تنوین، حرفی مانند سایر حروف است و از ابتدای پیدایش، ساکن بوده و مخرج آن خیشوم است.^۲ پیش از این اشاره شد که ابوالاسود دثلی، به عنوان نخستین کسی که به علامت گذاری قرآن پرداخت، علایم تنوین را نیز با نقطه گذاری مشخص کرد.

۱- دلیل الحیران، ص ۲۲۴: «تنبیه: مما یناسب ان یذکر هنا حکم فواتح السور ... و اما الادغام الخالص فهو فی المیم من لام قبل میم، و فی النون من «طسم»، و الحکم فیہ تشدید ما بعده و هو میم. و اما الادغام الناقص فهو فی نون «یس» عند ورش، و علی وجه عنده ایضاً فی «ن و القلم»، و الحکم فیہ تعریة ما بعده من علامة الشد علی المختار المعمول به».

۲- المحکم فی نقط المصاحف، ص ۵۷

وی هنگام نقطه گذاری برای اعراب، تنوین را به صورت دو نقطه نشان داد^۱؛ یکی برای تنوین و دیگری برای حرکت. پس از او، خلیل بن احمد، هنگام نگارش تنوین، به جای دو نقطه، دو علامت گذاشت که این شکل امروزه نیز در مصاحف به کار می‌رود. به حرفی که تنوین داشته باشد، «منون» می‌گویند. منون دو قسم است: غیر مقصور (بدون الف مقصور) و مقصور (با الف مقصور)؛ مانند: طوی.

غیر مقصور نیز بر دو نوع است:

الف - با الف ممدود؛ مانند: علیماً

ب - بدون الف ممدود که چهار نوع است:

۱- منصوب؛ مانند: ماء

۲- مختوم به نای تأنیث؛ مانند: رَحْمَةً

۳- مجرور؛ مانند: مِنْ عَفْوٍ

۴- مرفوع؛ مانند: رَحِيمٌ

محل قرار گرفتن تنوین

در مورد محل قرار گرفتن تنوین فتحه در مواردی که همراه با الف ممدود است،

چهار نظر وجود دارد:

۱- تنوین روی حرف قبل از الف قرار می‌گیرد؛ مثل: عَلِيْمًا

۲- تنوین روی الف قرار می‌گیرد؛ مثل: عَلِيْمًا

۳- علامت حرکت روی حرف قبل از الف و یک حرکت تنوین روی الف قرار

می‌گیرد؛ مثل: عَلِيْمًا

۴- علامت حرکت روی حرف قبل از الف و علامت تنوین روی الف قرار می‌گیرد؛

مثل: عَلِيْمًا

البته امروزه در عموم مصاحف از دو روش نخست استفاده می‌شود. در سایر موارد که تنوین فتحه بدون الف ممدود (مختوم به همزه یا تالی تأنیث) است، علامت نصب و تنوین - هر دو - روی حرف آخر (همزه یا تالی تأنیث) قرار می‌گیرد.

اگر تنوین با الف مقصور همراه باشد، در هر سه حالت نصب و جرّ و رفع، به همان چهار روش تنوین نصب با الف ممدود نوشته می‌شود که البته امروزه در مصاحف فقط از روش نخست استفاده می‌شود؛ مثل: سِحْرٌ مَفْتَرَى، فَتَى، فِی قُرَى.

نکته: دانشمندان، نون تأکید در کلمات «لَيْكُونًا»^۱، «لَنْسَفَعًا»^۲ و «أَذًا»^۳ را در حکم تنوین قرار داده‌اند؛ زیرا نون در این کلمات هنگام وقف به الف تبدیل می‌گردد و از این رو به شکل تنوین فتحه و همراه با الف نوشته می‌شود. در مورد محل قرار گرفتن تنوین نیز روش‌های چهارگانه‌ای که هر مورد تنوین فتحه با الف ممدود ذکر شد، وجود دارد.

شیوه‌های نگارش تنوین با توجه به حرف بعد از آن در برخی مصاحف، تنوین با توجه به حرف بعد از آن، به دو صورت نگارش می‌شود:

- ۱- ترکیب: یعنی قرار دادن یکی از دو علامت تنوین و حرکت روی دیگری به طور کاملاً موازی؛ گویی یکی، راکب (سوار) بر دیگری است. این هنگامی است که بعد از تنوین، یکی از حروف اظهار قرار می‌گیرد؛ مثل: وَعَدَا عَلَيْنَا، مَتَاعٌ إِلَى.
- ۲- اتباع: یعنی قرار دادن دو علامت حرکت و تنوین به دنبال یکدیگر؛ به گونه‌ای که علامت تنوین جلوی علامت حرکت باشد. این هنگامی است که بعد از تنوین، یکی از حروف ادغام یا اخفا قرار گیرد؛ مثل: عَلُوًا فِي الْأَرْضِ، حَيْرٌ مِنْهَا.

۱ - یوسف: ۳۲

۲ - علق: ۱۵

۳ - بقره: ۱۴۵

ظاهراً ترکیب و اتباع، مثل خود فتحه و ضمه و کسره و تنوین، از ابتکارات خلیل در قرن دوم هجری است؛ همچنان که شکل تنوین (به معنای دو حرکت در کنار یا روی یکدیگر) از عمل ابوالاسود اقتباس شده است؛ زیرا - همان طور که گفته شد - وی برای نشان دادن تنوین، از دو نقطه استفاده می کرد و وقتی خلیل نقطه ها را به فتحه و ضمه و کسره تبدیل کرد، تنوین به شکل دو حرکت درآمد.

۳- اگر بعد از تنوین، حرف اقلاب (ب) واقع شود، در باره آن دو نظر وجود دارد: الف - قرار دادن میم کوچک - به جای علامت تنوین - همراه با قرار دادن حرکت، برای نشان دادن قاعده اقلاب؛ مثل: عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.

این روش را ابوداود اختیار کرده است و امروزه بیشتر بر طبق آن عمل می شود. ب - قرار دادن دو علامت تنوین و حرکت به صورت اتباع؛ مثل: عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ. البته این روش را دانی اختیار کرده است.

۵- حروف خوانای غیر مکتوب
مراد از آن، حروفی است که در نگارش برخی از کلمات حذف شده اما در قرائت خوانده می شوند.

الف - بی علامت

قدیم ترین مطلب در این باره، گفته «ابن آشته» (متوفای ۳۶۰ ق.) است که دانی از وی چنین نقل می کند:

«اما حروفی که در اصل الف هستند و در مصاحف نوشته نشده اند، بدون علامت نوشته می شوند؛ مثل «بنینها» و «زینتها» و «حفظنها» که نون علامت گذاری نمی شود، و اگر روی آن علامت بگذاری، اشتباه کرده ای.»^۱

۱- المحکم فی نقط المصاحف، ص ۲۱۵: «و اما الحروف التي اصلها الالف و لم تُكْتَبْ في المصاحف بالالف، فترکها مجردة بلا نقط؛ مثل: «بنینها» و «زینتها» و «حفظنها» فلا تُنْقَطُ النون، فان نقطتها أخطأت.»

ب - نشان دادن این حروف با نقطه

نظر دانی اما بر خلاف ابن اشته است. از این رو در ادامه چنین می گوید:
«نقطه گذاری آن بهتر است، تا نقطه (اعراب)، الفی را که به جهت تخفیف از رسم حذف شده است، نمایش دهد.»^۱

از طرف دیگر، دانی در مورد علامت گذاری «علیهم» و «الیهم» در قرائت قاریانی که این کلمات و امثال آنها را «علیهمو» و «الیهمو» می خواندند، از قول ابن منادی نقل می کند که علامت گذاران مدینه، مکه و بصره، بر خلاف نقاط کوفه، جلوی میم در این کلمات، یک نقطه قرار می داده اند.

ج - نوشته شدن این حروف با رنگی غیر از رنگ متن

دانی در ضبط کلمه «دَرَسَتْ» بنا بر قرائت ابن کثیر و ابوعمر و که بعد از دال، الف قرائت کرده اند، می گوید:

«باید با رنگ علایم، بعد از دال، الفی قرار داده شود.»^۲

از این مطلب، فی الجمله، به دست می آید که در زمان ابن منادی و ابن اشته، برای حروف خوانای غیر مکتوب، گاه هیچ علامتی به کار نمی رفت، گاه علامت گذاری می شده و گاه خود حرف را با رنگ دیگر می نوشته اند که البته دانی علامت گذاری این حروف را بهتر می داند.

دانی درباره حروف سه گانه مدّ در کلماتی که طبق قواعد رسم حذف شده اند، می نویسد:

«هر گاه [الف، یاء و واو] به هر علتی حذف شود و نیز در مورد صله «هَاءِ ضَمِير» یا «میم جمع»، دو کار می توان انجام داد: ۱- این حرف را با رنگ قرمز بنویسیم و روی آن مدّ قرار دهیم؛ ۲- آن حرف را بنویسیم؛ [ولی] علامت مدّ در جایش قرار داده شود تا

۱- المحکم فی نقط المصاحف ، ص ۲۱۶ : «نَقَطُهَا أُولَى، لِتَدُلَّ النُّقْطَةُ عَلَى الْإِلْفِ الْمَحذُوفَةِ مِنَ الرَّسْمِ تَخْفِيفًا.»

۲- همان، ص ۲۱۹

نشان بدهد که در کتابت حذف شده، ولی در نطق و تلفظ، ثابت است: الف محذوفه مثل «اولئك»، یاء محذوفه مثل «النبین» و «به ان کنتم» و واو محذوفه مثل «فأوالی الکهف»^۱،^۲

خرّاز و مارغنی نقل کرده‌اند در مواردی مثل «داود، وری، العلین، نجی» که یک حرف (اعم از مدّی یا غیرمدّی) حذف شده است، دو قول بین علمای ضبط وجود دارد:

- ترک الحاق حرف محذوف

- الحاق این حروف با رنگ قرمز^۳

امروزه معمولاً از حروف ریز برای این کار استفاده می‌شود؛ مانند: یلورن، اُحی، نشجی.

البته در روش ضبط لیبایی، همچنان که در مصحف جماهیریّه لیبی به روایت قالون دیده می‌شود، گاه از علامت «۳» برای نشان دادن الف محذوف استفاده شده است. همچنین در مصحف مذکور و بعضی از مصاحف دیگر به قرائت نافع که در شمال آفریقا رواج دارد، برای نشان دادن الف محذوف بعد از «لام»، از یک کشیدگی مورّب که حرف لام را قطع می‌کند، استفاده می‌کنند؛ مثل: لَا مَکَ .

۱- کهف: ۱۶

۲- المحکم فی نقط المصاحف، ص ۵۵: «فان کان محذوفاً من ذلک لعلّته او کان حرفاً زائداً صلّة لهاء الضمیر اولمیم الجمع، ففیه وجهان: أحدهما أن یُرسم بالحمرة و تجعل المطّة علیه. و الثانی ألیرسم و تجعل تلك المطّة فی موضعه دلالة علی حذفه من الرسم و ثباته فی اللفظ. فالالف المحذوفة نحو: «اولئك»، و الیاء المحذوفة نحو: «النبیین»، و «به إن کنتم». و الواو المحذوفة نحو: «فأوالی الکهف» ...»

۳- دلیل الحیران، صص ۲۴۷ - ۲۵۶

خلاصه:**سیر تحول علایم حروف خوانای غیرمکتوب****الف - بی علامت**

ب - نشان دادن این حروف با نقطه در زمان دانی

ج - نشان دادن این حروف با رنگی غیر از رنگ متن قرآن در زمان دانی تا زمان

مارغنی

د - ننوشتن این حروف در قرآن، طبق نقل مارغنی

ه - نشان دادن این حروف با رنگ متن قرآن ولی با حروف ریزتر در زمان معاصر

و - گذاشتن علامت «^۷» و نیز یک الف کج برای نشان دادن الف محذوف نزد

مغاربه در زمان معاصر

نمونه (از شیوه مشارقه): وَعَدْنَا ، الصَّعِقَةُ ، وَلَكِنَّ

نمونه (از شیوه مغاربه): وَعَدْنَا ، الصَّعِقَةُ ، وَلَكِنَّ

مصحف به روایت قالون

۶ - علامت همزه**الف - در آغاز، بی علامت**

مسلم است که خط عربی در آغاز، همان طور که بدون علایم فتحه، ضمه و کسره بوده، علامتی برای همزه نیز نداشته. ظاهراً به این دلیل که در زمان ابوالاسود علامتی برای همزه وضع نشده، می توان فهمید که تا نیمه قرن یکم، خواندن همزه مشکلی نبوده است. همچنین در اواخر قرن یکم که حروف متشابه نقطه گذاری شده هم اثری از علامت خاص برای همزه نیست.

ب - به شکل نقطه قرمز، در قرن دوم

طبق گزارش دانی، در آغاز قرن دوم، علامت همزه به شکل نقطه قرمز رنگ دیده

شده است. وی می گوید:

«مصحف کامل و قدیمی به دستم رسیده است که در آغاز خلافت هشام بن عبدالملک در سال ۱۱۰ هجری نوشته شده و تاریخش در آخر آن مشخص است. این مصحف را مغیره بن مینا در ماه رجب سال ۱۱۰ نوشته و حرکات، همزه‌ها، تنوین و تشدید، در آن به صورت نقطه‌های قرمز دیده می‌شود؛ همان گونه که از نقطه‌گذاران (علامت‌گذاران) قدیم اهل مشرق نقل کردیم.»^۱

ج - به شکل نقطه زرد، در قرون دوم و سوم در مدینه
 در قرن دوم و آغاز قرن سوم، طبق روایت قالون، در مدینه از نقطه زرد (به جای قرمز) برای نشان دادن همزه استفاده می‌شد. وی می‌گوید:

«در مصاحف اهل مدینه، هر حرفی که با زرد نقطه گذاری شد، همزه دار است.»^۲

د - به شکل رأس العین، در قرن دوم توسط خلیل
 این علامت یعنی «نقطه قرمز یا زرد» برای همزه، در زمان خلیل بن احمد به «رأس العین» تبدیل شد. طبق نقل دکتر غانم قدوری الحمد از ابن دُرستویه، خلیل علامت همزه را بخشی از «عین» قرار داد؛ «بخشی از یک عین پیچ نخورده!»^۳
 دکتر کمال محمد بشر می‌گوید:

«تا اینکه خلیل بن احمد علامت مشخصی را برای همزه وضع کرد که سر یک عین کوچک (ء) بود...»^۴

قصده خلیل از این کار ظاهراً این بوده که علامت رأس العین را به عنوان یک علامت مستقل برای حرف همزه به کار گیرد و در واقع یک حرف به الفبا اضافه کند؛ ولی در

۱- المحکم فی نقط المصاحف، ص ۸۷: «و وصل الی مصحف جامع عتیق کُتِبَ فی اول خلافة هشام بن عبدالملک سنة عشر و مائة - کان تاریخه فی آخره - کتبه مغیره بن مینا فی رجب سنة مائة و عشر. و فیه الحركات و الهمزات و التنوین و التشدید نُقِطُ بالحمرة علی ما رویناه عن السالفین من نقاط اهل المشرق.»

۲- همان، ص ۱۶۸: «فی مصاحف اهل المدینة ما کان من الحروف التي بنقط الصفرة فمهموزة.»

۳- رسم المصحف، ص ۵۸۴: «طائفة مأخوذة من العین غیر معققة»

۴- دراسات فی علم اللغة، ص ۸۶: «... حتی ابتکر الخلیل بن احمد علامة مُمیزة للهمزة هی عبارة عن رأس عین صغيرة (ء)»

عمل به صورت یک علامت و نه یک حرف پذیرفته شد.

ابن درستویه در کتاب *الکتاب* درباره علامت «ء» برای همزه چنین می نویسد:

«این علامتی است که خلیل برای همزه وضع کرد؛ ولی مردم آن را به کار نبردند و همزه را به صورت حروف لین (حرف مد) نوشتند و این علامت را به یک شکل برای همزه تبدیل کردند.»^۱

همو باز در این باره می گوید:

«گفته اند که خلیل علامت همزه را به حروف الفبا افزود؛ ولی مردم آن را به عنوان یک حرف پذیرفتند و آن علامت را به عنوان «شکل» همزه (مثل زیر و زبر برای سایر حروف) قرار دادند.»^۲

به هر حال به نظر می رسد که این علامت که در آغاز برای غیر قرآن وضع شده بود، آرام آرام در مشرق جای خود را در مصاحف بازن کرد. قطعی است که این علامت در قرن چهارم، در مصحفی که این بواب در سال ۳۹۱ ق. نوشته است، به کار رفته و بر این اساس می توان گفت که این علامت، دست کم از قرن چهارم در خط مصاحف به کار گرفته شده است.

این علامت، در مصحفی که به قرن دوم یا سوم نسبت داده می شود و در «دارالکتب المصریه» نگهداری می گردد نیز دیده می شود؛ ولی همراه با یک دایره توخالی آبی رنگ.^۳ در بعضی از مصاحف دیگر مربوط به همین برهه، همزه به صورت نقطه و همچنین به صورت یک هلال کوچک یا دال دیده می شود.^۴

و اما در مغرب زمین بلاد اسلامی به نظر می رسد که تا حدود قرن هشتم، هنوز

۱- رسم المصحف، صص ۵۸۴ و ۵۸۵ به نقل از ابن درستویه در کتاب *الکتاب*: «و هی التی وضعها الخلیل للهمز، فلم يستعملها الناس، و كتبوا الهمزة علی صورة حروف اللین و صیروا ما وضعه الخلیل شکلاً لها.»

۲- همان: «و ذکروا ان الخلیل زاد فی حروف المعجم صورة الهمزة فلم يعتمد علیها الناس و جعلوها شکلة لها.»

۳- همان، ص ۵۸۷

۴- همان

استفاده از رأس العین «ء» به عنوان همزه، کاملاً متداول نبوده است؛ همچنان که دانی در المحکم مفصلاً دربارهٔ چگونگی نقطه گذاری برای همزه صحبت کرده است.^۱ خراز نیز در مورد الظمان در قرن هشتم هنوز از نقطهٔ زرد یا قرمز برای همزه سخن می گوید^۲ و حتی مارغنی (زنده به سال ۱۳۳۶ ق.) در شرح خود بر مورد الظمان، روش نقطه گذاری با رنگ زرد یا قرمز (در مورد تحقیق یا تخفیف همزه) را پذیرفته است. هر چند خراز و مارغنی اشاره می کنند که همزه به صورت عین هم نوشته می شود^۳، هر دو، اصل را بر آن گذاشته اند که همزه به صورت نقطه مشخص شود.^۴

دکتر غانم قدوری الحمّد، از مصحفی به خط مغربی سخن می گوید که تاریخش به قرن هشتم برمی گردد و در آن، همزه به صورت نقطه مشخص شده است.^۵

خلاصه:

سیر تحول علامت همزه

- ۱- در آغاز، بی علامت
- ۲- به صورت نقطهٔ قرمز رنگ یا زرد رنگ، در آغاز قرن دوم
- ۳- گاهی به صورت یک هلال کوچک یا دال، در قرون دوم و سوم
- ۴- به صورت «رأس العین» (ء) در مشرق، احتمالاً در قرون دوم و سوم و قطعاً در قرن چهارم تاکنون
- ۵- نقطه و نیز رأس العین در مغرب، تا قرن ۱۴
- ۶- به صورت رأس العین در مغرب، در زمان معاصر

۱- المحکم فی نقط المصاحف، صص ۱۵۲ - ۹۰

۲- دلیل الحیران، صص ۲۳۵ - ۲۲۴

۳- همان، صص ۲۳۰ و ۲۳۱

۴- رسم المصحف، ص ۵۸۷

۵- همان

۷- همزه مسهله^۱

در مصاحف مغرب، همزه مسهله با نقطه قرمز نشان داده می‌شد^۲؛ چنان که خراز به این مطلب چنین اشاره دارد:

«علامت همزه محققه^۳، نقطه‌ای با رنگ زرد، و همزه مسهله با رنگ قرمز است.»^۴

معلوم می‌شود در قرن هشتم این روش معمول بوده؛ ولی مارغنی صرفاً بیت او را، بدون اینکه شرح و توضیحی دهد، نقل کرده و این خود بیانگر این مطلب است که ظاهراً در زمان وی نیز این روش رایج بوده است.

ضباع در این باره می‌گوید:

«اما شکل آن: علامت گذاران در این خصوص دو روش داشته‌اند:

۱- نقطه مدور مثل نقطه حروف، اعم از اینکه همزه به تحقیق خوانده شود یا تسهیل؛ که این روش، روش علامت گذاران قرآن بوده است.

۲- عین کوچک که روش نحوین و نویسندگان امرا و خلفا بوده است.

و آنچه که امروز انجام می‌شود، این است که همزه را، در صورتی که به تحقیق خوانده شود، با رأس العین، و در صورتی که تسهیل شود، با نقطه مدور و توپر (به شکل «•») نشان می‌دهند.»^۵

۱- همزه‌ای است که تلفظ آن بین همزه و حرف مدی، مجانس با حرکت آن باشد؛ به این صورت که همزه مفتوح بین همزه و الف، همزه مضموم بین همزه و واو و همزه مکسور بین همزه و یاء خوانده شود.

۲- رک: المحکم فی نقط المصاحف، ص ۹۱؛ همان، ص ۵۷۶ و نیز در مورد علامت همزه و رنگ آن رک: السبیل الی ضبط کلمات التنزیل، ص ۱۳

۳- همزه‌ای است که به صورت خالص تلفظ می‌شود و قواعد تخفیف همزه مانند نقل، ابدال، تسهیل و حذف در آن راه ندارد.

۴- دلیل الحیران، ص ۲۲۵: «فضبط ما بحق بالصفراء نقط و ما سهل بالحمراء»

۵- سمیر الطالبین فی رسم و ضبط الكتاب المبین، ص ۱۱۰: «أما هیأتها فلأهل الضبط فیها مذهبان، احدهما: أنها نقط مدور کنقط الاعجام فی الصورة سواء كانت محققة او مسهله. و هو مذهب نقاط المصاحف ... و الثانی: أنها عین صغيرة هكذا «•» و هو مذهب النحاة و کتاب الامراء ... و الذی علیه العمل الان تصویرها رأس عین هكذا «•» ان كانت محققة و نقطاً مدوراً هكذا «•» ان كانت مخففة.»

۸ - همزة وصل

الف - « م »، در قرن چهارم در غیر قرآن

طبق نقل دکتر الحَمَد از ابن دُرستویه، علامت همزة وصل نزد کتّاب و نویسندگان،

«صاد» است.^۱

ب - « ۸ »، در قرن چهارم و پنجم

مشارقه در قرن چهارم و پنجم برای نشان دادن همزة وصل در قرآن، از دال مقلوب

(۸) استفاده می کرده‌اند.^۲

این علامت‌ها در مصحف ابن بواب در قرن چهارم دیده نمی‌شود و نیز دکتر الحَمَد

از قلفشندی (متوفای ۸۲۱ ق.) در صُحُحُ الاعشى نقل می‌کند که متأخران برای الف وصل

از صاد کوچکی استفاده کردند^۳؛ که نشان می‌دهد این علامت دست کم در مصر در

قرن هفتم و هشتم در مصاحف به کار رفته است

ج - یک کشیدگی و نیز یک نقطه در بالا، وسط یا پایین الف در مغرب، از قرن پنجم تا کنون

در مغرب، همزة وصل در زمان دانی و نیز بعد از او با کشیدگی (ِ) در بالا، وسط

یا زیر الف مشخص می‌شد. دانی می‌گوید:

«وقتی قبل از الف وصل مفتوح باشد، جرّه‌ای نازک روی آن قرار می‌گیرد تا نشان

دهد که قبلش مفتوح است و خودش در تلفظ ساقط می‌شود؛ مثل: «تَتَفَوَّنَ الَّذِي...» ،

و اگر قبلش مکسور باشد، این جرّه زیر الف قرار می‌گیرد تا نشان دهد قبلش مکسور

است؛ مثل: «رَبِّ الْعَالَمِينَ...» ، و اگر قبلش مضموم باشد، این جرّه در وسط الف

گذاشته می‌شود تا نشان‌دهنده ضمه قبل از آن باشد؛ مثل: «أَشْتَرُوا الضَّلَالَةَ...»^۴

۱- رسم المصحف، ص ۵۹۲

۲- المحکم فی نقط المصاحف، ص ۸۶: «فاما اهل المشرق... يجعلونها دالاً مقلوبة.»

۳- رسم المصحف، ص ۵۹۲

۴- المحکم، ص ۸۶: «فاذا تَحَرَّكَ ما قبلها (ای ما قبل الف الوصل) بالفتح جُعِلَ على رأسها جِرَّةٌ لطيفة، دلالة

على انفتاح ما قبلها و على سقوطها من اللفظ؛ و ذلك نحو «تَتَفَوَّنَ الَّذِي...» (بقره: ۲۱ و ۲۲) ... و ان تَحَرَّكَ

بالكسر جُعِلَت الجرة تحتها، دلالة على انكسار ما قبلها؛ و ذلك نحو قوله: «رَبِّ الْعَالَمِينَ» (فاتحه: ۲) ... و ان

خرّاز و مارغنی نیز همین مطلب را بیان داشته‌اند^۱ و امروزه نیز همین گونه مرسوم است.

علامت گذاران مغرب، علاوه بر جزء از یک نقطه نیز برای نشان دادن حرکت همزه وصل استفاده می‌کردند؛ به این صورت که اگر این همزه، در هنگام ابتداء، مفتوح باشد، نقطه‌ای روی آن، و اگر مکسور باشد، نقطه‌ای زیر آن، و اگر مضموم باشد، نقطه‌ای

مقابل آن می‌گذارند^۲؛ مثل: أَلِدِي، أَشْتَرُوا، أَغْبِدُوا.

امروزه نیز هر دو روش (جزء و نقطه) با هم در مصاحف مغاربه رایج است.

نمونه‌هایی از شیوه مشارقه:

لِلْمَلَكَةِ اسْجُدُوا يَتَّادِمُ اسْكُنْ زَوْجِكَ الْجَنَّةَ فَلَنَّا أَهْبَطُوا

نمونه‌هایی از شیوه مغاربه:

لِلْمَلَكَةِ اسْجُدُوا يَتَّادِمُ اسْكُنْ زَوْجِكَ الْجَنَّةَ فَلَنَّا أَهْبَطُوا

دکتر غانم قدوری الحّمَد احتمال می‌دهد که علامت الف وصل، اعم از طریقه مغاربه یا مشارقه، تا قبل از قرن هشتم، به طور فراگیر و شایع، همیشه به کار نمی‌رفته؛ بلکه در بعضی از مصاحف مانند مصحف ابن بواب اصلاً دیده نمی‌شود و در بعضی از مصاحف قرن ششم وجود دارد؛ ولی باز در بعضی از مصاحف قرن هفتم اثری از آن نیست. این علامت از قرن هفتم به بعد شیوع بیشتری یافته است.^۳

تَحَرَّكَ بِالضَّمِّ جُعِلَتِ الْجَزَّةُ فِي وَسْطِهَا، دَلَالَةٌ عَلَى انضِمَامِ مَا قَبْلَهَا؛ وَ ذَلِكَ فِي نَحْوِ قَوْلِهِ: « أَشْتَرُوا الصَّلَاةَ » (بقره: ۱۶) ...»

۱- دلیل الحیران، صص ۲۴۱ و ۲۴۲

۲- المحکم فی نقط المصاحف، ص ۸۶

۳- رسم المصحف، ص ۵۹۲

خلاصه

سیر تحول علامت همزه وصل

- الف - « م »، در قرن چهارم در غیر قرآن
 ب - « ۸ »، در قرن چهارم و پنجم نزد مشارقه
 ج - یک کشیدگی همراه نقطه، در قرن چهارم و پنجم نزد مغاربه تاکنون
 د - « م »، در زمان معاصر نزد مشارقه

۹- حروف ناخوانا

تاریخ علامت گذاری حروف ناخوانا، ظاهراً به قرن دوم برمی گردد. دانی در این باره می گوید:

«بدان که نقطه گذاران گذشته در مدینه و نیز نقطه گذاران اهل سرزمین ما (اندلس) برای حروف زاید (حروف ناخوانا در تلفظ) یک دایره کوچک قرمز قرار می دهند؛ همچنین در مورد حروف بدون تشدید (که احتمال دارد کسی به اشتباه با تشدید بخواند) و حروفی که تشدید در آنها اختلافی است (یعنی بعضی از قاریان با تشدید خوانده‌اند و بعضی بدون تشدید).»

در این متن به خوبی روشن است که دایره کوچک برای حروف ناخوانا، روش اهل مدینه در گذشته بوده است و این که گفتیم ظاهراً در قرن دوم این کار رایج بوده، به این دلیل است که دانی، قرار دادن دایره کوچک روی حروف بی تشدید را از قالون روایت می کند. وی می گوید:

«... در مصاحف اهل مدینه، روی هر حرف مخفّفی، یک دایره قرمز قرار دارد.»^۲

و از آن رو که دانی قرار دادن دایره برای حروف ناخوانا را نیز به اهل مدینه نسبت

۱- المحکم فی نقط المصاحف، ص ۱۹۳: «اعلم ان نُقاط سلف اهل المدینة و اهل بلدنا اصطلحوا علی جعل دارة صغری بالحمراء علی الحروف الزوائد فی الخط، المعدومة فی اللفظ؛ و علی الحروف المخففة باتفاق او اختلاف ...»

۲- همان، ص ۱۹۵: «... کما حدثنا احمد بن عمر، قال حدثنا محمد بن احمد، قال حدثنا عبدالله بن عیسی، قال حدثنا قالون، قال: فی مصاحف اهل المدینة ما کان من حرف مخفف فعلیه دارة حمرة.»

داده، به نظر می‌رسد علامت حروف ناخوانا باید در زمان قالون رواج داشته باشد. به هر حال، این روش از اهل مدینه به اندلس راه یافته و در زمان دانی مرسوم بوده است. علامت «ه» در زمان خزاز و بعد در زمان مارغنی، مورد توجه بوده است؛ چنان که خراز می‌گوید:

«دایره‌ای بالای آن حرف اضافه قرار می‌گیرد تا علامتی باشد برای زاید و اضافی بودن آن.»^۱
 مارغنی نیز در شرح خود این علامت را به عنوان علامت حروف ناخوانا ردّ نکرده است.^۲

به هر حال، این علامت، امروزه در مصاحف مشارقه نیز رایج شده است.

نمونه (از شیوه مشارقه): مَشَوُاْ ، ءَامِنُوْاْ

نمونه (از شیوه مغاربه): مَشَوُاْ ، ءَامِنُوْاْ

۱۰- علامت مدّ

طبق گفته دانی که ذیل علامت تشدید نقل شد، در عراق علامتی برای مدّ به کار نمی‌بردند.^۳ از گفته وی استفاده می‌شود که علامت مدّ در مغرب زمین، قبل و معاصر دانی، به شکل «س» ولی به رنگ قرمز بوده است. او می‌گوید:

«بدان که نقطه گذاران سرزمین ما، در گذشته و حال، عادتشان بر این بوده است که روی سه حرف مد (الف، یاء و واو) کشیدگی‌یی به رنگ قرمز قرار می‌دادند که نشانه بهتر بیان کردن (و کشیدن) آنها بوده و این هم در موقعی است که به همزه یا حرف ساکن برخورد کنند.»^۴



۱- دلیل الحیران، ص ۲۶۷: «فدارة تلزم ذا المزیدا من فوقه علامه ان زید»

۲- همان

۳- المحکم فی نقط المصاحف، ص ۵۶

۴- همان، ص ۵۴: «اعلم ان نقات بلدنا جرت عادتهم - قديماً و حديثاً - على ان جعلوا على حروف المد و اللين

از این سخن شاید بتوان استفاده کرد که آغاز این روش، در مغرب بوده؛ چه این که در جای دیگر - همان طور که اشاره شد - تصریح کرده که اهل عراق برای مدّ علامتی ندارند و در بارهٔ مدینه نیز ساکت است.

این علامت که تا امروزه در مصاحف باقی مانده، ظاهراً در اصل، کلمهٔ «مدّ» بوده که میم آن به شکل «» کشیده شده است و به مرور زمان خطاطان میم را حذف کرده‌اند و در نتیجه به شکل «» در آمده است.^۱

→
الثلاثة - الألف و الياء و الواو - مَطَّة بالحمراء، دلالة على زيادة تمكينهن. و ذلك عند لُقْيِهِنَّ الهمزات و الحروف
السواكن.»

۱- رسم المصحف، ص ۵۹۶

پایگاه اطلاع رسانی مرکز طبع و نشر قرآن کریم
www.moshaf.org

فصل سوم

نظر علما و مراکز قرآنی در باره به کارگیری علایم در خط قرآن

با مراجعه به کتب علوم قرآن و ضبط المصاحف به وضوح درمی یابیم که موضوع ضبط در نزد علمای این فن، توقیفی^۱ نبوده و ظاهراً به سبب همین وضوح است که معمولاً به توقیفی نبودن آن تصریح نکرده و صرفاً اقوال گوناگون را درباره جواز یا کراهت آن ذکر کرده اند. از جمله، در بین کتب متقدمین می توان این اقوال را در *المحکم فی نقط المصاحف*^۲ - تألیف ابو عمرو دانی - ملاحظه کرد. از بین کتب متأخرین نیز برای مثال می توان به *مناهل العرفان فی علوم القرآن*^۳ از عبدالعظیم زرقانی و *سمیر الطالبین فی رسم و ضبط الكتاب المبین*^۴ از علی محمد ضیاع اشاره کرد. بنابراین، در میزان به کارگیری علایم در خط قرآن کریم، نزد علمای مشرق و مغرب دو نظر وجود داشته است:

۱- آنچه را که در مورد آن دستور مستقیمی از سوی خداوند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا ائمه معصومین (علیهم السلام) وجود دارد، توقیفی می گویند.

۲- صص ۱۳ - ۲

۳- ج ۱، صص ۳۳۳ و ۳۳۴

۴- ص ۸۷

نظر یکم

برخی معتقد بوده‌اند که باید حرکات و علایم تمام حروف قرآن کریم، اعم از خوانا و ناخوانا مشخص گردد. علمای مغرب از جمله ابو عمرو دانی، صاحب کتاب المحکم فی نقط المصاحف، از طرفداران این نظر هستند. وی در این باره می‌گوید:

«چون هدف از نقط مصاحف، تصحیح قرائت و ادای صحیح حروف است تا قرآن همان‌طور فرا گرفته شود که از سوی خداوند نازل شده و از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، صحابه و اهل فن نقل شده، باید در علامت‌گذاری، حق هر حرف ادا شود و حرکت، سکون، تشدید، مد، همزه و علامات دیگر نوشته شود و نباید تنها به برخی از این علایم اکتفا کرد.»^۱

از علمای مشرق درباره لزوم علامت‌گذاری تمام حروف، مطلبی به دست ما نرسیده است؛ اما برای نمونه می‌توان به قرآنی که «ابن یوآب» (متوفای ۴۲۳ ق.) کتابت کرده، اشاره کرد که همه حروف آن به جز حروف ناخوانا دارای علامتی خاص است و این بیانگر آن است که علمای مشرق دست کم این نظر را رد نکرده‌اند.

نظر دوم

برخی از علما نیز بر این باور بوده‌اند که بنای ضبط بر اختصار است و تنها باید به علایم و حرکاتی که نبودشان منجر به اشتباه در قرائت می‌شود یا حرکات حرف آخر کلمه که نشان‌دهنده نقش کلمه در جمله است، اکتفا کرد. از آن جمله، نظریات ابوحاتم سجستانی (متوفای ۲۵۵ ق.)، ابن مجاهد^۲ (م ۳۲۴ ق.)،

۱- المحکم فی نقط المصاحف، ص ۵۶: «و اذ کان سببُ نقط المصاحف تصحیح القراءة و تحقیق الالفاظ بالحروف، حتی یتَلَقَّى القرآن علی ما نزل من عند الله تعالی، و تُلَقَّى من رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، و نُقِلَ عن صحابته رضوان الله علیهم، و اذاه الائمة رحمهم الله تعالی، فسیبیل کل حرف أن یُوفَى حَقُّه بالنقط، مما یستحقُّه من الحركة و السکون و الشدَّة و المدَّ و الهمز و غیر ذلک، و لا یُخَصَّرَ ببعض ذلک دون کله.»

۲- ابوبکر احمد بن موسی، مقرئ بزرگ بغداد. وی نخستین کسی است که قراءات سبع را رسمیت بخشید. بدون شک ریاست و نفوذ ابن مجاهد از علل اساسی‌ای بود که موجب شد این قراءات جایگاهی استوار یابد.

ابن منادی^۱ (م ۳۳۶ ق.) و ابن درستویه^۲ (م ۳۴۷ ق.) در این خصوص است^۳ که در اینجا به بیان نظر ابوحاتم سجستانی اکتفا می‌کنیم. وی می‌گوید:

«بنای نقطه بر اختصار است؛ چرا که اگر قرار بود کاتبان چنان که باید، قرآن را علامت‌گذاری می‌کردند، خط قرآن تباه و ناخوانا می‌شد.»^۴

از مطالعه احوال این بزرگان چنین به دست می‌آید که اینان دست کم بخشی از زندگی علمی خود را در عراق گذرانده‌اند و شاید به همین خاطر عموم اهل عراق از نشانه‌هایی چون سکون و تشدید و مدّ استفاده نمی‌کردند و حروف ساکن، مشدّد و ممدود را بدون علامت می‌نوشتند.

دانی می‌گوید: «و هیچ‌یک از اهل عراق، از گذشتگان و معاصرین آنها، در مصحف، علامتی برای سکون، تشدید و مدّ قرار نمی‌دهند؛ بلکه حروف را از تمامی این علایم خالی می‌گذارند و نزد آنها تفاوت حروف مشدّد و مخفف با قرار دادن نقطه‌ای

در نیمه دوم قرن چهارم هر چند ابن مهران در خراسان قراءات عشر و ابن غلبون در مصر قراءات ثمان را مطرح کردند، در عراق همان قراءات سبع متداول بود و قراءات دیگر، شاذ به شمار می‌رفت. مهم‌ترین کتاب ابن مجاهد، السبعة است (رک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، صص ۵۸۴ - ۵۸۲).

۱- ابوالحسین احمد بن جعفر، محدث، مقرئ و فقیه حنبلی بغداد. علمای حدیث و قراءات، وی را ثقه دانسته‌اند. گفته شده آثار وی بالغ بر ۴۴۰ است که از جمله آنها می‌توان به ناسخ القرآن و منسوخه و متشابه القرآن اشاره کرد (رک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، صص ۶۹۳ و ۶۹۴؛ معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۱۵). دانی، در کتاب المحکم، ضبط کلمات بسیاری را به نقل از «ابن المنادی» ذکر کرده است.

۲- ابومحمد عبدالله بن جعفر فارسی فسوی، محدث، ادیب، لغوی و نحوی. وی در فسا - از نواحی شیراز - به دنیا آمد. پدرش از محدثان بزرگ و مشهور زمان خود بود. ابن درستویه از کودکی در سفرهای پدر به شیوه معمول محدثان برای جمع‌آوری حدیث با وی همراه گردید و تقریباً ۱۲ ساله بود که با پدرش وارد بغداد شد و در آنجا از محضر استادان بزرگی چون ابن قتیبه، مبرد و ثعلب بهره برد. وی در قراءات صاحب‌نظر بود. از جمله آثار وی در این زمینه می‌توان به الحجة للقراء اشاره کرد (رک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، صص ۴۹۷ - ۴۹۳).

۳- برای آشنایی بیشتر با نظریات آنان رک: رسم‌المصحف، صص ۵۲۵ و ۵۲۶

۴- المصاحف، ص ۱۶۲: «و انما النقط علی الايجاز، لانهم لو تتبعوا كما ينبغي ان يُنقَطَ علیه، فنقطوه، لفسد المصحف.»

روی حرف مشدّد و خالی گذاردن حرف مخفف از آن نقطه مشخص می‌شود.^۱ همان‌طور که گفته شد، دو نظر دربارهٔ میزان به کارگیری حرکات و علائم در ضبط کلمات قرآن کریم وجود دارد؛ اما وجه اشتراک این دو نظر این است که هر دو بر صحت قرائت و بر آسان کردن آن تأکید دارند. وجه اختلاف آنها هم این است که طرفداران روش یکم که چهرهٔ شاخص آن «ابوعمر و دانی» است، با دیدی افراطی به ضبط نگریسته‌اند؛ در حالی که طرفداران روش دوم، میزان تأثیر علامت در صحت قرائت را ملاک علامت‌گذاری حروف و کلمات دانسته‌اند که به نظر منطقی می‌آید.

نظر علمای معاصر

در میان علمای معاصر، تصریحی از شیخ «رزق خلیل حبه»^۲ - شیخ عموم المقارئ المصریه (رئیس مراکز تعلیم قرائت مصر) - در این مورد، تأییدی بر این مطلب است که به کارگیری علائم، تا آنجا که به صحیح خواندن قرآن کمک می‌کند لازم است. وی در ضمن پاسخ به سؤالاتی از طرف مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، دربارهٔ ضبط چنین گفته است:

۱- المحکم فی نقط المصاحف، ص ۵۶: «و عامّة اهل العراق من السلف و الخلف لایجعلون فی المصاحف علامة للسکون و لا للتشدید و لا للمدّ بل یعرون الحروف من ذلک کله و الفرق عندهم بین المشدّد و المخفّف جعل نقطه علی الحرف المشدّد و اعراء الحرف المخفّف منها، فقط.»

۲- وی متولد سال ۱۹۱۸ در روستای کفر سلیمان بحری در ناحیهٔ غرب مصر (امروزه از توابع کنونی «دمیاط») است. در سن ۱۸ سالگی نزد شیخ ابوالعینین شعیب رفت و تا آن زمان فقط چند سوره حفظ بود. در سن ۱۸ سالگی، در مدت هشت ماه موفق به حفظ قرآن شد. سپس مدتی به قاهره رفت و در آنجا مدرس علوم شرعی و زبان عربی (به ویژه علم قرائت) شد. مدتی در رادیو به تلاوت قرآن پرداخت و از سال ۱۹۶۱ تا به امروز یکی از اعضای اصلی کمیتهٔ اختبار محسوب می‌شود. وی همچنین کارشناس تلاوت است و بسیاری از مصاحف مانند ترتیل شیخ حصری به روایت ورش، محمد صدیق منشاوی، مصطفی اسماعیل و... را بازشنوایی و کارشناسی کرده است. کشورهای متعددی مانند امارات و سعودی برای تصحیح از وی دعوت کرده‌اند. او در زمان شیخ عبدالرحمان تاج، شیخ «الازهر»، همراه عبدالفتاح قاضی و دیگران، عضو اولین کمیته‌ای بود که به تصحیح قرآن پرداختند (شهر من قرأ القرآن فی العصر الحدیث، صص ۸۷ - ۸۲).

«ضبط کلمات قرآن کریم، توقیفی نیست؛ زیرا مشخص است که مصحف در زمان صحابه بدون نقطه و علامت نوشته شده است. بنابر این، رسم به مثابه پایه است و ضبط به منزله پوشش و زیور آن به شمار می آید و می توان این پوشش را در هر زمانی تغییر داد.»^۱

در میان علمای معاصر شیعه نیز به نظر مرحوم علامه شعرانی اشاره می کنیم. ایشان می فرمایند:

«اما علامات خط مثل همزه به صورت سر عین و تشدید و اعراب، به هر صورت مجاز است.»^۲

در این جا، ذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که در ضبط المصحف همواره به نیازهای گوناگون افراد در امر آموزش قرائت قرآن کریم توجه می شده و فارغ از دغدغه های قرائت و آموزش نمی توان به این موضوع نگریست.

۱- «اما الضبط للمصحف فلا يعتبر توقیفیاً لانه معلوم ان المصحف كتب فی عهد الصحابة دون نقط او شکل.

فالرسم عبارة عن الاعمدة؛ اما الضبط فعبارة عن بیاض الاعمدة و طلائها و يمكن تغییره فی ای وقت.»

۲- مقدمة منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ص ۳۱

فصل چهارم

شیوه‌های رایج علامت‌گذاری در زمان معاصر

پس از تقدیم مباحث نظری گذشته در زمینه پیشینه علم الضبط و علایمی که در طول تاریخ کتابت مصحف برای سهولت قرائت قرآن ارائه شده است، جا دارد به آرایه شیوه‌های رایج علامت‌گذاری در مصاحف پردازیم تا آشنایی با این شیوه‌ها، مباحث پیشین را غنی‌تر، مفیدتر و کاربردی‌تر کند. با دقت در روش‌های گوناگون علامت‌گذاری و استقصای این روش‌ها، به این نتیجه می‌رسیم که در زمان معاصر، این پنج شیوه علامت‌گذاری نسبتاً متمایز از یکدیگر رایج است:

۱- شیوه مصری

۲- شیوه ایرانی

۳- شیوه ترکی (عثمانی)

۴- شیوه هندی

۵- شیوه مغربی (شمال آفریقا)

برخی از این شیوه‌های علامت‌گذاری رواج بیشتر و برخی رواج کمتری دارند؛ مثلاً شیوه‌ای که در هند و پاکستان از دیرباز تاکنون رایج بوده، با شیوه شمال آفریقا کاملاً

متفاوت است؛ یا شیوه‌ای که از حدود ۱۰۰ سال پیش در مصر رایج شد و کم کم در برخی کشورهای دیگر مانند عربستان، ایران و ... رواج یافت، با شیوه‌ای که در گذشته، مثلاً از زمان صفویه به بعد در ایران رایج بوده، متفاوت است.

برای درک بهتر تفاوت‌های این روش‌ها، عبارات کوتاهی از قرآن کریم را با هریک از روش‌های پیش گفته در جدول ذیل با یکدیگر مقایسه می‌کنیم:

طه : ۵۱	طه : ۲۹	شیوه علامت‌گذاری
قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ	وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي	مصری (عثمان طه)
قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ	وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي	ایرانی (نیریزی)
قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ	وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي	ترکی (حامد الآمدی)
قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ	وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي	هندی
قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ	وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي	مغربی

برخی از ویژگی‌های شیوه مصری

الف - استفاده کردن از فتحه، ضمه و کسره برای حرکات کشیده؛ مثل: فَاذًا، تَرَكَوْكَ، كَثِيرًا.

ب - وارد کردن قواعد تجویدی در خط؛ مثل نشان دادن اظهار، ادغام ناقص، ادغام تام، اخفاء و اقلاب در خط قرآن. این کار با استفاده از دو نوع تنوین (به صورت‌های متراکب و متتابع)، قرار دادن یا حذف تشدید از حرف مدغم فیه و حذف سکون از حرف مدغم و اخفاشده انجام شده است؛ مثل: ءَاثِمًا أَوْ، رَزَقًا لَكُمْ، سَاعَةً وَلَا، أُمَّةٍ رَّسُولٌ، كُنْتُمْ بِهِ.

ج - علامت گذاری برخی از حروف ناخوانا؛ مثل: قَامُوا.

د - استفاده کردن از حروف کوچک برای نشان دادن حروفی که خوانده می‌شود، ولی طبق قواعد رسم المصحف، از خط حذف شده‌اند؛ مثل: يَلُورَنَ، دَاوْرَدَ، اَلنَّبِيِّنَ.

ه - قرار دادن همزه مکسور زیر کرسی؛ مثل: اَلْمَلَكِكَةَ.

و - علامت گذاری همزه‌های وصل؛ مثل: وَاذْعُوا.

ز - مشخص نکردن حرکت همزه‌های وصل، در صورت ابتداء به همزه وصل؛ مثل: اَلَّذِي.

ح - استفاده نکردن از الف خنجری و واو معکوس برای نشان دادن حالت اشباع هاء

ضمیر؛ مثل: بِعَهْدِهِ، ءَاخِرُهُ.

ط - مشخص نکردن شیوه قرائت در هنگام التقاء تنوین به حرف ساکن؛ مثل:

لَهُوَّا أَنْفَضُوا.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّمِ

سُورَةُ فَصَّلَاتٍ

سُورَةُ فَصَّلَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَمْدٌ ﴿١﴾ تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٢﴾ كَتَبْتُ فَصَّلَاتٍ
 ءَايَاتُهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ نَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ
 أَكْثَرُهُمْ فَهَمُّهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿٤﴾ وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ
 مِمَّا نَدْعُونَكَ إِلَيْهِ وَفِي ءَاذَانِنَا وَقْرٌ وَمِن بَيْنِنَا وَبَيْنَكَ حِجَابٌ
 فَأَعْمَلْنَا عَمَلًا بَاطِلًا ﴿٥﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ
 أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ ۗ وَذِكْرُ
 لِلْمُشْرِكِينَ ﴿٦﴾ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ
 هُمْ كَافِرُونَ ﴿٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ
 أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٨﴾ قُلْ أَيُّكُمْ لَكَ كُفْرٌ بِالَّذِي خَلَقَ
 الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ ۗ أَنْدَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٩﴾
 وَجَعَلَ فِيهَا رُءُوسًا مِنْ فَوْقِهَا وَمَلَائِكَةً فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَامًا فِي
 أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ﴿١٠﴾ ثُمَّ أَسْوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ
 فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿١١﴾

نمونه‌ای از مصحف مدینه

به خط عثمان طه

برخی از ویژگی‌های شیوه ایرانی

الف - استفاده از الف خنجری برای نشان دادن صداهای الف مدی و یاء مدی؛ مثل:
إِذَا جَاءَكَ، قَلِيلٌ.

ب - وارد نکردن قواعد تجویدی در خط؛ مثل: خَيْرٌ لَّكُمْ.

ج - علامت گذاری نکردن حروف ناخوانا؛ مثل: كَفَرُوا.

د - استفاده نکردن از حروف کوچک برای نشان دادن حروفی که خوانده می‌شود، ولی طبق قواعد رسم المصحف، از خط حذف شده‌اند؛ مثل: يَلُونَ، ذَاوَدَ، التَّيِّبِينَ.

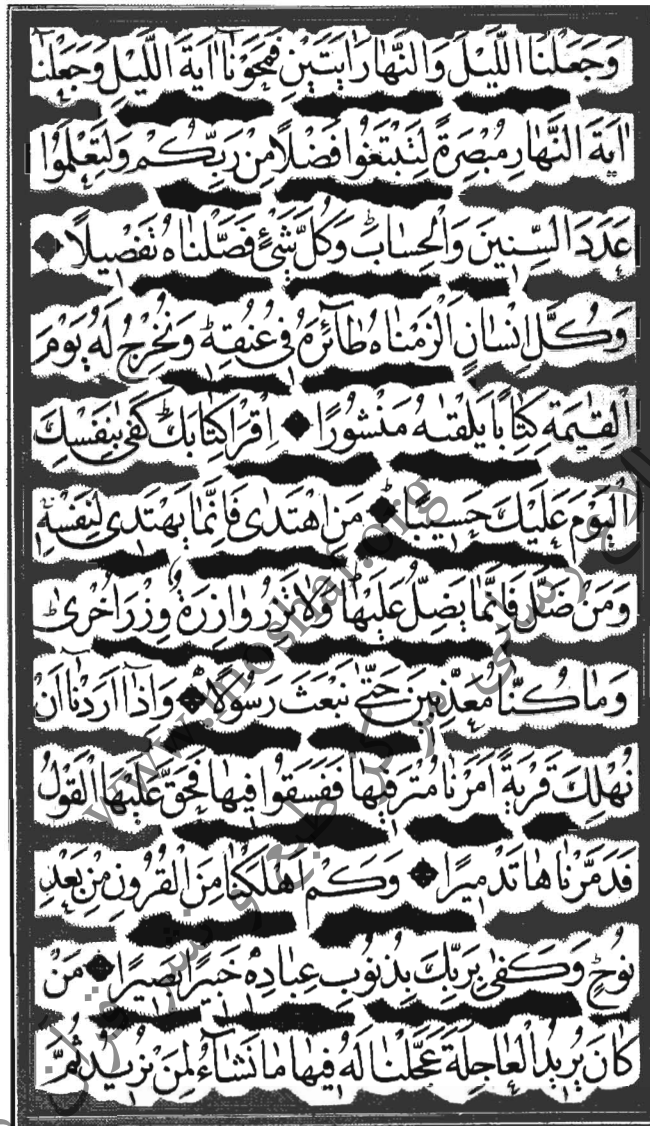
ه - قرار دادن همزه مکسور روی کرسی؛ مثل: اَوْلَاكَ.

و - قانونمند نبودن علامت گذاری همزه‌های وصل؛ مثل: اِبْتِغَاءَ، اَللَّهُ.

ز - قانونمند نبودن علامت گذاری همزه‌های وصل، در صورت ابتداء به همزه وصل؛
مثل: الصَّارِبِينَ، الَّذِينَ.

ح - قانونمند نبودن علامت گذاری، هنگام التقاء تنوین با حرف ساکن؛ مثل:
لَهُوَ اِنْفَضُوا، لَهُوَ اِنْفَضُوا.

ط - قانونمند نبودن استفاده از علایم مربوط به اشباع هاء ضمیر؛ مثل: يَعْتَدِهِ، يَعْتَدِهِ،
يَاذَنِي، يَاذَنِي، اِنَّهُ، اِنَّهُ.

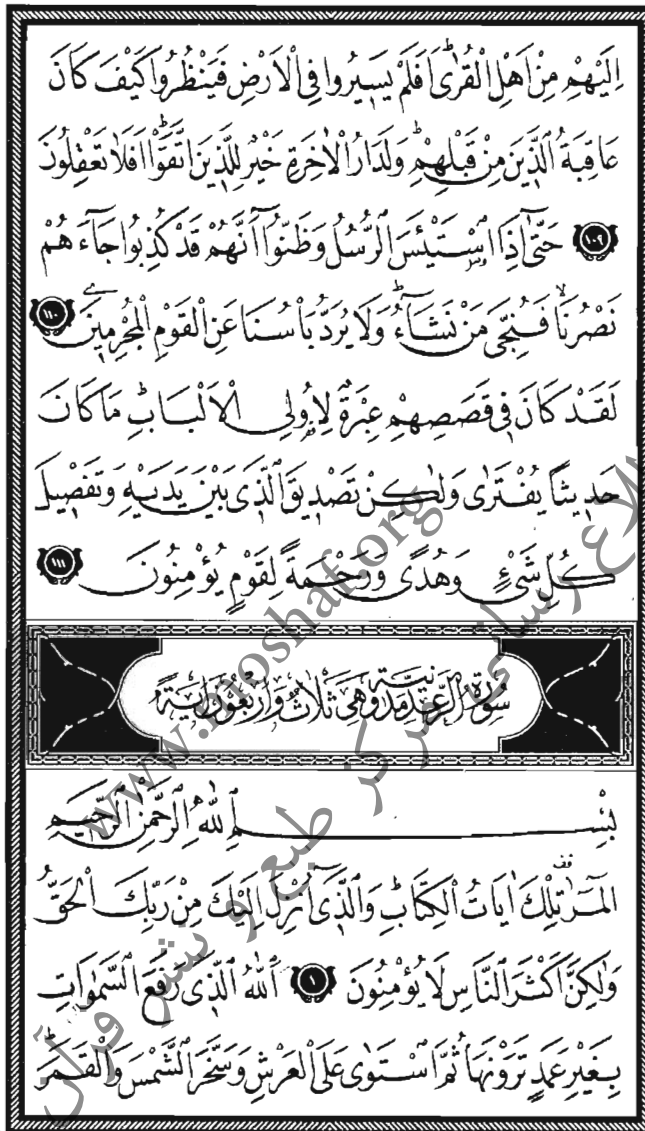


نمونه‌ای از مصحف به شیوه علامت‌گذاری ایرانی

به خط احمد نیریزی

برخی از ویژگی‌های شیوه ترکی

- الف - استفاده از فتحه همراه الف کشیده؛ مثل: **إِلَيْهَا**.
- ب - وارد نکردن قواعد تجویدی در خط؛ مثل: **أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ**.
- ج - علامت گذاری نکردن حروف ناخوانا؛ مثل: **أَخْتَلَفُوا**.
- د - استفاده نکردن از حروف کوچک برای نشان دادن حرفی که خوانده می‌شود، ولی طبق قواعد رسم المصحف، از خط حذف شده‌اند؛ مثل: **يَلُؤْنَ، دَاوُدَ، النَّبِيِّنَ**.
- ه - قرار دادن همزه مکسور روی کرسی؛ مثل: **أُولَئِكَ**.
- و - استفاده از قانونی خاص در به کار گیری علامت همزه وصل؛ بدین صورت که در کلماتی که با الف و لام آغاز می‌شود، اگر بعد از الف و لام حرف شمسی باشد، از علامت همزه وصل استفاده شده، و اگر حرف قمری باشد، علامت همزه وصل حذف شده است؛ مثل: **الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ**.
- ز - قانونمند نبودن علامت گذاری همزه‌های وصل، در صورت ابتداء به همزه وصل؛ مثل: **اهْبِطُوا، اهْبِطُوا**.
- ح - قانونمند نبودن علامت گذاری در هنگام التقاء تنوین با حرف ساکن؛ مثل: **لَهُوَ أَنْفَضُوا** که در آنها از نون استفاده شده. اختلافی اما در انتهای آیه و مواضع وقف است که در برخی موارد از نون استفاده شده و در اغلب موارد استفاده نشده است؛ مثل: **خَيْرٌ أَهْبِطُوا**.
- ط - قانونمند نبودن استفاده از الف خنجر برای نشان دادن اشباع هاء ضمیر؛ مثل: **آيَاتِهِ، يَهْ،** و استفاده نکردن از علامت ویژه برای اشباع هاء ضمیر با واو مدی؛ مانند: **رَسُولُهُ**.



نمونه‌ای از مصحف به شیوه علامت‌گذاری ترکی

به خط امین رشدی

برخی از ویژگی‌های شیوهٔ هندی

الف - استفاده کردن از فتحه (قبل از الف بلند)، ضمه و کسره برای حرکات کشیده در برخی کلمات؛ مثل: أَبْصَارِهِمْ، تَفَعَّلُوا، تَجَرَّيْ.

ب - استفاده نکردن از فتحه (قبل از الف کوچک) و نیز ضمه و کسره قبل از علایم مربوط به اشباع هاء ضمیر؛ مثل: الصَّلَاحِ، إِنَّهُ، قَتِيلَهُ.

ج - قرار دادن الف کوچک بعد از الف و گاهی نیز قبل از الف؛ مثل: امَّنَا، وَالْآخِرَةَ.
د - استفاده کردن از سکون برای نشان دادن صدای کشیدهٔ واو و یاء؛ مثل: يَقُولُونَ، مِيثَاقٌ.

ه - وارد کردن برخی قواعد تجویلی در خط قرآن ولی با تنوع کمتری نسبت به شیوهٔ مصری؛ به این شکل که در این شیوه فقط از یک نوع تنوین استفاده شده و ادغام تام و ناقص به یک شکل نشان داده شده است؛ مثل: تَارًا لِلْحَرْبِ، مَنْ يُشْرِكْ. همچنین در این شیوه، اظهار و اخفاء از هم متمایز نشده‌اند؛ مثل: خَوْفٌ عَلَيْهِمْ، عَمَلٌ صَالِحٌ؛ اما برای نشان دادن اقلاب از حرف «م» در کنار تنوین استفاده شده است؛ مثل: رَسُولٌ بِمَا.

و - علامت گذاری نکردن حروف ناخوانا؛ مثل: قَامُونَ.
ز - استفاده نکردن از حروف کوچک برای حروفی که خوانده می‌شود، ولی طبق قواعد رسم المصحف از خط حذف شده‌اند؛ مثل: يَلْوَنَ، دَاوُدَ، التَّيِّبِينَ.

ح - قرار دادن همزهٔ مکسور زیر کرسی؛ مثل: أُولَئِكَ، يَوْمَئِذٍ.
ط - علامت گذاری نکردن همزه‌های وصل؛ مثل: وَادْعُوا.
ی - مشخص نکردن حرکت همزه‌های وصل، در صورت ابتدا به همزهٔ وصل؛ مثل: الَّذِي.

ک - استفاده کردن از الف خنجری و واو معکوس برای نشان دادن حالت اشباع هاء ضمیر؛ مثل: بَعْدِهِمْ، عَهْدَهُ.

۱۰ من خلق

۴۷۶

۲۰ القصص

عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ ﴿۴۷۶﴾ فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ
 قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا لِيَلَيْتَ كُنَّا مِثْلَ مَا
 أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿۴۷۷﴾ وَقَالَ الَّذِينَ
 أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَدَّكُمُ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَن آمَنَ وَعَمِلَ
 صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ ﴿۴۷۸﴾ فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ
 الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ
 وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ ﴿۴۷۹﴾ وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَتَّعُوا مَكَانَ
 بِلَآئِمِيسَ يَقُولُونَ وَيُكَانُ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ
 مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لِمَن يُولَاكَ إِنَّ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَاءُ
 وَيُكَانُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿۴۸۰﴾ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا
 لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فِتْنَادًا وَالْعَاقِبَةُ
 لِلْمُتَّقِينَ ﴿۴۸۱﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِمَّا وَمَنْ جَاءَ

منزل

نمونه‌ای از مصحف

به شیوه علامت‌گذاری هندی

دوران
 کتبی

پایگاه

برخی از ویژگی‌های شیوه مغربی

الف - استفاده از شکل « ے » به جای ضمّه؛ مثل: خُلِقَ ، لِيَبَيِّنَ.

ب - استفاده از علائم، صداها و تشدید در حروف مقطعه؛ مثل: اَلَيْمٌ ، كَهَيْعَتِمْ.

ج - استفاده از دایره توخالی به عنوان علامت سکون؛ مثل: يَشْفَعُ ، و نیز استفاده از

همین علامت برای حروف «ا» و «ی» ناخوانا؛ مثل: كَفَرُوا ، قَالُوا.

د - وارد کردن قواعد تجویدی در خط؛ مثل نشان دادن اظهار، ادغام ناقص و ادغام تام، اخفاء و اقلاب در خط قرآن. این کار با استفاده از دو نوع تنوین (به صورت‌های متراکب و متتابع) و نیز قرار دادن یا حذف تشدید از حروف مدغم‌فیه و نیز قرار دادن یا حذف سکون از حروف مدغم و اخفاء شده انجام شده است؛ مثل: مَنْ يَشَاءُ ، سِرَاعاً ذَلِكَ ، جَزَاءَ بَمَا ، شَهَابٍ ثَاقِبٍ.

ه - استفاده از دایره توپر (•) برای نشان دادن همزه‌های وصل، همراه جزّه؛ مثل:

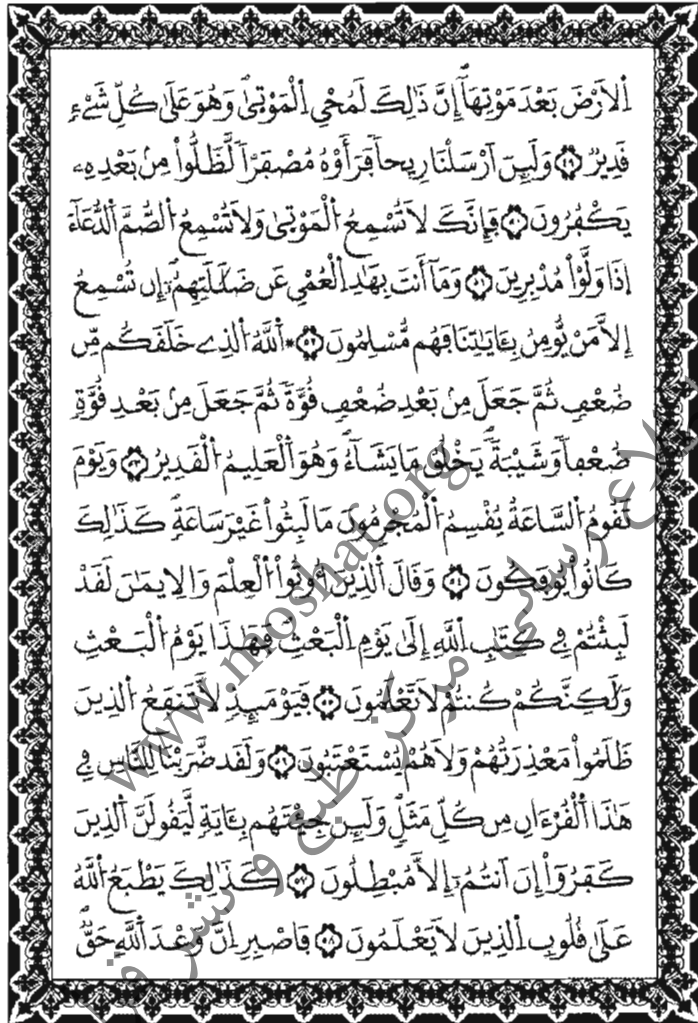
هُوَ اللَّهُ ، إِنِّي إِصْطَفَيْتَكَ ، أَنْ أَشْكُرَ.

همچنین استفاده از همین علامت (و کمی بزرگ‌تر) برای نشان دادن اماله صغری ،

تسهیل همزه، ابدال همزه و اشمام؛ مثل: مُوسَى ، وَأَمْنْتُمْ (اعراف: ۱۲۳) ، لَيْلًا ، سَتَاءَ بِهِمْ.

و - استفاده از جزّه هنگام نقل و حذف؛ مثل: مِّنْ آخِرٍ.

www.noshaf.org
 نشر قرآن کریم



نمونه‌ای از مصحف به شیوه علامت‌گذاری مغربی

به خط عثمان طه

جدول مقایسه‌ای شیوه‌های علامت‌گذاری

پژوه

سرکات و هلاک در شیوه‌های علامت‌گذاری

منبر	هندی	درجی					ایمانی			مجموعی	شعبه علامت
		حده الامی	استغنی ظلی	امین رطوی	حافظ حسان	لغزانی	طاهر	نیری	حسانه - امیری		
جَعَلَ	جُعِلَ	جُعِلَ	جُعِلَ	جُعِلَ	جُعِلَ	جُعِلَ	جُعِلَ	جُعِلَ	جُعِلَ	جُعِلَ	سرکات کوتاه (هله، کسه، رسیه)
قَالَ عَلِيمٌ دُرُوفًا	قَالَ عَلِيمٌ دُرُوفًا	قَالَ عَلِيمٌ دُرُوفًا	قَالَ عَلِيمٌ دُرُوفًا	قَالَ عَلِيمٌ دُرُوفًا	قَالَ عَلِيمٌ دُرُوفًا	قَالَ عَلِيمٌ دُرُوفًا	قَالَ عَلِيمٌ دُرُوفًا	قَالَ عَلِيمٌ دُرُوفًا	قَالَ عَلِيمٌ دُرُوفًا	قَالَ عَلِيمٌ دُرُوفًا	سرکات مدی (الف - یاء - ووا)
يَعْلَمُ	يَعْلَمُ	يَعْلَمُ	يَعْلَمُ	يَعْلَمُ	يَعْلَمُ	يَعْلَمُ	يَعْلَمُ	يَعْلَمُ	يَعْلَمُ	يَعْلَمُ	سكون
سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكَ حَمْدًا لَا يَسْمَعُونَ حَمْدًا لَكَ يَا رُبُّنَا يَا رُبُّنَا	سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكَ حَمْدًا لَا يَسْمَعُونَ حَمْدًا لَكَ يَا رُبُّنَا يَا رُبُّنَا	سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكَ حَمْدًا لَا يَسْمَعُونَ حَمْدًا لَكَ يَا رُبُّنَا يَا رُبُّنَا	سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكَ حَمْدًا لَا يَسْمَعُونَ حَمْدًا لَكَ يَا رُبُّنَا يَا رُبُّنَا	سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكَ حَمْدًا لَا يَسْمَعُونَ حَمْدًا لَكَ يَا رُبُّنَا يَا رُبُّنَا	سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكَ حَمْدًا لَا يَسْمَعُونَ حَمْدًا لَكَ يَا رُبُّنَا يَا رُبُّنَا	سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكَ حَمْدًا لَا يَسْمَعُونَ حَمْدًا لَكَ يَا رُبُّنَا يَا رُبُّنَا	سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكَ حَمْدًا لَا يَسْمَعُونَ حَمْدًا لَكَ يَا رُبُّنَا يَا رُبُّنَا	سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكَ حَمْدًا لَا يَسْمَعُونَ حَمْدًا لَكَ يَا رُبُّنَا يَا رُبُّنَا	سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكَ حَمْدًا لَا يَسْمَعُونَ حَمْدًا لَكَ يَا رُبُّنَا يَا رُبُّنَا	سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكَ حَمْدًا لَا يَسْمَعُونَ حَمْدًا لَكَ يَا رُبُّنَا يَا رُبُّنَا	الظهار الاطام الانقاه اللاب

تفصیل

علامت مربوط به همزه وصل

مفرد	هفتی	ترکیبی					ایرانی			مصری عثمانی - امیری	شیوه علامت
		حدهم الادی	مصطفی تالیف	امین زیندی	حافظ عثمان	فتالی	طاهر	تیزی			
أَدْخُلُوهَا	أَدْخُلُوْهَا	أَدْخُلُوْهَا	أَدْخُلُوْهَا	أَدْخُلُوْهَا	أَدْخُلُوْهَا	أَدْخُلُوْهَا	أَدْخُلُوْهَا	أَدْخُلُوْهَا	أَدْخُلُوْهَا	أَدْخُلُوْهَا	اول کلمه در ابتدای آیه
أَنْ أَدْخُلُوهَا	أَنْ أَدْخُلُوْهَا	أَنْ أَدْخُلُوْهَا	أَنْ أَدْخُلُوْهَا	أَنْ أَدْخُلُوْهَا	أَنْ أَدْخُلُوْهَا	أَنْ أَدْخُلُوْهَا	أَنْ أَدْخُلُوْهَا	أَنْ أَدْخُلُوْهَا	أَنْ أَدْخُلُوْهَا	أَنْ أَدْخُلُوْهَا	اول کلمه در وسط آیه
وَأَدْخُلُوْهُنَّ	وَأَدْخُلُوْهُنَّ	وَأَدْخُلُوْهُنَّ	وَأَدْخُلُوْهُنَّ	وَأَدْخُلُوْهُنَّ	وَأَدْخُلُوْهُنَّ	وَأَدْخُلُوْهُنَّ	وَأَدْخُلُوْهُنَّ	وَأَدْخُلُوْهُنَّ	وَأَدْخُلُوْهُنَّ	وَأَدْخُلُوْهُنَّ	وسط کلمه

پایگاه
www.mosharraf.com
کتابخانه و نشر قدان کدیه

شماره علامت	مصری	تورجی					ایرانی			
		حامد الامدی	مصطفی طالب	اسیر رطوی	حافظ محمدان	غفاروف	طاهر	تورجی	مصری	
و	اللؤلؤ	اللؤلؤ	اللؤلؤ	اللؤلؤ	اللؤلؤ	اللؤلؤ	اللؤلؤ	اللؤلؤ	اللؤلؤ	و
د	آیچنتنا	آیچنتنا	آیچنتنا	آیچنتنا	آیچنتنا	آیچنتنا	آیچنتنا	آیچنتنا	آیچنتنا	د
و	اوتوک	اوتوک	اوتوک	اوتوک	اوتوک	اوتوک	اوتوک	اوتوک	اوتوک	و
ی	یتنه	یتنه	یتنه	یتنه	یتنه	یتنه	یتنه	یتنه	یتنه	ی
ی	یلقانه	یلقانی	یلقانه	یلقانی	یلقانی	یلقانی	یلقانی	یلقانی	یلقانی	ی

پژوهشگاه / www.mosharafa.com / فدان / کدیه

مفرد	هفتی	ترکمی					ایرانی			مصری	شبهه
		حامل الابدی	سهمی نظیف	اسم زغالی	حامل عدل	تفانی	ظاهر	تیزری	مضان - امیری		
آء	آء	آء	آء	آء	آء	آء	آء	آء	آء	آء	الشیخ عام ضمیر با واو مدی
بَعْدَهُ	بَعْدَهُ	بَعْدَهُ	بَعْدَهُ	بَعْدَهُ	بَعْدَهُ	بَعْدَهُ	بَعْدَهُ	بَعْدَهُ	بَعْدَهُ	بَعْدَهُ	الشیخ عام ضمیر با یا مدی
فُورِي	فُورِي	فُورِي	وَرِي	وَرِي	وَرِي	وَرِي	وَرِي	وَرِي	وَرِي	فُورِي	الشیخ واو
رَبَّيْنِي	رَبَّيْنِي	رَبَّيْنِي	رَبَّيْنِي	رَبَّيْنِي	رَبَّيْنِي	رَبَّيْنِي	رَبَّيْنِي	رَبَّيْنِي	رَبَّيْنِي	رَبَّيْنِي	الشیخ یا
حَبْرًا هَيَّطُوا	حَبْرًا هَيَّطُوا	حَبْرًا هَيَّطُوا	حَبْرًا هَيَّطُوا	حَبْرًا هَيَّطُوا	حَبْرًا هَيَّطُوا	حَبْرًا هَيَّطُوا	حَبْرًا هَيَّطُوا	حَبْرًا هَيَّطُوا	حَبْرًا هَيَّطُوا	حَبْرًا هَيَّطُوا	الشیخ توفیق یا همزه وصل در مواضع وقف
مَثَلًا الْقَوْمِ	مَثَلًا الْقَوْمِ	مَثَلًا الْقَوْمِ	مَثَلًا الْقَوْمِ	مَثَلًا الْقَوْمِ	مَثَلًا الْقَوْمِ	مَثَلًا الْقَوْمِ	مَثَلًا الْقَوْمِ	مَثَلًا الْقَوْمِ	مَثَلًا الْقَوْمِ	مَثَلًا الْقَوْمِ	الشیخ توفیق یا همزه وصل در مواضع وقف

علامه مربوط به اشیاء هاء ضمیر و اللغه توفیق با همزه وصل

جدول مربوط به ادغام

مفردین	هندی	عربی					ایرانی			مصری مشان‌طه - امیری	فنیوه علامت
		حامد الادی	مصطفی تبلیب	امین رحیمی	حافظ عثمان	فدایی	طاهر	تیریزی			
فَلْأَنكُمْ	فَلْأَنكُمْ	فَلْأَنكُمْ	فَلْأَنكُمْ	فَلْأَنكُمْ	فَلْأَنكُمْ	فَلْأَنكُمْ	فَلْأَنكُمْ	فَلْأَنكُمْ	فَلْأَنكُمْ	فَلْأَنكُمْ	ادغام متماثل
وَقَدَّيْتَن	وَقَدَّيْتَن	وَقَدَّيْتَن	وَقَدَّيْتَن	وَقَدَّيْتَن	وَقَدَّيْتَن	وَقَدَّيْتَن	وَقَدَّيْتَن	وَقَدَّيْتَن	وَقَدَّيْتَن	وَقَدَّيْتَن	ادغام متجانس

پایگاه
www.moshaf.ir
طبع و نشر قرآن کریم

فصل پنجم

تحقیقات انجام شده

در مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران و نتایج حاصله

هدف و روش تحقیقات انجام شده در مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران

با توجه به شیوه‌های گوناگون علامت گذاری قرآن کریم و دشواری‌های خاص هر یک از چهار شیوه مصری، هندی، ترکی و ایرانی، شایسته بود تحقیقاتی صورت گیرد تا معلوم شود که آیا حذف و تغییر در علایم ضبط قرآن برای ایجاد سهولت در فراگیری قرائت قرآن امکان دارد یا نه.

ضرورت این پژوهش از این رو بود که با نتایج آن بتوان فراگیری زوخوانی قرآن را برای نوآموزان و فارسی‌زبانان آسان کرد. البته همان گونه که ارباب پژوهش می‌دانند، تحقیق در زمینه ایجاد یا اصلاح روش‌ها در همه علوم، زمینه‌ساز ایجاد راه کارها در فراگیری آسان آنهاست و امر آموزش و قرائت آسان قرآن نیز از این مقوله مستثنا نیست. خوشبختانه در دهه اخیر، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران - یکی از مراکز پژوهشی پویا و موفق قرآنی کشور و تنها مرکز تحقیقاتی در زمینه موضوعات رسم و ضبط قرآن کریم - بر آن شد که با تحقیقات و مطالعات کتابخانه‌ای و نیز

بررسی‌ها و تحقیقات میدانی گوناگون، به روشی در علامت‌گذاری قرآن کریم دست یابد که آموزش آن، از روش‌های پنجگانه موجود، روان‌تر باشد. برای رسیدن به چنین هدفی، مراحل‌ی که در پی به آن اشاره می‌شود، در مرکز طبع و نشر قرآن طی شده است:

۱- بررسی دقیق مشخصات شیوه‌های گوناگون و مشهور علامت‌گذاری قرآن کریم

و مشخصات مصاحف

۲- مطالعه و بررسی مهم‌ترین منابع علم الضبط؛ از جمله:

- المحکم فی نقط المصاحف : ابو عمرو دانی

- دلیل الحیران: ابراهیم بن احمد مارغنی تونسلی

- السبیل الی ضبط کلمات التزییل : احمد محمد ابوزیتحار

۳- مطالعه و بررسی برخی از کتب مهم در زمینه آواشناسی و زبان‌شناسی جدید

عربی؛ از جمله:

- الاصوات اللغویة: دکتر ابراهیم انیس

- اصوات اللغة العربیة: دکتر عبدالغفار حامد هلال

- دراسات فی فقه اللغة: دکتر صبحی صالح

- دراسات فی علم اللغة: دکتر کمال محمد نیشور

- القراءات القرآنیة فی ضوء علم اللغة الحدیث: دکتر عبدالصبور شاهین

- مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی: دکتر رمضان عبدالنواب، ترجمه

حمیدرضا شیخی

- بررسی تطبیقی میان علم تجوید و آواشناسی: محمدرضا ستوده‌لیا

۴- بررسی نظریات برخی از عالمان قرآن و قرائت‌پژوهان در داخل و خارج از

کشور؛ از جمله:

- بررسی نظریات مرحوم آیت‌الله شعرانی درباره رسم و ضبط

- بررسی نظریات آیت‌الله حسن‌زاده آملی درباره رسم و ضبط
- نظرخواهی از شیخ رزق خلیل حبّه، شیخ عموم المقارئ المصریه، هنگام سفر به ایران
- نظرخواهی از شیخ محمود امین طنطاوی در جلسه‌ای با حضور ایشان در مرکز طبع و نشر قرآن

۵- نظرخواهی از کارشناسان آموزش ابتدایی و رایزنی با آنها در مورد نحوه آموزش خواندن در پایه‌های یکم و دوم ابتدایی و بررسی میزان کارآمد بودن این امر در آموزش قرائت قرآن

۶- بررسی‌های میدانی؛ به این معنی که گروه‌های سنی گوناگون و مقاطع تحصیلی متفاوت مورد آزمون و بررسی قرار گرفته‌اند تا برخی تئوری‌ها و نظریات به‌دست آمده از مطالعات، در عمل مورد ارزیابی قرار گیرند و محک زده شوند.

اصول و ضوابط کلی علامت‌گذاری در مصحف جمهوری اسلامی ایران

۱- علم ضبط نه تنها نزد شیعه بلکه نزد اهل سنت نیز توفیقی نیست و امکان هرگونه دخل و تصرف در علایم وضع شده توسط گذشتگان و عدول از آنچه در کتب علمای این فن ذکر شده، وجود دارد.

۲- برخی از علایمی که در شیوه‌های مصری، هندی، ایرانی و ترکی مورد استفاده قرار گرفته، تغییرپذیر است؛ بدون اینکه در امر قرائت یا آموزش آن خللی وارد شود. مثلاً در شیوه هندی، قرار دادن سکون روی واو و یاء مدّی، نه تنها کمکی به صحت قرائت نمی‌کند، گاه مشکل‌ساز نیز می‌شود و حتی مبنای علمی مقبولی نیز ندارد؛ مثل: **يَقُولُونَ**، **فِي**. یا در شیوه مصری، قرار دادن فتحه در کنار الف کشیده یا گوناه برای نشان دادن «الف»، از همین قبیل است؛ مثل: **مَلِك**، **قَالَ**.

قرار دادن علامت سکون روی حرف ساکن، دست کم برای قرآن‌آموزان فارسی‌زبان، نقشی اساسی در آموزش قرآن ایفا نمی‌کند؛ و همانند آن، قرار دادن ضمه و

کسره، به ترتیب، پیش از واو و یاء مدّی؛ مانند: يَقُولُونَ، فی که می‌توان به جای آن از این حالت استفاده کرد: يَقُولُونَ، فی.

۳- برخی از علایم نشان‌دهنده قواعد تجوید، برای مبتدیان روخوانی قرآن، مشکل‌سازند؛ مثل: تشدید حروف یرملون، خصوصاً در آغاز آیه؛ مانند: مَثَلُ الَّذِينَ.

۴- استفاده از دو نوع علامت تنوین، هر چند برای مرحله آموزش تجوید ممکن است مفید باشد، در امر روخوانی مشکل‌آفرین است.

۵- نبودن علامت حرکت همزه وصل در هنگام ابتدا، برای نوآموزان قرآن، مشکل‌ساز است.

۶- به جای استفاده از برخی علایم می‌توان از آنها صرف نظر کرد و مطلب مورد نظر را با آموزش قاعده، به مبتدی آموخت تا خط خلوت‌تر شده، برای نوآموزان راحت‌تر جلوه کند؛ مثل حروف ناخوانا.

ویژگی‌های علامت‌گذاری در مصحف جمهوری اسلامی ایران

مهم‌ترین مواردی که در علامت‌گذاری این مصحف رعایت شده، به شرح ذیل است:

۱- حرکات فتحه، کسره و ضمّه و علامت تشدید به صورت **ـِ** است؛ مانند: خُلِقَ، نُسِیْرُ.

۲- حروف مدّی به صورت «ا، ی، و، ـ، ـ، ـ، ر» نوشته شده‌اند؛ مانند: اوتینا، ذَلِکَ، یَه، لَه، مگر در مواردی که حروف مدّی قبل از همزه وصل قرار گیرند که در این صورت، حرف قبل از حرف مدّی دارای حرکت کوتاه است؛ مانند: اوتینا العِلْمَ، فِی الْکِتَابِ، ذُو الْعَرْشِ، بِه الْجِبَالِ، لَهُ السَّمَوَاتِ.

۳- حروف ساکن، بدون علامت نوشته شده‌اند؛ مانند: أَنْعَمْتَ، آمِهِلُهُم.

۴- حروف ناخوانا نیز بدون علامت نوشته شده‌اند؛ مانند: الف در آخر کلمه

«خَلُوا»، و او در کلمه «أولى».

۵ - همزه متحرک با پایه الف به صورت «أ، إ، أُ» و همزه ساکن با پایه الف به

صورت «أ» نوشته شده است؛ مانند: أَنْفُسُهُمْ، إِنَّ، أَرْكَسُوا، يَأْمَنُوكُمْ.

۶ - تنوین به صورت «ـِ» نوشته شده است؛ مانند: قَوْلًا، كَرِيمٍ، رَسُولٌ؛

مگر قبل از همزه وصل که به صورت «ـِ، ـِ، ـِ» نوشته شده است؛ مانند:

يَجْمَعُونَ الَّذِي، عَدِنِ الَّتِي، أَمْوَالٍ اقْتَرَفْتُمُوهَا.

۷- همزه وصل بدون علامت نوشته شده است؛ مانند: وَاللَّهُ؛ مگر در مواردی که

جمله بعد از علامت وقف و همچنین آیه، با همزه وصل آغاز شود که در

این صورت، حرکت همزه وصل ریزتر درج شده است؛ مانند: مُسْلِمِينَ أَدْخَلُوا،

يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْظُرُ.

در میان تغییراتی که در روش جدید - نسبت به روش های پیشین - جلب نظر می کند،

حذف علامت حروف ناخوانا، علامت کمکی همراه با حروف مدئی، و از همه

بحث برانگیزتر، حذف علامت سکون است. هر چند این گزارش، در مقام بیان مبانی

علمی و تجربی این روش نیست، به خاطر اهمیت این سه مطلب، توضیحی اجمالی

درباره هر یک ارایه می گردد:

الف - حذف علامت حروف ناخوانا

از آن رو که حروف ناخوانا در همه زبان ها از جمله زبان فارسی نیز وجود دارد و

مشکل آن جز با آموزش، تمرین و تکرار حل نمی شود، به نظر می رسد بهتر است از علامت

ویژه ای برای نشان دادن حروف ناخوانا استفاده نشود و در رفع این مشکل، به بیان قاعده

و تمرین و تکرار اکتفا گردد.

برای تمایز حروف ناخوانا از حروف ساکن و قرائت صحیح آنها، توجه به سه نکته

زیر لازم است:

- الف در آخر کلمه که بعد از واو خوانا یا واو پایۀ همزه یا واو پایۀ الف مقصوره قرار گرفته - به استثنای کلمه «ذوا» (مائده: ۹۵ و ۱۰۶) - ناخواناست؛ مانند: قاموا، مَسُوا، تَفْتَوُوا، الرِّبَا.

- الف مدی بعد از فتحه، یاء مدی بعد از کسره و واو مدی بعد از ضمه، در وصل ناخواناست؛ مانند: إهِدِنَا الصِّرَاطَ، ذَوِي الْقُرْبَى، جَابُوا الصَّخْرَ.
- کلمات خاص دارای حروف ناخوانا:

• کلماتی که الف آنها همواره ناخواناست: ثَمُودًا (هود: ۶۸، فرقان: ۳۸، عنکبوت: ۳۸، نجم: ۵۱)، یٰٓأَيُّهَا (یوسف: ۸۷، رعد: ۳۱)، تَأَيَّسُوا (یوسف: ۸۷)، لِيَسْأَلِ (کهف: ۲۳)، لَا أَذْبَحَنَّهُ (نمل: ۲۱)، مَائَتَيْنِ (انفال: ۶۵ و ۶۶)، مِائَةَ (بقره: ۲۵۹ و ۲۶۱، انفال: ۶۵ و ۶۶، کهف: ۲۵، نور: ۲، صافات: ۱۴۷)، قَوَارِيرًا (انسان: ۱۶).

• کلماتی که الف آخر آنها هنگام وصل ناخواناست: أَنَا، لِكِنَّا (کهف: ۳۸)، الظُّنُونَا (احزاب: ۱۰)، الرَّسُولَا (احزاب: ۶۶)، السَّبِيلَا (احزاب: ۶۷)، سَلْسِلَا (انسان: ۴)، قَوَارِيرًا (انسان: ۱۵).

• کلماتی که واو آنها ناخواناست: أُولَئِكَ، أُولَئِكَم (نساء: ۹۱، قمر: ۴۳)، أَوْلَادِ (آل عمران: ۱۱۹، طه: ۸۴)، أُولَى، أُولْت (طلاق: ۴ و ۶).

• در کلمه «نَبَاي» (انعام: ۳۴) یاء ناخواناست.

ب - حذف علایم همراه حروف مدی

همان طور که در گذشته توضیح داده شد، برای نشان دادن صداهای مدی (حرکات کشیده)، در چهار شیوه مصری، هندی، ایرانی و ترکی، روش های گوناگونی وجود دارد؛ مثل: قَالَ، قَالَ؛ يَقُولُونَ، يَقُولُونَ؛ فِي، فِي؛ مَلِكِ، مَلِكِ؛ أَمَنْ، أَمَنْ.

در یک نگاه کلی، در مورد استفاده از علایم و حرکات همراه صداهای کشیده و

استفاده نکردن از آنها تقریباً دو نظریه وجود دارد:

۱- عده‌ای با استفاده از علایم و حرکات همراه صداهای کشیده موافق هستند؛ چنان که در تمام شیوه‌های ضبط رایج در کشورهای اسلامی، برای نشان دادن حرکات کشیده از علایم همراه استفاده شده است.

در میان پنج روش رایج، سه روش مصری، هندی و مغربی بر اساس یک توجیه بنا شده‌اند. از نظر علمای صرف قدیم، صدای «آ»، از الف ساکن ماقبل مفتوح؛ صدای «ای»، از یاء ساکن ماقبل مکسور، و صدای «او»، از واو ساکن ماقبل مضموم است.^۱ از این رو در این دو روش، پیش از حرف الف، فتحه؛ پیش از حرف یاء، کسره و پیش از حرف واو، ضمه نوشته شده است.^۲ در روش هندی، برای نشان دادن نظر علمای صرف قدیم که بیشتر گفته شد، بر روی این واو و یاء، علامت سکون نیز قرار گرفته است.^۳

۲- در مقابل نظر قبل، بسیاری از علمای گذشته در منطقه مشرق، با استفاده از علایم و حرکات همراه صداهای کشیده، مخالف بودند. برای نمونه می‌توان به قول ابن منادی در این باره اشاره کرد. ابو عمرو دانی از وی چنین نقل می‌کند:

«اگر خواستی، می‌توانی برای حرف «ی» در «یوقنون» و «یورث» و مانند آن، نقطه‌ای در نظر بگیری، و نیز اگر خواستی، می‌توانی این کار را انجام ندهی ... بیشتر اعراب‌گذاران برای این گونه موارد نقطه‌ای در نظر نمی‌گیرند.»^۴

ابن منادی در پایان بر این نکته تأکید می‌کند که کاتبان قرآن کریم در مشرق در زمان وی (قرون سوم و چهارم) برای نشان دادن حرکات کشیده، از علایم همراه استفاده

۱- برای نمونه رک: الأصوات اللغویه، صص ۳۹ - ۳۷؛ مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی، حصص ۴۵۱ - ۴۴۹

۲- برای مثال رک: قرآن کریم به خط عثمان طه

۳- برای مثال رک: قرآن کریم، به شیوه علامت‌گذاری هندی، چاپ مدینه، مجمع ملک فهد

۴- المحکم فی نقط المصاحف، ص ۲۱۶: «ان شئت نقتط الیاء من «یوقنون» و «یورث» و ما أشبههما، و ان شئت ترکتهما. و کذلک الصاد الاولی من «مرصوص». و اکثرهم لا یثقی نحو ذلک.»

نمی کرده‌اند.

ابراهیم انیس در تأیید ابن منادی بر این باور است که شکل‌های «ا»، «ی» و «و» علاوه بر آن که برای نشان دادن حروف (صامت‌ها) به کار می‌روند، نشان‌دهنده مصوّت‌های بلند نیز هستند. وی می‌نویسد:

«گذشتگان، راه صحیح را گم کردند؛ زیرا گمان بردند که پیش از حروف مدّی، حرکات کوتاه قرار دارد. آنها برای مثال گفتند که در کلمه «کتاب»، حرف «تاء» فتحه دارد و حرف «راء» در «کریم» کسره دارد و روی «قاف» در کلمه «یقول» ضمه است. حقیقت این است که در این موارد، حرکت کوتاهی وجود ندارد؛ بلکه حرکت «تاء» در «کتاب»، تنها الف مدّی است.»^۱

به طور کلی، زبان‌شناسی معاصر زبان عربی، الف، یاء و واو را به تنهایی و بدون علایم همراه، نمادهایی برای مصوّت‌های بلند «آ»، «ای» و «او» به شمار می‌آورد.^۲ این مرکز با توجه به مجموع مطالبی که در پیش به آنها اشاره شد، به این نتیجه رسید که در ضبط جدید برای نشان دادن حرکات کشیده، از علایم همراه استفاده نکند. ذکر این نکته لازم است که در آزمون‌های متعدد، این موضوع ثابت شده که استفاده نکردن از این علایم، نه تنها باعث دشوار شدن قرائت قرآن کریم نشده، آن را به مراتب آسان‌تر کرده است.

۱- الاصوات اللغویة، ص ۳۹: «و لکنّ اللّٰهُمَّاء قَدْ ضَلُّوا الطَّرِيقَ السَّوِیَ حِینَ ظَنُّوا أَنَّ هُنَاكَ حَرَکَاتٍ قَصِیْرَةً قَبْلَ حُرُوفِ الْمَدَّةِ فَقَالُوا مِثْلًا أَنَّ هُنَاكَ فَتْحَةٌ عَلَی التَّاءِ فِی «کِتَابٍ» وَ کَسْرَةٌ تَحْتَ الرَّاءِ فِی «کَرِیمٍ»، وَ ضَمَّةٌ فَوْقَ الْقَافِ فِی «یَقُولُ» !! وَ الْحَقِیْقَةُ أَنَّ هَذِهِ الْحَرَکَاتِ الْقَصِیْرَةَ لَا وَجُودَ لَهَا فِی تِلْكَ الْمَوَاضِعِ، فَالْتِئَاءُ فِی «کِتَابٍ» مَحْرُکَةٌ بِأَلْفِ الْمَدَّةِ وَحَدَّهَا.»

۲- القراءات القرآنیة فی ضوء علم اللغة الحدیث، ص ۲۳؛ دراسات فی علم اللغة، ص ۱۰۲؛ مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی، ص ۴۵۱؛ بررسی تطبیقی میان علم تجوید و آواشناسی، صص ۵۷ و ۵۸

ج - حذف علامت سکون

همان‌طور که در گذشته بیان شد، علمای ضبط دربارهٔ نیاز حرف ساکن به علامتی خاص با یکدیگر اختلاف نظر داشتند.^۱ بسیاری از کُتاب مصاحف نیز در آغاز از به کار گرفتن این علامت در ضبط کلمات قرآن کریم خودداری می‌کردند.^۲ علمای ضبط و نقط در عراق، تنها در مورد قرار دادن نقطه بر روی همزه ساکن با یکدیگر اتفاق نظر داشتند.^۳ نکتهٔ سزاوار توجه این که آن دسته از کُتاب مصاحف و علمای ضبط که قائل به مشخص کردن علامت تمام حروف، اعم از ساکن یا متحرک، در نگارش مصاحف هستند، در مواردی، از قرار دادن این علامت بر روی برخی از حروف خودداری می‌کنند؛ مثل حذف سکون حرف مدغم و اخفاشده. این در حالی است که این گروه از کاتبان قرآن کریم، در مواردی، حروف ناخوانا را نیز بدون علامت نوشته‌اند. روش موجود در ضبط کلمات قرآن کریم - که در بیشتر کشورهای عربی رواج دارد - بر این اساس است.^۴

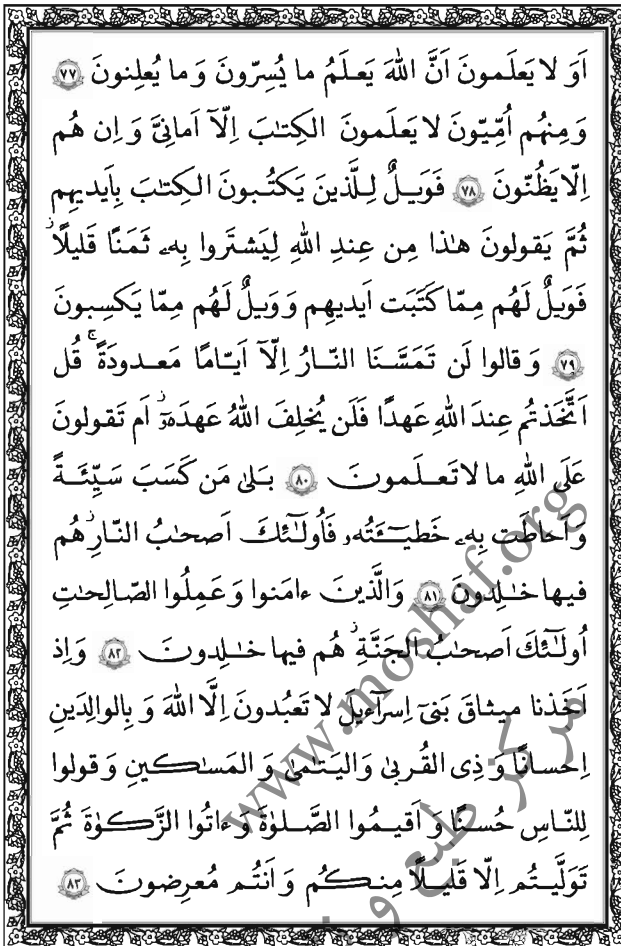
هر چند حذف سکون در این موارد، برای نشان دادن احکام تجویدی است، باید

۱- السبیل الی ضبط کلمات التنزیل، صص ۸ و ۹: «اختلف علماء الضبط: هل یفتقر الساکن الی علامة تدل علی سکونه ام لا؟ فذهب نقّاط العراق الی عدم احتیاج الساکن الی علامة تدل علی سکونه، و ذهب غیرهم الی احتیاجه الی علامة تُضبطه و اختلف القائلون بذلک فی علامته و موضعه.» «بین علمای ضبط اختلاف است که آیا (حرف) ساکن به علامتی نیاز دارد تا دلالت کند بر سکون یا خیر. نقّاط عراق قائل بودند به این که (حرف) ساکن نیاز به علامت سکون ندارد؛ اما دیگران [غیر از نقّاط عراق] بر این باورند که ساکن نیاز به علامتی دارد تا بر ضبط دلالت کند؛ و هر دو طرف، در علامت ساکن، موضع و جای آن [با یکدیگر] اختلاف دارند.»

۲- در نسخه‌های متعددی از قرآن کریم که در قرون متفاوت نوشته شده، حرف ساکن در تمام حالات بدون علامت نوشته شده است.

۳- دانی در این باره می‌گوید: «أجمع نقّاط اهل المصرین و من تابعهم أن الهمزة الساکنة یُنقَط علیها، و لا یُنقَط علی غیرها من السواکن.» (المحکم فی نقط المصحف، ص ۲۲۵): «علمای ضبط و نقط بصره و کوفه و پیروان آنها تنها در قرار گرفتن نقطه بر روی همزه ساکن با یکدیگر اتفاق نظر داشتند و قائل بودند که در غیر از همزه، سایر حروف ساکن نقطه‌گذاری نمی‌شود.»

۴- برای نمونه می‌توان به «مصحف امیری» و «مصحف مدینه» اشاره کرد.



نمونه‌ای از مصحف به شیوه نگارش و علامت‌گذاری

مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران

توجه داشت که در این موارد برای خوانندگان قرآن کریم، به ویژه مبتدیان و نوآموزان، مشکل خاصی به وجود نیامده است و بسیاری از قراء محترم، حتی متوجه استفاده نشدن از علامت سکون در این موارد نمی‌شوند.

برخی از زبان‌شناسان و

صاحب‌نظران زبان عربی

بر این باورند که برای

درست خواندن متون عربی

و رواج زبان فصیح عربی

در میان مردم باید این متون

به صورت «مُشَكَّل»

(اعراب‌گذاری شده)

نوشته شوند؛ ولی در «تشکیل» (اعراب‌گذاری) این متون باید تنها به علایم ضروری و

مؤثر در خواندن اکتفا کرد. از نظر این گروه، برای نشان دادن حالت سکون، نیازی به

قرار دادن علامت سکون بر روی حرف ساکن نیست.^۱

پایگاه اطلاع رسانی مرکز تبلیغ و نشر قرآن کریم
www.moshaf.org

فهرست ها

- فهرست تفصیلی
- فهرست اعلام
- کتابنامه

فهرست تفصیلی

پیش گفتار ۷

بخش یکم

رسم المصحف (شیوه نگارش قرآن کریم)

مقدمه ۱۱

فصل یکم

کتابت قرآن در عهد رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) ۱۳

پیدایش خط عربی ۱۴

خط کوفی و خط نسخ ۱۴

ویژگی‌های خط و کتابت قرآن در صدر اسلام ۱۶

کاتبان وحی ۱۸

ادوات و نوشت افزارهای کتابت ۲۰

فصل دوم

معنای رسم و تعریف رسم المصحف

معنای رسم ۲۲

تعریف رسم‌المصحف ۲۳

فصل سوم

پیشینه به کارگیری قواعد علم رسم در کتابت قرآن ۲۵

زمان رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ۲۵

زمان سه خلیفه اول ۲۶

زمان توحید مصاحف (سال‌های ۲۵ تا ۳۰ هجری) ۲۶

از سال ۳۰ هجری تا اوایل سده پنجم (زمان تألیف کتاب المقنع) ۲۸

از اوایل سده پنجم (زمان تألیف کتاب المقنع) تا اوایل قرن چهاردهم ۳۱

از اوایل قرن چهاردهم هجری تا زمان حاضر ۳۴

فصل چهارم

نظر علمای مذاهب اسلامی و مراکز قرآنی در باره رسم‌المصحف

نظر علمای شیعه ۳۶

اقوال و نظریات برخی از مفسران و علمای شیعه در باره رسم‌المصحف

۱- شیخ ابوالفتوح رازی ۳۸

۲- علامه ابوالحسن شعرانی ۳۸

۳- شهید سید مصطفی خمینی ۳۹

۴- رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای ۴۰

۵- علامه حسن‌زاده آملی ۴۱

۶- آیت الله معرفت ۴۱

نظر علمای اهل سنت ۴۲

۱- مالک بن انس ۴۳

۲- احمد بن حنبل ۴۳

۳- کمیته فتوای مصر ۴۳

۴- مجمع البحوث الاسلامیه (در الازهر) ۴۴

- ۵ - هیئة كبار العلماء (در عربستان سعودی) ۴۴
- ۶ - المجمع الفقہی الاسلامی (وابسته به سازمان جهان اسلام در مکه مکرمه) ۴۴
- ۷ - شیخ رزق خلیل حبه (شیخ المقارئ مصر) ۴۴

فصل پنجم

قواعد رسم المصحف

قاعده حذف

- ۱- حذف الف ۴۶
- ۲- حذف یاء ۴۶
- ۳- حذف واو ۴۷
- ۴- حذف لام ۴۷

قاعده اضافه شدن

- ۱- اضافه شدن الف ۴۷
- ۲- اضافه شدن یاء ۴۷
- ۳- اضافه شدن واو ۴۷

قاعده همزه

- ۱- همزه ساکن ۴۷
- ۲- همزه متحرک ۴۸

قاعده ابدال

- ۱- تبدیل الف ۴۸
- ۲- تبدیل نون ۴۸
- ۳- تبدیل تاء تأنیث به تاء کشیده مفتوح ۴۹

- قاعده وصل و فصل ۴۹
- موارد دارای دو قرائت ۵۰

فصل ششم

تحقیقات انجام شده در مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران و نتایج حاصله

مراحل انجام تحقیق و منابع مورد استفاده

- الف - بررسی کتب و منابع علم رسم ۵۲
- ب - دسته‌بندی کلمات ۵۲
- ج - تشکیل جدول ۵۴
- د - جمع‌بندی مطالب برای اعمال در مصاحف ۵۴
- جدول الفبایی کلمات با نگارش جدید ۵۸
- نتیجه کلی و نهایی بحث ۹۶
- شمای کلی سلسله راویان رسم المصحف ۹۸

بخش دوم

ضبط المصحف (شیوه علامت‌گذاری قرآن کریم)

- مقدمه ۱۰۱

فصل یکم

معنای ضبط و چگونگی پیدایش آن در خط قرآن

- معنای لغوی ضبط ۱۰۳
- معنای اصطلاحی ضبط ۱۰۳
- چگونگی پیدایش علامت‌گذاری در خط قرآن ۱۰۴
- نقطه‌گذاری برای اعراب ۱۰۵
- نقطه‌گذاری حروف ۱۰۹
- تاریخ نقطه‌گذاری حروف ۱۰۹
- سبب نقطه‌گذاری حروف ۱۱۰

فصل دوم

پیشینه ضبط المصحف

سیر تحول علایم از آغاز تا کنون

- ۱- حرکات کوتاه (فتحه ، ضمه ، کسره) ۱۱۲
- ۲- سکون ۱۱۶
- ۳- تشدید ۱۲۱
- ۴- تنوین ۱۲۵
- ۵- حروف خوانای غیر مکتوب ۱۲۸
- ۶- علامت همزه ۱۳۱
- ۷- همزه مسهله ۱۳۵
- ۸- همزه وصل ۱۳۶
- ۹- حروف ناخوانا ۱۳۸
- ۱۰- علامت مد ۱۳۹

فصل سوم

- نظر علما و مراکز قرآنی در باره به کارگیری علایم در خط قرآن ۱۴۱
- نظر یکم ۱۴۲
- نظر دوم ۱۴۲
- نظر علمای معاصر ۱۴۴

فصل چهارم

- شیوه‌های رایج علامت‌گذاری در زمان معاصر ۱۴۶
- برخی از ویژگی‌های شیوه مصری ۱۴۸
- برخی از ویژگی‌های شیوه ایرانی ۱۵۰
- برخی از ویژگی‌های شیوه ترکی ۱۵۲
- برخی از ویژگی‌های شیوه هندی ۱۵۴

۱۵۶..... برخی از ویژگی‌های شیوهٔ مغربی

۱۵۸..... جدول مقایسه‌ای شیوه‌های علامت‌گذاری

فصل پنجم

تحقیقات انجام شده در مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران و نتایج حاصله

۱۶۴..... هدف و روش تحقیقات انجام‌شده در مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران

۱۶۶..... اصول و ضوابط کلی علامت‌گذاری در مصحف جمهوری اسلامی ایران

۱۶۷..... ویژگی‌های علامت‌گذاری در مصحف جمهوری اسلامی ایران

۱۶۸..... الف - حذف علامت حروف ناخوانا

۱۶۹..... ب - حذف علایم همراه حروف مدی

۱۷۲..... ج - حذف علامت سکون

فهرست‌ها

۱۷۵..... فهرست تفصیلی

۱۸۱..... فهرست اعلام

۱۸۸..... کتابنامه

بانگاه اطلاع‌رسانی مرکز طبع و نشر قرآن کریم
www.moshaf.org

فهرست اعلام

۱۶۵، ۱۷۱	ابراهیم انیسی
۱۲۸، ۱۲۹	ابن اشته
۱۵	ابن الانباری
۳۳	ابن الجزری
۵۴	ابن جماز
۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۳	ابن دُستویه
۵۴	ابن ذکوان
۹۸، ۳۳، ۳۴	ابن عاشر اندلسی
۵۴، ۱۶	ابن عامر
۲۶	ابن عباس
۱۴۳	ابن غلبون
۳۳، ۳۲	ابن قاصح
۱۴۳	ابن قتیبه
۱۶، ۵۴، ۱۲۹	ابن کثیر
۱۱۳	ابن کیسان
۱۲۰، ۱۴۲، ۱۴۳	ابن مجاهد
۱۲۹، ۱۴۳، ۱۷۰، ۱۷۱	ابن منادی
۱۰۴	ابن منظور
۱۴۳	ابن مهران

پایگاه اطلاع رسانی مرکز طب و نشر قرآن کریم
www.moshaf.org

۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲ ، ۱۱۶ ، ۱۱۹ ، ۱۲۱ ، ۱۲۵ ، ۱۲۸ ، ۱۳۱	ابوالاسود دُثلی
۱۴۴	ابوالعینین شعیثع
۳۸ ، ۳۷	شیخ ابوالفتوح رازی
۵۴	ابوجعفر
۱۰۷ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳	ابو حاتم سهل بن محمد سجستانی
۴۲	ابوحنیفه
۳۲ ، ۳۴ ، ۵۴ ، ۹۸ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۲۸	ابوداود سلیمان بن نجاج
۱۸	ابو عبد الله زنجانی
۱۶ ، ۲۷ ، ۳۸ ، ۵۴ ، ۱۲۹	ابو عمرو بصری
۱۶ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۴ ، ۵۴ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۹۹ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۲۵ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۳۸ ، ۱۳۹ ، ۱۴۱ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ، ۱۷۴ ، ۱۷۲	ابو عمرو دانی
۹۹	ابومحمد مکی
۱۹	ابی بن کعب
۳۶	شیخ احمد احسایی
۵۴	احمد اسکندرانی
۴۳ ، ۲۹	احمد بن حنبل
۱۳۸	احمد بن عمر
۱۱۸	احمد بن محفوظ
۱۱۷ ، ۱۲۰ ، ۱۲۲ ، ۱۶۷	احمد محمد ابوزیتحار
۳۳ ، ۳۴ ، ۱۴۷ ، ۱۵۱ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۱۶۲	احمد نیری
۵۴	ادریس
۲۰	ارقم بن ابی ارقم
۵۴	اسحاق
۲۰	امام باقر (علیه السلام)

۵۴	بزی
۹۸	بلنسی
۱۳، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۶، ۴۱، ۴۲، ۱۰۷، ۱۴۱، ۱۴۲	پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)
۵۴	تنسی
۲۰	ثابت بن قیس
۱۴۳	ثعلب
۱۹	حاطب بن ابی بلتعہ
۳۳، ۳۴، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳	حافظ عثمان
۳۵، ۱۴۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳	حامد الآمدی
۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳	حبيب الله فضائلی
۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱	حجاج بن یوسف ثقفی
۱۹	حذیفه بن یمان
۴۱، ۱۶۶	آیت الله حسن زاده آملی
۱۴۴	خُصری
۱۶، ۱۷، ۵۴	حفص
۵۴	حفص الدوری (دوری)
۵۴	حفنی بک ناصف
۱۷، ۵۴	حمزه
۱۱۰	حمزه اصفهانی
۱۶۵	حمیدرضا شیخی
۱۹	حنظلة بن ربیع اسدی
۲۰	خالد (فرزند سعید بن عاص)
۴۰	آیت الله خامنه‌ای
۳۲، ۳۳، ۹۸، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۹	خرّاز (ابو عبد الله شریشی)
۵۴	خلاد
۵۵	خلف العاشر

۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۱۹ ، ۱۲۱ ، ۱۲۳ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۲۸ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳	خلیل بن احمد فراهیدی بصری
۳۳	دمیاطی بناء
۱۶۶ ، ۱۴۴ ، ۴۴	رزق خلیل حیّه
۳۴	رضوان بن محمد (مشهور به المختلّاتی)
۱۶۵	رمضان عبد التواب
۵۴	روح
۵۴	رویس
۱۱۱ ، ۱۰۷ ، ۱۰۶ ، ۱۰۵	زیاد بن سمیه
۳۰	زیاد بن عبد الرحمن
۲۶ ، ۱۹	زید بن ثابت
۲۸	سجستانی
۲۰	سعید بن عاص
۵۴	سوسی
۱۱۹ ، ۱۱۷	سیبویه
۲۹	سیوطی
۹۸ ، ۳۳ ، ۳۲	شاطبی
۴۳	شافعی
۱۹	شرحبیل بن حسنه
۵۴ ، ۱۷ ، ۱۶	شعبه
۱۴۵ ، ۳۸	علّامه شعرانی
۱۹	امام صادق (علیه السلام)
۱۶۵	صبحی صالح
۱۶۳ ، ۱۶۲ ، ۱۶۱ ، ۱۶۰ ، ۱۵۹ ، ۳۵	طاهر خوشنویس
۳۷	طبرسی
۱۹	طلحه
۳۷	شیخ طوسی

پایگاه اطلاع رسانی مرکز طرح و نشر قرآن کریم
www.moshaf.org

۵۴	عاصم
۳۷	عبدالحسین طیب
۲۶	عبد الرحمن بن حارث بن هشام
۱۴۴	عبد الرحمن تاج
۱۶۵	عبد الصبور شاهین
۱۴۱، ۳۱	عبد العظیم زرقانی
۱۶۵	عبد الغفار حامد هلال
۱۴۴	عبد الفتاح قاضی
۱۱۰	عبد الملک بن مروان
۳۷	عبد علی بن جمعه عروسی حویزی
۲۰	عبد الله بن ارقم ازهری
۱۹	عبد الله بن جحش
۱۹	عبد الله بن رواحه
۲۶	عبد الله بن زبیر
۲۰	عبد الله بن زید
۱۹	عبد الله بن سعد بن ابی سرح
۲۶	عبد الله بن عمرو بن عاص
۱۳۹، ۱۱۸	عبد الله بن عیسی
۳۷	عبد الله شبر
۱۰۶، ۱۰۵	عبید الله
۱۰۵	عُتبی
۱۱۰، ۹۸، ۴۴، ۴۳، ۲۶، ۱۹	عثمان
۱۵۹، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۴۹، ۱۴۷، ۶۱، ۵۴	عثمان طه
۱۷۰، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۶۰	
۱۹	علاء بن حضرمی
۳۳	علم الدین سخاوی
۱۰۵، ۳۶، ۱۹	امام علی (علیه السلام)
۳۶، ۱۹	علی بن ابراهیم قمی

۳۷	علی بن حسین موسوی (معروف به سید مرتضی)
۱۴۲، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۱۴، ۳۰، ۲۹	علی بن هلال (معروف به ابن بواب)
۱۴۱، ۱۳۵، ۲۲	علی محمد ضیاع
۵۴	عیسی بن وردان
۳۱، ۳۰	غازی بن قیس اندلسی
۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۴، ۱۳۲	غانم قدوری الحَمَد
۳۷	فتح الله کاشانی
۱۰۳	فیروز آبادی
۳۷	فیض کاشانی
۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۱۸، ۵۵، ۲۳	قالون
۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۲	قَلَقَشَنَدی
۱۳۶	قنبل
۵۴، ۱۷	کسانی
۵۴، ۱۷، ۱۶	شیخ کلینی
۱۹	کمال محمد بشر
۱۶۷، ۱۳۲	لیث
۵۴	مارغنی
۱۲۴، ۱۱۴، ۱۱۳، ۹۹، ۳۳، ۳۲، ۲۳، ۲۲	
۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۳۰	
۱۶۵	
۴۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷	مالک بن انس
۱۴۳	میرد
۱۹	عَلَّامَه مجلسی
۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۵۳، ۳۳	محمد امین رشدی
۱۶۳، ۱۶۲	
۱۳۸، ۱۱۸	محمد بن احمد
۳۷	محمد بن محمد رضا قمی مشهدی
۳۷	عَلَّامَه سید محمد حسین طباطبایی
۱۶۵	محمد رضا ستوده‌نیا

۱۰۷	محمد سالم محسن
۱۴۴	محمد صدیق منشاوی
۵۴	محمد علی خلف الحسینی
۱۶۶	محمود امین طنطاوی
۱۴۴	مصطفی اسماعیل
۳۹، ۳۷	شهید سید مصطفی خمینی
۵۴	مصطفی عنانی
۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۹، ۳۵، ۳۴	مصطفی نظیف
۱۹	مصعب بن عمیر
۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۴۴، ۲۰	معاویة
۴۲، ۴۱	آیت الله معرفت
۱۹	معقب بن ابی فاطمه سدوسی
۱۳۲	مغیره بن مینا
۵۴	ملک فؤاد اول
۱۷۰	ملک فهد
۳۷	آیت الله ناصر مکارم شیرازی
۱۳۰، ۱۱۹، ۵۴، ۳۳، ۳۱، ۳۰، ۲۸، ۱۶	نافع
۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹	نصر بن عاصم لیثی
۱۴۴، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۱۹، ۵۵	ورش
۳۷	هاشم بن سلیمان بحرانی
۵۴	هشام
۱۳۲	هشام بن عبد الملک
۱۲۳، ۱۱۸، ۱۱۵	هند شلبی
۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹	یحیی بن یعمر
۵۴	یعقوب

کتابنامه

- الف - مصاحف و نهج البلاغه
- ۱- قرآن کریم (به روایت حفص از عاصم)؛ به خط حافظ عثمان، بیت المقدس: دارالایتام الاسلامیه الصناعیه، ۱۳۷۳ ق.
 - ۲- قرآن کریم (به روایت حفص از عاصم)، به خط مصطفی نظیف، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۸۴ ق.
 - ۳- قرآن کریم (به روایت حفص از عاصم)، به خط عثمان طه، مدینه: مجمع ملک فهد، ۱۴۰۵ ق.
 - ۴- قرآن کریم (به روایت ورش از نافع)، به خط عثمان طه، مدینه: مجمع ملک فهد، ۱۴۱۲ ق.
 - ۵- قرآن کریم (به روایت حفص از عاصم)، به خط طاهر خوشنویس، تهران: انتشارات طبع کتاب، ۱۳۷۱ ش.
 - ۶- قرآن کریم (به روایت حفص از عاصم)، به خط محمد امین رشدی، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۴۱۵ ق.

- ۷- قرآن کریم (به روایت دوری از ابو عمرو) ، به خط عثمان طه، مدینه: مجمع ملک فهد، ۱۴۱۷ ق .
- ۸- قرآن کریم (به روایت حفص از عاصم)، به خط احمد نیریزی، تهران: انتشارات قائم نوین، ۱۳۷۶ ش.
- ۹- قرآن مجید (به روایت حفص از عاصم) ، به خط میرزا محمد شفیع تبریزی، تهران: کارخانه میرزا عبدالله، ۱۲۷۳ ق.
- ۱۰- قرآن مجید (به روایت حفص از عاصم) ، به خط حامد الآمدی، تهران: انتشارات بنیاد نشر قرآن، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۱- قرآن مجید (به روایت حفص از عاصم) ، به خط حبیب الله فضائلی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۲- قرآن مجید (به روایت حفص از عاصم) ، به خط زین العابدین بن فتحعلی بن عبدالکریم الخوئی الشریف الصفوی، ۱۳۲۲ ق.
- ۱۳- قرآن کریم (به روایت حفص از عاصم) ، به شیوة علامت گذاری هندی، مدینه: مجمع ملک فهد، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۴- مصحف ، به خط خوانساری، تهران: چاپخانه اخوان کتابچی، ۱۳۵۲ ق.
- ۱۵- مصحف ، به خط طاهر بن احمد ملقب به بصیرالملیک، به ترجمه محمد حسین الشریف بن محمد بن حسین الهندی، ۱۳۱۵ ق.
- ۱۶- مصحف افریقا (به روایت دوری از ابو عمرو)، خارطوم: دار مصحف افریقا، ۱۴۱۶ ق.
- ۱۷- مصحف امیری (به روایت حفص از عاصم) ، قاهره: دارالفکر، ۱۳۹۹ ق.
- ۱۸- مصحف الجماهیریة (به روایت قالون از نافع) ، به خط ابوبکر ساسی المغربی، طرابلس: جمعية الدعوة الاسلامیة، تاریخ نگارش ۱۴۱۶ ق.
- ۱۹- نهج البلاغه، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: انتشارات ولی عصر (عج)،

چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

ب - کتب

۱- آذرنوش، آذرتاش، راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

۲- آل قیس، قیس، الايرانيون و الادب العربي، تهران: مؤسسة التحقيقات و البحوث الثقافية، ۱۳۷۴ ش.

۳- ابن الانباری، ابو بکر محمد بن قاسم، ايضاح الوقف و الابتداء فى كتاب الله عزّ و جل، تحقيق محي الدين عبد الرحمن رمضان، دمشق: مطبوعات مجمع اللغة العربية، ۱۳۹۰ ق / ۱۹۷۱ م.

۴- ابن عاشر اندلسی، عبدالواحد، تنبيه الخَلان على الاعلان بتكميل مورد الضمان، بيروت: دارالکتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

۵- ابن قاصح، على بن عثمان بن محمد، تلخيص الفوائد و تقريب المتباعد على عقيلة اتراب القصائد، به تعليق عبدالفتاح قاضى، قاهره: مطبعه مصطفى حلبى، چاپ اول، ۱۳۶۸ ق.

۶- ابن مجاهد، كتاب السبعة فى القراءات، به تحقيق شوقي ضيف، قاهره: دارالمعارف، چاپ سوم، بی تا.

۷- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، به تصحيح امين محمد عبدالوهاب و محمد صادق عيديدى، بيروت: دار احياء التراث العربى (مؤسسة التاريخ العربى)، چاپ دوم، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۹ م.

۸- ابو زيتحار، احمد محمد، السبيل الى ضبط كلمات التنزيل، قاهره: مطبعة محمد على صبيح و اولاده، چاپ دوم، بی تا.

۹- ابو زيتحار، احمد محمد، لطائف البيان فى رسم القرآن، قاهره: بی تا، ۱۳۸۹ ق.

۱۰- ابو شهبه، محمد بن محمد، المدخل لدراسة القرآن الكريم، بيروت: دارالجيل،

چاپ دوم، ۱۴۱۲ ق/ ۱۹۹۲ م.

۱۱- اعراب، سعید، القراء و القراءات بالمغرب، بیروت: دارالغرب الاسلامی، چاپ اول،

۱۴۱۰ ق.

۱۲- البلك، احمد، أشهر من قرأ القرآن في العصر الحديث، قاهره: دار المعارف، بی تا.

۱۳- الحمد، غانم قدوری، رسم المصحف دراسة لغوية تاريخية، بغداد: منشورات اللجنة

الوطنية، چاپ اول، ۱۴۰۲ ق/ ۱۹۸۲ م.

۱۴- الصالح، صبحی، دراسات في فقه اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ نهم، بی تا.

۱۵- انیس، ابراهیم، الاصوات اللغوية، قاهره: مكتبة الانجلو المصرية، ۱۹۹۵ م.

۱۶- بشر، کمال محمد، دراسات في علم اللغة، قاهره: دار المعارف، چاپ نهم، ۱۹۸۶ م.

۱۷- بلاشر، رژی، در آستانة قرآن، ترجمه دکتر محمود رامیار، تهران: دفتر نشر

فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۶ ش.

۱۸- حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، چاپ دوم، ۱۹۹۵ م.

۱۹- دانی، ابو عمرو عثمان بن سعید، التيسير في القراءات السبع، بیروت: دارالکتب

العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق/ ۱۹۹۶ م.

۲۰- دانی، ابو عمرو عثمان بن سعید، المقنع في معرفة مرسوم مصاحف اهل الامصار، به

تحقیق محمد احمد دهمان، دمشق: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۲۱- دانی، ابو عمرو عثمان بن سعید، المحکم في نقط المصاحف، دمشق: دارالفکر،

چاپ دوم، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۶ م

۲۲- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا (لوح فشرده)، تهران: تنظیم مؤسسه لغت نامه

دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۲۳- رازی، ابوالفتح، رَوَحُ الْجِنَانِ وَ رَوَحُ الْجِنَانِ، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۹۸

ق.

۲۴- رومی، فهد بن عبد الرحمن، دراسات في علوم القرآن الكريم، ریاض: مكتبة التوبة،

- چاپ هفتم، ١٤١٩ ق / ١٩٩٨ م.
- ٢٥- زرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، به تحقیق فواز احمد زمرلی، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم، ١٤١٧ ق.
- ٢٦- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، به تحقیق دکتر یوسف عبدالرحمن مرعشلی و دیگران، بیروت: دارالمعرفه، چاپ اول، ١٤١٠ ق.
- ٢٧- زرکلی، خیرالدین، *الأعلام*، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ دوازدهم، ١٩٩٧ م.
- ٢٨- زنجانی، ابو عبدالله، *تاریخ القرآن*، تحقیق محمد عبد الرحیم، بیروت: دارالحکمة، چاپ اول، ١٤١٠ ق / ١٩٩٠ م.
- ٢٩- سجستانی، عبدالله بن ابی داود، *کتاب المصاحف*، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م.
- ٣٠- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، *الاتقان فی علوم القرآن*، به تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت: المكتبة العصرية، ١٤١٨ ق / ١٩٩٧ م.
- ٣١- شعبان، محمد اسماعیل، *رسم المصحف و ضبطه بین التوقیف و الاصطلاحات الحدیثه*، قاهره: دارالسلام، چاپ اول، ١٤١٩ ق / ١٩٩٩ م.
- ٣٢- شعرانی، ابو الحسن، *مقدمه تفسیر منهج الصادقین*، بی تا
- ٣٣- شلبی، هند، *القراءات بافریقیه من الفتح الی منتصف القرن الخامس الهجری*، الدار العربیة للکتاب، ١٩٨٣ م.
- ٣٤- شنیطی، محمد حبیب الله، *ایفاظ الأعلام لوجوب اتباع رسم المصحف الامام، مصر: مطبعة المعاهد، ١٣٤٥ ق.*
- ٣٥- ضباع، علی محمد، *سمیر الطالبین فی رسم و ضبط الكتاب المبین*، قاهره: المكتبة الازهریة للتراث، چاپ اول، ١٤٢٠ ق.
- ٣٦- طاهری، حبیب الله، *درسهایی از علوم قرآن*، قم: انتشارات اسوه، چاپ اول، ١٣٧٧
- ش.

- ۳۷- عبد التواب، رمضان، مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی، ترجمه حمیدرضا شیخی، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷ ش.
- ۳۸- فضلی، عبدالهادی و دیگران، المذاهب الاسلامیة الخمسة، بیروت: الغدیر، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۸ م.
- ۳۹- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- ۴۰- قاضی، عبدالفتاح، تاریخ المصحف الشریف، قاهره: ادارة العامة للمعاهد الازهریة، ۱۳۷۱ ق.
- ۴۱- کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، بیروت: مؤسسة الرساله، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م.
- ۴۲- مارغنی تونسلی، ابوالهیم بن احمد، دلیل الحیران علی مورد الظمان، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- ۴۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
- ۴۴- محسن، محمد سالم، ارشاد الطالبین الی صیط الكتاب المبین، قاهره: مكتبة الازهریة للتراث، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م.
- ۴۵- مرتضی العاملی، سید جعفر، حقایق هامة حول القرآن الکریم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، چاپ اول، بی تا.
- ۴۶- مستفید، حمیدرضا، بررسی تاریخی تحول رسم الخط قرآن کریم از آغاز تا عصر حاضر (رسالة دکتوری)، تهران: واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
- ۴۷- مصطفی، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، استانبول: المكتبة الاسلامیة، چاپ دوم، بی تا.

- ۴۸- معرفت، محمد هادی، التمهيد في علوم القرآن، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق
- ۴۹- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۷ ش.
- ۵۰- موسوی بجنوردی، کاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳ - ۱۳۷۴ ش.
- ۵۱- میرمحمدی زرنندی، سید ابوالفضل، تاریخ و علوم قرآن، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ یازدهم، ۱۳۷۷ ش.
- ۵۲- ناصری طاهری، عبدالله، مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا از آغاز تا ظهور عثمانی‌ها، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.

ج - مجلات و مصاحبه‌ها

- ۱- فصلنامه بینات، سال اول، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۳ ش.
- ۲- مجله الرساله، جزء ۱۰، مجلد ۷، شوال ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۷ م.
- ۳- مصاحبه شیخ رزق خلیل حبه (شیخ المقارئ مصر) با مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، پاییز ۱۳۷۸ ش.
- ۴- مصاحبه شیخ محمود امین طنطاوی (رئیس کمیته تفسیر مصاحف در الازهر) با مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، تابستان ۱۳۸۲ ش.